



مشرقیه، محمود بن جواد، ارد، ربا، ن جرننگیهای فدائی خلق - برین درخاریم از کشور



تظاهرات عظیم ضد جنگ در خلال بازیهای المپیک



در این شماره:

- مصاحبه "جهان" با عضو کمیته مرکزی اتحادیه میهنی کردستان
- محاکمه رژیم و رسوائی محاهدین
- جنگ ایران و عراق و برخورد نیروها به آن
- چگونگی فعالیت "جوخه‌های سرگ" در آمریکای لاتین
- مصاحبه‌ای با عبدالسلطان پور (۲) @ و.....

فهرست مطالب

۲۳	لمستی تا سارش با امیرالایم ..	۳	محاكمه رژیم و رسوايي مجاهدين ...
	نامه‌هایی از دو نفر مبارزان متهم در	۳	جنگ ایران و عراق و سرچوردنبروها .
۲۵	دادگاه پاریس		گتس و گذار: وضعیت اسفناک پزشکی و
	شکست مفتضحانه نظاهرات مردوران رژیم	۱۰	بهداشتی در رژیم جمهوری اسلامی
۲۶	در استکله	۱۲	اخبار ایران
	مصاحبه با کاک کمال فواد، عضو مرکزی	۱۴	اخباری از زندان
۲۹	اتحادیه میهنی کردستان عراق	۱۴	اخباری از انتخابات
۲۳	انقلاب آقای رجوی در علم و فلسفه ...	۱۵	اخبار جهان
	مصاحبه‌ای با سعید سلطانپور پیرامون		چگونگی فعالیت "جوخه‌های مرگ" در
۴۰	هنر مقاومت	۱۸	آمریکای لائین
۲۵	لسین در مخفی گاه	۲۲	جنبش دانشجویی
۵۰	شعر		اطلاعیه سازمان آمریکا هوادار سچفخا
۵۱	کدهای کمکهای مالی		"مجاهدین از مبارزه ضد امپریا

www.adabestanekave.com

گرامی باد خاطره فدائیان خلق

هرمز گرجی بیانی ،
یوسف کشی زاده
جواد کاشی و ...

Women & Struggle In Iran

© Publications of the Women's Committee of the Islamic Republic of Iran
ISSN 0275-1255, registered in U.S.P.O.

No. 3 Subject: 1984 51



پنجمین سالگرد پیروزی انقلاب نیکاراگونه

گرامی باد

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

محاكمه رژیم و رسوائی مجاهدین :

پیرامون دادگاه پنج نفر از مبارزان ایرانی در پاریس

مقاومت چند پاسدار حاضر در درون - هواپیما همکاری کرده بودند - تفاهای بناهندگی سیاسی نمودند و رجوی نیز قولهای مبنی بر گرفتن بناهندگی سیاسی برای این عده میدهد. اما بعدا به علت زدوبندهائی که با مقامات فرانس (بخاطر حفظ موقعیت خویش) نمود، از انجام آن قول خودداری کرده و همه این عده به ایسرا - برگردانده میشوند که سرخوش آنها معلوم نیست.

نشریه مجاهد شماره ۲۱۲، بنا اختصاص دادن ۳۵ صفحه به این مسئله و با جنجال آفرینی و فحاشی نسبت به هواداران سازمان چریکهای فدائشی خلق ایران و حتی معرفی تلی چند از اسامی هواداران فعال سلفخا در پاریس

کرتی دو پاریس، روشن شد، پنج نفر از جوانان مبارز ایرانی به نامهای رضا محرمی (یک نفر دمکرات)، مظفر - مرادی (هوادار سازمان چریکهای فدائشی خلق ایران) و احمد مالچی، محمد حامد و داریوش دهقان (از هواداران سازمان مجاهدین) سرای افشای جنایات رژیم جمهوری اسلامی تصمیم میگیرند که با تشکیل هسته ای شورائی، یک هواپیمای مسافربری را از مسیر شیراز - تهران منحرف نموده و به پاریس ببرند. در فرودگاه اورلی پاریس، یک نفر از ایسرا پنج نفر (مالچی - هوادار مجاهدین) مسئول تماس گیری با رجوی میشود. در طول پرواز، بیش از ۳۰ نفر از مسافران هواپیمای مذکور که در این عملیات و از جمله در خنثی کردن

تشکیل دادگاه پنج نفر از مبارزان ایرانی در پاریس در تاریخ ۲۵، ۲۶ و ۲۷ تیرماه به اتهام ربودن هواپیمای بوئینگ ۲۴۷ هواپیمائی ملی ایران در تاریخ ۷ جولای ۱۹۸۲ از مسیر شیراز - تهران به پاریس، یکی از رویدادهای مهم سیاسی اپوزیسیون مشرقی فد رژیم خمینی در خارج از کشور بوده است. در این سه روز، علاوه بر افشای جنایات رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و - محاکمه آن توسط این پنج نفر و برخی از شهود، مسائلی دیگر نیز گذشت که حکایت از روحیه دیکتاتورآبانه، سیاستهای ضد دمکراتیک و سکتاریستی، عوامفریبی و دروغبافی رهبران سازمان مجاهدین خلق میکند.

بر اساس آنچه که در دادگاه

جنگ ایران و عراق و برخورد نیروها به آن

و علیه طرف متخاصم وارد محنه خواهند شد. ادامه جنگ و مقاومت مردم خوزستان علیه ارتش عراق و نهایتا بی تفاوتی آنها از یک طرف و همبستگی بی تفاوت ماندن شیعیان عراق در مقابل درخواست های مکرر خمینی و تحریک های بی در پی عوامسل او از طرق مختلف از طرف دیگر، نادرست بودن پیش فرضهای هر دو رژیم را به اشبات رسانید و نشان داد که عوامل حرکت دهنده توده ها بسیار پیچیده تر از پندارها و آروزهای آنهاست و فاکتورهای دیگر و مهمتری علاوه بر "مذهب" و "ملیت" در جهت گیری و مفارقات طبقات مختلف و کشور دخیل بوده است. بنابراین نه مذهب، نه ملیت و نه عوامل دیگری چون ریشه های تاریخی تصادهای دو رژیم، هیچیک به نتیجاتی قادر بقیه در صفحه ۶

رانجام در سراسر جهان را عملی سازند! بهمین دلیل اقداماتی حداقل از جانب جناحهای رژیم، در تدارک این برشامه انجام میگرفت. از طرف دیگر رژیم عراق بر این تصور بود که با استفاده از ضعف و پراکندگی ارتش ایران از یک طرف و سرکوبهای خونین خلق عرب در منطقه خوزستان توسط رژیم جمهوری اسلامی و شورش های قهری مردم علیه آن از طرف دیگر، شرایط فراهم شده است که با حضور قوای نظامی عراق در منطقه مردم به نفع آنها علیه رژیم خمینی وارد جنگ خواهند شد!

بنابراین رژیم ایران با عمده دیدن عامل مذهب بعنوان محرک و انگیزه برخاستن مردم و رژیم عراق با عمده دیدن عامل ملی، یعنی صرف عرب بودن ساکنین منطقه و در نتیجه همسو پنداشتن آنها با خود، هر یک چنان میپنداشتند که توده های آنها

بی آنکه بخواهیم بار دیگر وارد ریشه های وقوع جنگ ایران و عراق و انگیزه های دو کشور در دامن زدن به جنگ شویم، به بررسی مختصر برخورد نیروهای سیاسی به جنگ ایران - عراق، عواقب جنگ و برخورد اتحاد جماهیر شوروی به آن، میپردازیم.

در آغاز جنگ و حتی قبل از آن، دو تصور خوش بینانه از جانب رژیم های ایران و عراق نسبت به مردم دو کشور بوجود آمده بود. از یک طرف سران رژیم ایران بر آن باور بودند که چون نیمی از مردم عراق شیعی مذهب هستند، آنها قادر خواهند شد با استفاده از این زمینه عقیدتی و همچنین، بزعم خودشان، نفوذ خمینی در بین آنها، انقلاب را به عراق صادر کنند و رویای استقرار امپراتوری اسلام زیر رهبری روحانیت ایران در منطقه و سپس در کشورهای اسلامی و

که صرفا میتواند در خدمت رژیم خمینی باشد سعی نموده است بر روی یک مسئله اساسی که همانا مسئولیت آقای رجوی در مورد جان بیش از ۲۰ نفری که در این عملیات فعالانه شرکت کرده بودند و بخاطر سازش رجوی با مقامات فرانسوی به ایران بازگذاشته شدند، سرپوش بگذارد. از آنجائی که انجمن دانشجویان ایرانی در فرانسه هوادار سچفا با انتشار بولتنی ویژه مفضلا به جریان دادگاه این پنج نفر و دفاعیات آنها، دروغ پردازیها و عکس العملهای هیستریک مجاهدین و نامه های اعتراض آمیز رضا محرمی به آقای رجوی (در رابطه کنترل شدید مجاهدین بر این ۵ نفر در زندان و مخالفت مجاهدین در مورد حضور نمایندگان سازمانهای سیاسی دیگر در دادگاه) پرداخته است، در اینجا ما فقط به طرح چند نکته مهم می پردازیم:

- ۱- اسناد موجود و دفاعیات ۲ تن از متهمین نشان میدهد که آقای رجوی در مورد قولهایی که به این ۵ نفر جهت گرفتن پناهندگی سیاسی برای بیش از سی نفر مسافرینی که همکاری کرده بودند، داده بود، مسامحه نموده است. از اینرو آقای رجوی در مورد سرنوشت جان این عده در مقابل مردم ایران و تاریخ باید پاسخگو باشند. نشریه مجاهد بهتر بود به عوض جمله - بزاکشی به این مسئله اساسی پاسخ میگفت.

- ۲- ندادن نشریات و کتب سازمانهای دیگر، مانع کردن اخبار و جلوگیری از حضور نمایندگان سایر سازمانهای سیاسی در دادگاه، سکوت گذاشتن مسائلی که در این مدت (از مقطع عملیات تا روز دادگاه) جریان داشت و سرانجام در دادگاه فاش شد، همه و همه حاکی از سیاست لاپوشانی و روحیه دیکتاتورانه رجوی و سازمان مجاهدین میباشد.

- ۳- ادعای مجاهدین مبنی بر اینکه هواداران سچفا در دادگاه سعی نموده، دادگاه را از دادگاه خمینی به دادگاه محاکمه مجاهدین

تبدیل کنند، دروغی بیش نیست. سخنان مظفر مرادی در دادگاه (دفاعیه و آخرین دفاعیه) که طی آن به افشای جنایات رژیم جمهوری اسلامی و دفاع از زندانیان سیاسی پرداخت و اتفاقا در نشریه مجاهد هم چاپ شده است، بظلال این ادعا را ثابت می نماید. اگر جریان دادگاه کرتی پاریس، برخلاف انتظار آنها، بضرر مجاهدین تمام شد و سیاست های ضد دمکراتیک و سکتاریستی شان در آنجا افشا گردید، این گناه هواداران سچفا نیست و مجاهدین بیهوده تلاش میکنند که با شکستن کاسه و کوزه بر سر هواداران سچفا، دق دلی خود را خالی کنند. آری، ما معتقدیم که تمام حقایق بلیبسته ها گفته شود. اگر مجاهدین نیز مانند رژیم خمینی برای رسیدن به مقاصد سیاسی خود به دروغ و عوامفریبی متوسل میشوند، باید افشا گردند. مجاهدین بیهوده از ما انتظار دارند که در مقابل انحرافات و عوام فریبی های آنها سکوت کنیم. این سکوت به نفع انقلاب و دمکراسی نیست. این سکوت، به قیمت روی کار آمدن دیکتاتوری دیگری تمام خواهد شد.

- ۴- در "مجاهد" شماره ۲۱۲، مجاهدین با درج یک "تذکر ضروری" در پایان آخرین دفاعیه مظفر مرادی، هوادار سچفا، سعی کردند نشان دهند که وی قبلا از هواداران مجاهدین بوده که آلت دست با اصطلاح "اقلیت" قرار گرفته است. اصولا اختلاف ما با مجاهدین بر سر اینکه آیا مظفر مرادی ابتدا مجاهد بوده یا فدائی، نیست. باید توضیح دهیم که ما تا قبل از روز دادگاه از وجود یک نفر هوادار سچفا در میان این پنج نفر مبارز، اطلاعی نداشتیم (مجاهدین این عملیات را به هسته مقاومت مجاهدین منسوب کرده بودند).

در حقیقت به خاطر جو خفقان در زندان پاریس و کنترلی که مجاهدین بر روی این پنج نفر اعمال میکردند امکان تماس گیری مظفر مرادی با

هواداران سچفا عملا از بین رفته بود. چنانچه به فرض محال بپذیریم که ادعای مجاهدین مبنی بر اینکه وی ابتدا مجاهد بوده درست باشد، آنگاه پرسیدنی است که چرا چگونه و چه عواملی باعث شد که این فرد و همینطور رضا محرمی که ابتدا رابطه حسنه ای با مجاهدین و آقای رجوی داشتند، یکباره در دادگاه کرتی به افشای سیاستهای ضد دمکراتیک مجاهدین پرداختند؟ آیا مجاهدین نمیخواهند از خود بپرسند که این نه هواداران سچفا (که عملا هیچگونه دسترسی به مظفر مرادی و رضا محرمی نداشتند)، بلکه سیاستهای ضد -

دمکراتیک و سکتاریستی خود مجاهدین و بازشانها جان بیش از ۲۰ نفر بود که فردی مثل مظفر مرادی را به مخالفت با سازمان مجاهدین واداشت؟ پرسیدنی است که چگونه این پنج نفر که روزی با احترام و اعتقاد به سازمان مجاهدین دست به این عملیات زده بودند، بعد از یک سال دونهفر - شان در دادگاه کرتی به افشای سیاستهای ضد دمکراتیک مجاهدین می پردازند؟

- ۵- در مورد رضا محرمی و کینه جوئی هیستریک مجاهدین به وی نیز نکته ای قابل ذکر است. در یک کلام فدیت مجاهدین با محرمی به خاطر مخالفت وی با سیاستهای سکتاریستی مجاهدین و مقصر دانستن رجوی در مورد سرنوشت بیش از سی نفری که به ایران پس فرستاده شده بودند، میباشد. نه چیز دیگر. برای اثبات این مسئله ما عینا قسمت هائشی از نامه محمد حامد (هوادار مجاهدین) را که در تاریخ ۲۹ اردیبهشت ۶۳ به یک نفر از مسئولین مجاهدین نوشته و کلیشه آن در مجاهد شماره ۲۱۲ چاپ شده، می آوریم:

"البته بارها رضا به ما این جملات را میگفت: ... سازمان تعصب گروهی دارد... در تمام مدت صحبت و در واقع خط و

محاكمة رژیم و ...

خطوط وی دست گذاشتن ما بر روی خمینی بود، بدون هیچ اشاره‌ای به سازمان یا شورای ملی مقاومت ... در ملاقاتی که بطور یک نفره با وکیل داشتیم وکیل گفت: رضا بفول خودش "بی کله به آب زن" است و ممکن است که در دادگاه حرف‌هایی را بزند که سازمان و شخص مسعود رجوی ناراحت شود و در پاسخ سئوال من که پرسیدم مثلا چه حرف‌هایی را؟ او گفت مثلا اینکه آقای رجوی قبول داده بود که از مسافری که برای آنها که مایلند پناهندگی سیاسی خواهد گرفت ...

۶- در جریان دادگاه، احمد - صالحی (هوادار مجاهدین) در آخرین دفاعیه خود، برای اولین بار به افشای جنایات بنی صدر پرداخت. وی گفت: " ... از آنجا که آقای محرمی صحبت‌های خود را بر علیه آقای رجوی در زورق خدمت به خلق و آزادی پیچیدند، باید به ایشان تذکر بدهم که کسانی که دانشگاه را به آن وضع با کردستان را به خاک و خون کشیدند، و کسانی که دست خمینی

را بوسیدند و خمینی آنها را سیرخوانده‌اش نامید نمیتوانند برای مردم ایران آزادی بیا - و روند." (مجاهد شماره ۲۱۲، تاکید از ماست)

ببینید این جملات از دهان کسانی بیرون می‌آید که تا دیروز آقای بنی صدر را به عنوان رئیس - جمهور "منتخب و قانونی" تظہیر می‌نمودند و سازمانهای انقلابی مثل سچفا را که بنی صدر را عامل به خون کشاندن دانشگاه و کردستان میدانستند، مورد حمله قرار میدادند. اگر مجاهدین مملکتا و فرصت طلبان به خاطر دعوایشان با بنی صدر، امروز او را مورد حمله قرار میدهند، خوب است لاقلا اعلام کنند که تا دیروز چرا عوامفریبی میکردند و به توده‌های مردم دروغ میگفتند و چطور امروز یکباره به پرونده سیاسی بنی صدر می‌پردازند و به یادشان آمده است که بنی صدر در چه خیانت‌ها و جنایاتی شرکت داشته است؟! ما از مجاهدین میخواهیم حداقل بگویند که تا دیروز درباره بنی صدر عوامفریبی میکردند و از کسانی که این حقایق را بازگو میکردند و مورد حمله و افترا مجاهدین قرار میگرفتند، پوزش بخواهند.

۷- بالاخره باید به برخورد هیستریک نشریه مجاهد به هواداران سازمان که در دادگاه شرکت کرده

بودند، اشاره نمود. انگیزه "مجاهد" در نام بردن و مشخص کردن هواداران سازمان که در تاریخ جنبش دانشجویی خارج از کشور سابقه نداشته است و حتی خائنین توده‌ای و "اکثریتی" به این بی پرنسیبی دست نزده‌اند، به هیچوجه برای ما روشن نیست. فحاشی‌های "مجاهد" به هواداران سچفا، حکایت از اوج نزول سیاسی، درماندگی و استیصال سیاسی مجاهدین دارد. مجاهدین که از پاسخگویی به انتقادات یالم ما به سیاستهایشان، از جمله در نشریه "جهان" درج شده و - میشود، مجبورند که به گفته‌های تحریف شده و اخته شده هواداران سچفا در دادگاه استناد چوبند که بلکه فلانی این را گفت و بهمانسی آنرا. چنین شیوه برخوردی آنقدر مبتذل است که ارزش پاسخگویی ندارد. بدینگونه در جریان دادگاه کرتی پاریس نه تنها جنایات رژیم ضد بشری خمینی در افکار عمومی جهان افشا گردید، بلکه سیاستهای ضد - دمکراتیک، سکتاریستی و عوامفریبانه مجاهدین خلق نیز به محاکمه کشیده شد. رسوایی مجاهدین در دادگاه کرتی پاریس و زدوبندهای آنها با محافل امپریالیستی همه و همه هشدار است به هواداران مجاهدین که آگاهانه تر بیاندیشند که رهبری سازمان آنها را بطرف چه منجلابی سوق میدهد.

انقلاب آقای رجوی

بقیه از صفحه ۲۹

- ۱- رجوی، تبیین جهان، ۱:۲۶۰
- ۲- رجوی، ۱:۲۶۰
- ۳- همانجا، ۱:۲۹۰، ۱:۲۶۰
- ۴- همانجا، ۵:۵۵-۵۷
- ۵- چگونه قرآن بیا موزیم، سازمان مجاهدین خلق، ۵۸
- ۶- میرفطروس (۱۳۵۷) ملامت‌شناسی، چاپ نهم، ص ۲۳-۲۱
- ۷- Martin Silver, A History of Judaism, 1974, P. 179
- ۸- قرآن، ۱۶:۱۰۳
- ۹-
- ۱۰- قرآن، ۲۴:۳۰-۳۴، ۲:۱۲۳-۵، ۶:۱۱۲، عوبسیاری جا های دیگر
- ۱۱- همانجا، ۱:۹-۱۰، ۵:۵۰، ۵:۱۸، ۲۱:۱۵، ۱۲:۷ و غیره
- ۱۲- همانجا، ۸۲:۲۷، ۹۶:۲۱، ۱۸:۹۴
- ۱۳- همانجا، ۲۴:۲۲، ۲۳:۵۲، ۷۸:۲۱، ۱۹:۲۶، ۱۰۷:۲۸
- ۱۴- همانجا، ۷۶:۵۶، ۵۵
- ۱۵- "، ۴:۴۰، ۲۷:۲۲
- ۱۶- ایریشمیچی (نیمه شعبان سال؟) فلسفه امام زمان، دانشگاه پنی تکنیک تهران، ص ۳
- ۱۷-؟ (۱۳۵۸) تشریح فلسفی: عید قربان، نماز جمعه، عید فطر امام زمان، مجاهدین خلق، ص ۸۰

- ۱۸- همانجا، ص ۸۳-۸۲
- ۱۹- "، ص ۸۲
- ۲۰- رجوی، ۲:۳۴
- ۲۱- نوبختی، فرق الشیعه
- ۲۲- مجازی، ص ۸۶
- ۲۳- قرآن، ۱۹:۱۰، ۱۳:۴۹
- ۲۴- رجوی، ۷:۲۴
- ۲۵- همانجا، ۵:۵۸، ۷:۴۴
- ۲۶- همانجا، ۵:۵۵
- ۲۷- "، ۳:۴۰
- ۲۸- "، ۳:۴۱
- ۲۹- "، ۹:۳۱
- ۳۰- "، ۹:۱۱
- ۳۱- "، ۹:۱۸-۹
- ۳۲- "، ۹:۳۰
- ۳۳- "، ۷:۴۹
- ۳۴- تشریح فلسفی، ص ۷۹
- ۳۵- چگونه قرآن بیا موزیم، سازمان مجاهدین
- ۳۶- قرآن، ۳:۳۰
- ۳۷- "، ۲:۴۲

بقیه در صفحه ۲۳

جنگ ایران - بقیه از صفحه ۳
 شبده است که نیروهای مسلح لازم -
 برای جنگ را فراهم آورد، بلکه
 گروههای شرکت کننده در جنگ مجموعه
 این عوامل را در نهایت در خدمت
 منافع طبقاتی خود بکار گرفته اند.
 این منافع میتواند خود را در شکل
 تعابلات فرهنگی، ملی، مذهبی، قومی،
 و سیاسی و غیره نمایان سازد و بطور
 مقطعی نیز عامل محوری گردد. یک
 ارزیابی درست و دقیق از ماهیت جنگ
 و تحلیل طبقاتی از آن برای چرایی
 شرکت گروههای مختلف در جنگ و همچنین
 تعیین وظیفه نیروهای انقلابی در این
 ارتباط، ضروری است.

رژیم ایران از کانال تحریک
 عوامل مختلف از جمله اعتقادات
 مذهبی و مبارزه اسلام با کفار، وطن -
 پرستی و تحریک عرق ملی، مبارزه با
 "عوامل امپریالیسم" و بالاضافه
 تضادهای ریشه‌ای و تاریخی دو کشور،
 نیروهای مورد نیاز خود را بسوی
 جنگی که منافع طبقاتی نظام ویژه و
 شخصی را شقیب میکرد و میکند، بسیج
 نمود. چگونگی برخورد رژیم به ادامه
 دادن و یا پایان بخشیدن به جنگ از
 همین زاویه معنا پیدا میکند. بنابراین
این چگونگی برخورد به جنگ در نهایت
به معنای چگونگی برخورد به رژیم
جمهوری اسلامی است.

با توجه به مقدمه فوق معیار
 شرکت یا عدم شرکت در هر جنگ ابتدا
 منوط به روشن کردن ماهیت آن و در
 نظر گرفتن منافع طبقات تحت تسلط
 کشورهای درگیر در جنگ است. برای
 انقلابیون عوامل ملی، فرهنگی و
 غیره تا سنی از این فاکتور تعیین -
 کننده خواهد بود.

بعضی از نیروهای سیاسی در
 ایران، ظاهراً با آگاهی نسبی به
 این معیار کلیدی، ماهیت جنگ را از
 ابتدا تاکنون دوگانه ارزیابی کرده
 و آنرا بنا به سلیقه خود و یا بنا
 عمده کردن عوامل تبعی (البته بدلیل
 گرایش‌های سازشکارانه و منافع
 طبقاتی خود) دوره بندی کرده اند. آنها
 زمانی جنگ را مترقی قلمداد نموده و

شرکت خزانانه تنها مجاز، بلکه وظیفه
 خود دانسته و خود علیرغم مخالفت
 و معانعت رژیم بطور جدی در آن -
 شرکت نموده و "افتخار آفرینسی"
 کرده اند و رژیم را بدلیل جلوگیری
 از شرکت آنها در جنگ مورد شمت است
 و حمله قرار دادند (مجاهدین). اما
 آنها، دوره‌ای دیگر که از
 رژیم جمهوری اسلامی کاملاً قطع امید
 کرده بودند، ماهیت جنگ را بدلیل
خارج شدن ارتش عراق از خاک ایران،
دگرگونه ارزیابی نمودند. حال آنکه
ماهیت جنگ از ابتدا تاکنون علیه
انقلاب ایران و منطقه و توده‌ها و
تضمین کننده منافع امپریالیست‌ها
بوده و هیچگاه مترقی و بنفع توده‌
های ایران و یا عراق نبوده است.

اینگونه دوره بندی‌ها که بر مبنای منافع
 گروهی و توجیه گر اشتباهات و
 سازشکاری هاست، صحیح نمیباشد.
 بنابراین در هیچ دوره‌ای شرکت
 نیروهای انقلابی در این جنگ مجساز
 نبوده است. برای نیروهای انقلابی
 و معتقدین به اخترنا سئونالیسم،
 معیار انقلابی، مترقی و یا ارتجاعی
 بودن جنگ هرگز صرف تجاوز یک ارتش
 به خاک کشور دیگر و عبور از سرزهای
 تعیین شده نیست. این معیار، معیار
 درستی نیست. معیاری نیست که متضمن
 منافع توده‌ها باشد. بنابراین برای
 تعیین ماهیت جنگ ایران و عراق
 معیار درست، زمان وارد شدن و
 خارج شدن ارتش عراق از خاک ایران
 نمیباشد (معیاری که مجاهدین آنرا
 بکار میگیرند). چرا که حتی اگر
امروز بار دیگر ارتش عراق وارد خاک
ایران شود، ماهیت جنگ تفاوتی نخواهد
گردد. درحالیکه اگر با معیار مجاهدین
 حرکت کنیم، با ورود مجدد عراق به
 خاک ایران، ماهیت جنگ تغییر
 یافته، بالطبع آنها خود را موظف
 میدانند که در مقابل این تجاوز از
 "ایران" دفاع کنند. حال آنکه این
 دفاع از "ایران" در شرایط مشخصی
 کنونی، یعنی دفاع از رژیم جمهوری
 اسلامی و کمک به بقای آن.

پس روشن میشود که تنها یک
 معیار، معیار اساسی و تعیین کننده
 برای شرکت یا عدم شرکت در جنگ است.
 یعنی منافع توده‌های دو کشور، تخصیص
و تعیین این منافع بسیار مهم و
حیاتی است. چرا که به صرف ذکر
 منافع توده‌ها، هیچ مسئله‌ای روشن
 نگردیده است. این منافع در هر جنگ
 از جمله جنگ ایران و عراق، از طریق
 بکارگیری یک سیاست مشخص تا مین میگردد.
 برای روشن شدن این مطلب، سیاستهای
ممکن برای نیروهای سیاسی در هر
جنگ از جمله جنگ ایران و عراق را
مورد بررسی قرار میدهم. نیروهای
 انقلابی:

- ۱) بنفع رژیم خودی وارد جنگ شوند،
 یعنی به ارتش خودی کمک کنند،
- ۲) فورا علیه دولت خودی مبارزه -
 کنند، یعنی همبستگی انقلابی بیسن
 نیروهای انقلابی دو کشور را عملی
 سازند و جنگ بین دو رژیم را به جنگ
 داخلی تبدیل نمایند،
- ۳) انقلابیون دو کشور علیه یکی از
 رژیم‌های درگیر در جنگ شرکت نمایند،
- ۴) انقلابیون دو کشور خواهان صلح
 بین دو رژیم متخاصم گردند،
- ۵) برای برقراری یک صلح دمکراتیک
 و پایان دادن به جنگ، به بسیج
 توده‌ها، نه از طریق شرکت در جنگ،
 بلکه با عدم شرکت در آن و با برنامه
 سرنگونی رژیم اقدام نمایند.

از آغاز جنگ ایران و عراق
 تاکنون نیروهای مختلف به اخترنا
 تیوهای ذکر شده در بالا متوسل
 شده اند و برای توجیه و یا توضیح
 عمل خود، بعضاً ماهیت رژیم را
 دگرگون ارزیابی کرده و یا تعصب
 کور ناسیونالیستی آنها مانع از هر
 گونه برخورد و اقدام علمی و طبقاتی
 به جنگ شده است. مثلاً نیروهای
 سازشکار و خاشن با دگرگون نمایاندن
 ماهیت رژیم جمهوری اسلامی و به نفع
 آنها، و با علم کردن پرچم "وطن
 پرستی" و دفاع از "میهن انقلابی"
 عملاً به خادمین و جاسوسان بی مواجب

رژیم جمهوری اسلامی بدل گردیدند و شمیری را نیز کردند که نهایتاً گردن خودشان را نیز زد (حزب توده و اکثریت).

نیروهای اولترا چپ بدون در نظر گرفتن شرایط عینی جامعه در آغاز جنگ، با کپیبرداری کسور و دگما تیتی از سیاست بلشویک ها در جنگ جهانی اول، شعار جنگ داخلی را طرح نمودند و عملاً زمینه ساز حملات هیستریک رژیم علیه خود و تحریک توده های عقب مانده و متوهم شدند (پیکار).

سیاست سوم حداقل در اوایل جنگ ایران و عراق شکل عملی نیافت. در این اواخر با گشایش باب مذاکره بین "اتحادیه میهنی کردستان عراق" و رژیم عراق بر سر مسئله خودمختاری کردستان عراق، عملاً هماهنگی غیر رسمی ای با نیروهای درگیر با رژیم جمهوری اسلامی بوجود آمده است.

سیاست چهارم امروز از جانب بعضی از نیروها شکیه خود در آغاز جنگ به نفع رژیم جمهوری اسلامی وارد جنگ شده بودند، (مجاهدین) طرح میگردد. بی آنکه بدانند نتایج صلحی که رژیم هاشمی مثل جمهوری اسلامی یک پایه آن میباشد، چیزی جز ادامه منطقی سیاست اختناق و سرکوب داخلی و گسترش جنگ علیه نیروهای انقلابی داخلی، بخصوص در کردستان، نخواهد بود. خواستاران چنین صلحی شرایط موجود را در نظر نمیگیرند. دامن زدن به این سیاست، عملاً خلع سلاح نیروهای انقلابی در مقابل رژیم جمهوری

اسلامی است. شاید در برخورد اولیه بنظر رسد که سازمان مجاهدین خواستار صلحی با دخالت توده ها است و شرط برقراری آنرا نیز سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی میدانند. اما با کمی توجه و دقت نسبت به سیاست هاشمیکه تا امروز مجاهدین نسبت به مسئله جنگ اعمال داشته اند، مشخص میگردد که صلحی که آنها دنبال میکنند، متکی به زدوبند و مداخله دول دیگر است. مثل سیاست قدرت گیری آنها، و علیرغم

خواست آنها برای سرنگونی خمینی، فراهم شدن صلح را منوط به رضایت رژیم خمینی میدانند چرا که عراق از مدت ها قبل تمایل خود را برای امضاء قرارداد صلح اعلام داشته است و این طرف دیگر یعنی خمینی است که به صلح تن نمیدهد. به همین دلیل است که مسعود رجوی در مصاحبه ای با روزنامه "اونیتا" مندرج در مجاهد شماره ۱۹۶ در تشریح سیاست مجاهدین در ارتباط با مسئله صلح میگوید:

"میخواهم بگویم که شرایط برای رسیدن به صلح عادلانه از مدت ها پیش موجود بوده است، ولی این تنها خمینی است که میل به ادامه جنگ دارد." و یا "امروز صلح ممکن است، اما خمینی آن را نمیخواهد" (تاکید از ماست).

روشن است که مجاهدین امضاء قرارداد صلحی را که یک سر آن رژیم خمینی باشد، "صلحی عادلانه" ارزیابی نموده و اصولاً صلح را از این طریق، یعنی بدون ثابوتی عامل جنگ (رژیم خمینی)، عملی میشمارند. بنظر ما سیاست پنجم که تعقیب یک صلح دمکراتیک با محور قراردادن منافع توده ها و انقلاب ایران است (نه از طریق درخواست از رژیم برای رفتن به پای میز مذاکره، بلکه از طریق بسیج توده ای در جهت سرنگون کردن رژیم جمهوری اسلامی)، منطقی ترین و عملی ترین سیاست است. این سیاست با شرایط عینی و ذهنی کنونی جامعه انطباق دارد.

این سیاست بطور قطع، از شعار صلحی که سازمان مجاهدین طرح میکند، متمایز است. چرا که کلید تعیین کننده در این سیاست، نه مذاکره و زدوبندها با محافل بین المللی، بلکه تکیه بر توده ها و ضرورت بسیج آنها علیه رژیم جمهوری اسلامی است. این سیاست برای برقراری صلح، رژیم جمهوری اسلامی را ابداً صالح نمیداند. چرا که رژیم علیرغم تمایلش برای ادامه جنگ و تبلیغ شعار "جنگ، جنگ تا پیروزی"، اگر منافعش ایجاب کند،

بیدرنگ پرچم دار شعار صلح خواهد شد بنا بر این طرح شعار صلح بدون شرط سرنگونی رژیم عملاً به معنای کمک کردن به شعاری است که رژیم قادر است بی آسکه سرنگون شود، خود مدافع آن گردد. بعبارت دیگر طرح صلح بدون شرط سرنگونی رژیم به معنای کمک به تثبیت رژیم است.

این سیاست در عین حال خود بیان کننده وظیفه مرحله ای است که بر عهده نیروهای سیاسی قرار گرفته است انتظار صلح جز از طریق فشار و اعتراضات توده ای، بیهوده و عبث است. اگر این درست است که توده ها از رژیم جمهوری اسلامی بیزارند و اکثریت مردم از آن بریده اند، اگر این درست است که مهمترین مسئله مردم در ایران جنگ است، پس راه بسیج توده های بیزار از رژیم و از جنگ، بهرامون مسئله ای است که محوری ترین مشکل روز آنها را تشکیل میدهد. بنا بر این بسیج مردم علیه رژیم جمهوری اسلامی با هدف سرنگونی آن از طریق بسیج مردم علیه جنگ، پاسخگوی مسئله چگونگی پایان دادن به جنگ است که این پایان، نه پایان جنگ به تنهایی، که پایان حیات رژیم جمهوری اسلامی و بالمآل پایان جنگ میباشد. روشن است که این امر کمونیستها را از وظائف استراتژیکنان و تکیه بر روی خواست های طبقه کارگر و زحمتکشان و بسیج مستقل آنها بعنوان شرط اصلی پیروزی انقلاب دمکراتیک توده ای است، نباید باز دارد.

عواقب جنگ

ایران و عراق

کشته و معلول شدن صدها هزار نفر از نیروهای طرفین و بی خانمانی و آوارگی چند میلیون نفر از مردم مناطق جنگی (هاشمی رفینجانی این رقم را در مورد ایران ۲/۵ میلیون نفر ذکر کرده است اطلاعات، خرداد ۶۳)، ویرانی دهها شهر کوچک و بزرگ و تاسیسات مختلف

نظامی، صنعتی، کشاورزی، آموزشی، بهداشتی و غیره (رژیم زبان مالدی حاصل از جنگ را چندصد میلیون دلار تخمین زده است)، فقر و بیماری ناشی از آلودگی محیط، معود حیرت‌اشکیز قیمت‌کالاها و وسایل مورد نیاز زحمتکشان و بسیاری از معضلات اجتماعی و روانی و مشکلاتی که در سالهای پس از پایان جنگ جامعه با آن مواجه خواهد بود، گوشه‌ای از عواقب جنگ ارتجاعی ایران و عراق بشمار میرود. بد نیست بدانیم که هزینه نگهداری

در پراکندن نیروهای جنبش و ایجاد تردید و تزلزل حتی در بین نیروهای آگاه و متشکل در سازمانهای سیاسی نقش مهمی داشته است. رژیم از حربه جنگ علیه جنبش انقلابی بسیار بهره گرفته است. در یک کلام میتوان گفت که یکی از عوامل پراکندگی و تضعیف جنبش انقلابی ایران، چه از زاویه برخورد نیروهای سیاسی اپوزیسیون به مسئله جنگ و چه از زاویه بسیج مردم توسط رژیم علیه نیروهای سیاسی، جنگ ایران و عراق بوده است.

و نیاز عراق به کمکهای دولت‌های عرب منطقه، عملاً مصر را از انزوای سیاسی و اقتصادی بیرون آورد. بخصوص این نیاز در زمانی اتفاق افتاد که سادات، امضاءکننده قرارداد کمپ دیوید، ترور شده بود و مبارک‌پا زست‌های جدید و بعضاً فرم‌های سیاسی، بخشی از اثرات خیانت‌های سادات را به خلقهای عرب و بخصوص جنبش فلسطین کاهش داده بود.

۴- شکست مقطعی انقلاب فلسطین

حمله دهانه‌ها. اکتوبر. ۱۹۵۷. سنی



برای هر معلول جنگی، ۱۵ هزار تومان در ماه میباشد (روزنامه اطلاعات). گذشته از این، وقوع جنگ ارتجاعی عواقب مهم دیگری داشته است که نه تنها خلقهای دو کشور، بلکه مردم زحمتکش و انقلابات منطقه از آن آسیب دیده‌اند. این عواقب را میتوان بطور خلاصه چنین ذکر نمود:

۱- جنگ نقش بسیار بارزی در وارد کردن ضربات مهلک بر پیکر جنبش انقلابی ایران داشته است. چرا که جنگ علاوه بر بسیج مردم، بر محور تبلیغات با اصطلاح اسلامی و مبارزه علیه "کفار" و دفاع از میهن حول رژیم جمهوری اسلامی بنا شده است و

۲- عامل جنگ سبب گردید رژیم قادر شود حقانیت انقلابی جنبش مقاومت خلق کرد را زیر سؤال قرار دهد و با همو نشان دادن آن بسا عراق، توده‌های عقب مانده بخصوص ناسیونال شوونیست‌های فارس را علیه کردها تحریک نماید. این مسئله همچنین باعث تقویت ارزش ضربه خورده از قیام توده‌ها گردید.

۳- رژیم ارتجاعی مصر از مقطع سازش علنی با اسرائیل، حتی در سطح کشورهای مرتجع عرب و زیر فشار نیروهای مترقی و انقلابی ایزوله شده و شکست طرح "کمپ دیوید" عیان گشته بود، اما گسترش جنگ ایران و عراق

اسرائیل به لبنان زمانی رخ داد که در درون جنبش فلسطین بر سر متحدین کوتاه مدت و بلند مدت خلق فلسطین اختلاف نظر بوجود آمد. جنگ ایران و عراق گذشته از اینکه یکی از متحدین کوتاه مدت جنبش فلسطین، یعنی دولت عراق را درگیر مسائل جدیدی نمود، در روابط آن با کشورهای دیگر عرب که بعنوان متحدین کوتاه مدت جنبش فلسطین بحساب می‌آیند (مانند سوریه و لیبی) نیز تشنج بی سابقه‌ای بوجود آورد. بدنبال همین تشنج، صهیونیستها ضربات مهلکی بر جنبش فلسطین و لبنان وارد آوردند و بدنبال آن حکومت

فروشنده‌گان اسلحه (۸۳-۱۹۸۰)

کشور		عراق		ایران	
آمریکا	*	*	*	۲۶	۲۶
شوروی	*	*	*	۲۶	۲۶
چین	*	*	*	۲۶	۲۶
بلژیک	*	*	*	۲۶	۲۶
فرانسه	*	*	*	۲۶	۲۶
آلمان غربی	*	*	*	۲۶	۲۶
یونان	*	*	*	۲۶	۲۶
ایتالیا	*	*	*	۲۶	۲۶
پرتغال	*	*	*	۲۶	۲۶
اسپانیا	*	*	*	۲۶	۲۶
سویس	*	*	*	۲۶	۲۶
ژاپن	*	*	*	۲۶	۲۶
آلمان شرقی	*	*	*	۲۶	۲۶
ملائزیای غربی	*	*	*	۲۶	۲۶
لهستان	*	*	*	۲۶	۲۶
بریتانیا	*	*	*	۲۶	۲۶
اینگلیز	*	*	*	۲۶	۲۶
سوئیس	*	*	*	۲۶	۲۶
مصر	*	*	*	۲۶	۲۶
اسرائیل	*	*	*	۲۶	۲۶
اردن	*	*	*	۲۶	۲۶
کویت	*	*	*	۲۶	۲۶
عمان	*	*	*	۲۶	۲۶
یمن	*	*	*	۲۶	۲۶
پاکستان	*	*	*	۲۶	۲۶
کره جنوبی	*	*	*	۲۶	۲۶
کره شمالی	*	*	*	۲۶	۲۶
نیپال	*	*	*	۲۶	۲۶
تایلند	*	*	*	۲۶	۲۶
ویتنام	*	*	*	۲۶	۲۶
اندونزی	*	*	*	۲۶	۲۶
لهستان	*	*	*	۲۶	۲۶
مراکش	*	*	*	۲۶	۲۶
ایندی	*	*	*	۲۶	۲۶
آلبانی	*	*	*	۲۶	۲۶
سودان	*	*	*	۲۶	۲۶
آرژانتین	*	*	*	۲۶	۲۶
برزیل	*	*	*	۲۶	۲۶

- * سلاح‌های عمده
- * کمک‌های دیگر
- ۱- "سلاح‌های عمده": هواپیما، موشک و ناوگان، کمک‌های دیگر: سلاح‌های سنگین، مهمات و وسایل جنگی، کمک‌های ارزی، تازه‌ترازیت، نیروها مستشاران نظامی، تعلیمات نظامی، معاملات هواپیماها و ناوهای غیرنظامی در اینجا منظور نشده است.
- ۲- از طرف غیررسمی: دلان غسوسی با کمپانی‌ها، اغلب از طریق اسرائیل.
- ۳- از طریق ایمنی، کره شمالی، سوریه و کشورهای ملوک خرق.
- ۴- تعلیمات سنگین، مهمات یا وسایل جنگی.
- ۵- تحویل ۲ هواپیما Kaman Class FAC (هواپیمای تنها چم‌سریج) جزو آخرین حوی ۱۲ هواپیماهای سفارش شده در ۱۹۷۴.
- ۶- تعلیمات، نیروها مستشاران نظامی.
- ۷- کمک‌های ارزی. (منبع: سپهری [Sipri])

منبع:
خبرنامه سازمان دانشجویان ایران در انگلستان، اسکا تلند و ولزها داورسچفا

ارتجاعی فالانژیستها (جمایل) را در لبنان روی کار آورد و زمینه‌های لازم برای مداخله مستقیم امپریالیست‌ها، از جمله آمریکا در لبنان شکل گرفت.

گذشته از مسائل فوق الذکر، باید یادآور شد که اگر رژیم جمهوری اسلامی بهرنحوی پیروز از جنگ بیرون بیاید (که البته پیروزی مطلق رژیم بنا بر دلایلی که در مقاله "جنگ ایران و عراق و استراتژی امپریا - لیسیم" نشریه جهان ۲۱، توضیح دادیم، محال بنظر میرسد)، عواقب گرانبار زیر را نیز علیه خلقها بدنیال خواهد داشت:

- ۱) ضربه بیشتر به جنبش انقلابی ایران، بویژه قلب طینده آن، یعنی جنبش انقلابی خلق کرد.
- ۲) تثبیت نسبی رژیم در سطح داخل. رژیم علی‌رغم تمام سرکوبها و تحمیل خود بر پایه اختناق و سرنیزه بدلائل مختلف از جمله وجود تضاد بنیادی در ساختار اقتصادی - سیاسی نظام جمهوری اسلامی و سیستم سرمایه - داری وابسته، نظام روبنا و زیربنای حکومتی و فرهنگی ولایت فقیه با زیربنای سرمایه داری، چندگانگی و عدم تمرکز در سیاستهای حکومتی، سیاسی، اقتصادی، نه تنها تاکنون قادر به تثبیت خود نشده است، بلکه بهمین دلیل تثبیت کامل آن نیز بسیار غیر محتمل است و پایان جنگ بنفـسـع رژیم جمهوری اسلامی تنها نشیبت نسبی آنرا بهمراه خواهد داشت و تثبیت کامل رژیم در گرو عمل تضاد های لاینحل فوق الذکر باقی خواهد ماند.
- ۳) نفوذ جمهوری اسلامی و ایده‌های پان اسلامیستی، فوق ارتجاعی و قرون وسطائی آن در کشورهای اسلامی منطقه.
- ۴) ضربه به انقلابهای دمکراتیک و فدارتجاعی - فدا امپریالیستی منطقه و تغییر جهت آنها بنفـسـع گروههای واپسگرا.
- ۵) و بالاخره رسمیت یافتن رژیم جمهوری اسلامی بعنوان برترین

قدرت منطقه برای سرکوب جنبش‌های انقلابی. این عواقب بالطبع نفوذ سیاسی اقتصادی امپریالیسم را در ایران و در نتیجه در منطقه خلیج بدلیل نیاز طرفین بیکدیگر بیشتر و بیشتر خواهد نمود. و از طرف دیگر، این عواقب، وظائف سنگین نیروهای انقلابی، بویژه کمونیستها را بیش از پیش سنگین تر خواهد کرد و - انقلابات توده‌ای و دمکراتیک و حرکت بسوی سوسیالیسم در منطقه را بتعویق خواهد انداخت.

شوروی و مسئله

جنگ ایران و عراق

در پایان شاید بی مورد نباشد که به مواضع و سیاست اتحاد جماهیر شوروی در مورد جنگ بپردازیم. مواضع شوروی در مورد جنگ بدلیل تحلیل غلط از ماهیت رژیم جمهوری اسلامی و در نتیجه سیاست نادرستی که نسبت به دو رژیم ایران و عراق داشته است، مواضعش کاملاً محافظه کارانه و از روی احتیاط بوده، بطوریکه بتواند روابط خود را با دو رژیم متخاصم در جنگ حفظ نماید. همین سیاست اپورتونیستی عملاً سبب می‌شد که نتواند نقش جدی و تعیین کننده‌ای در جنگ بعهده بگیرد. اما بسیاری با نگاهی سطحی نسبت به مسئله موضع‌گیری شوروی در - مورد جنگ ایران و عراق چنین برداشت میکنند که سیاست شوروی همانند سیاست امپریالیسم آمریکا است. - یعنی فروش اسلحه به طرفین متخاصم در جنگ و حفظ روابط سیاسی و دیپلماتیک با آنها این یک برداشت کاملاً فرمالیستی از مسئله است. صرفنظر از درست و یا نادرست بودن موضع شوروی در مورد جنگ، که ما در بالا بدان اشاره کردیم، ابتدا باید این مطلب را روشن ساخت که اهداف و انگیزه‌ها و در نتیجه سیاستی که تاکنون شوروی در مورد جنگ ایران و عراق اعمال داشته است، کاملاً متضاد با سیاست امپریالیسم، خاصه امپریا - بقیه در صفحه ۳۹

وضعیت اسفناک پزشکی و بهداشتی در رژیم جمهوری اسلامی

تازه این وضعیت بهداشت و درمان در یک شهر یک میلیون نفره است، حال خود مجسم کنید که وضعیت بهداشت در بخش ها و روستاهای کشور چگونه است و چه تعداد از مردم و بخصوص نوزادان و اطفال روزانه جان خود را بخاطر ساده ترین مسائل از دست میدهند. در بندر انزلی نیز وضع بهتر از اهواز نیست. خوشبختانه در این شهر سردمداران سفیه این جمهوری دیگر نمی توانند وضعیت اسفناک بهداشت و دیگر معائب را به جنگ نسبت دهند.

میکند. " و در قسمتی دیگر آمده است: "از طرفی به علت برخی آلودگیها در هوا، بسیاری از بیماران که به بیمارستان مراجعه میکنند، مبتلا به آلرژی های تنفسی هستند و این امر در اهواز به صورت یک بیماری شایع درآمده است. چرا که فیالمثل آسفالت خیابانها را برای لوله کشی گاز، تلفن و غیره کرده اند، اما پس از اتمام کار آنها مرمت نکرده اند، لذا گردوغبار زیادی از آن به هوا برمی خیزد و بهداشت مردم را به خطر می اندازد و

"بیمارستان جندی شاپور (شماره یک) اهواز در مرکز شهر قرار دارد و اولین صحنه ای که در بدو ورود به بیمارستان جلب توجه میکند، بیمارانی هستند که روی زمین خوابیده اند. در قسمتی از بیمارستان، عسدهای کارگر ساختمانی در میان گردوغباری که به هوا برخاسته است، مشغول مرمت یکی از بخش های بیمارستان هستند و در بخش زنان و زایمان نیز عده ای از خواهران به علت کمبود تخت روی زمین آرامیده اند و منتظر ویزیت پزشکان می باشند."

اطلاعات ۲ بهمن ۶۲

بهر کجای این خاک ماتم زده نظیر بیفکنیم، خرابی و فاجعه است، گویا جمهوری سفیهان وظیفه ای جز جنگ و خرابی، مرگ و نابودی برای خود در این پنجمال قائل نبوده است. این بار نظری می افکنیم به وضعیت بهداشت و درمان در جمهوری سفیهان و برای این منظور به سه شهر بندر انزلی، در شمال، اهواز در جنوب و خرم آباد در غرب کشور میرویم و مسئله بهداشت و درمان را در این سه شهر، که خود نمونه ای از شهرهای دیگر هستند، مورد بررسی قرار میدهم تا ناتوانی و زبونی رژیم چهل و خرافات را در این زمینه نیز نشان دهیم.



با آگوهای شهربر از آشغال است و این مسئله آلودگی محیط زیست و ابتلا به انواع بیماریها را بدنبال می آورد. "کافی است حوالی ساعت ۴ با مداد به بعد به مقابل مطب بعضی پزشکان مانند متخصصین چشم پزشکی و با اعصاب جزی بزنید تا با صف طویل بیماران روبرو شوی. شماره دادن از ساعت ۴ با مداد شروع میشود و اگر دیر برسی، مثل خیلیها نوبت بهت نمیرسد و مجبوری به امید روزی دیگر، محل را ترک کنی."

"اینجا سالن انتظار بیمارستان دکتر بهشتی تنها بیمارستان بندر انزلی است. بعضی بیماران بیتابی میکنند و بعضی دیگر، این سو و آن سو سراغ طبیب و پرستار را میگیرند. در اوضاع و احوال بیمارستان غرق شده ایم که تاله پیرزنی ما را بخود می آورد. با لهجه گیلکی میگوید: برار جان، بیمارستان کسی به کسی نده، هیچکس می درده رسیدگی نکنه!" در گزارشی از این بیمارستان که در اطلاعات ۸ اسفند چاپ شده است، به

در گزارش تکان دهنده روزنامه اطلاعات مورخ بهمن ۶۲ از وضعیت بهداشت و درمان در شهر یک میلیون نفره اهواز در رابطه با بیمارستان شماره یک جندی شاپور میخوانسیم: "فاضلاب بعضی از قسمتها بالا آمده و منجمله اطاق عمل چشم بیمارستان به علت گرفتگی فاضلاب، تعطیل شده است. مانده امکاناتی برای درست کردن آگوها داریم و نه افرادی برای این کار، و این مسأله ایست که بیمارستان باین بزرگی را تهدید

مسائل دیگری که گاهی باور کرده‌شان مشکل است، برمیخوریم.

آقای فولادی تکنسین رادیولوژی میگوید: "بیمارستان ما ضوابط درستی ندارد و گاه بجای تشویق، ما را تنبیه هم میکنند که گمان نمی‌کنم این شیوه در هیچ کجای دنیا رایج باشد."

دکتر وهرام نادرپانی سرپرست بخش رادیولوژی در رابطه با خرابی دستگاهها میگوید: "یکی از مشکلات ما خرابی دستگاهها است و علت اصلی آنهم عدم کارکرد صحیح با آنهاست چندی پیش دستگاههای عکسبرداری بیمارستان مورد هجوم موشها قرار گرفته و تمام سیمهای آن خراب شده، بهر حال امیدواریم دستگاهها پیمان هر چه زودتر تعمیر شوند."

دکتر تراب جراح بیمارستان اظهار داشت: "مشکل عمده ما کمبود لوازم جراحی مانند نخ است." و سپس ادامه میدهد: "کثرت مراجعین سبب شده برای اجرای یک عمل جراحی حداقل ۴ تا ۵ ماه به بیمار وقت دهیم." خانم دکتر سلطان آبادی رئیس بیمارستان نیز میگوید: "ما" له دیگر ما برمیگردد به ستاد بسیج اقتصادی انزلی، مثلاً" روغن میخواهیم، سما نمیدهند و میگویند نداریم. الان گوشت و نیز مایون و بعضی دیگر از ما بختاج بیمارستان را از بازار آزاد میخریم که مشکلاتی برایمان ایجاد میکند." وی سپس میافزاید: "در حال حاضر بیمارستان فاقد پزشکان متخصص است." این در حالی است که

سردمداران جنایتکار جمهوری سفیهان دم از رفاه و امنیت محرومان جامعه میزنند و اعترافات آنان را "نطق زدن" میخوانند و ادعا میکنند که در ۱۴۰۰ سال پیش یعنی در زمان پیغمبر وضع بهتر از این بوده است!

حال سری به خرم‌آباد و تنبیهها بیمارستان کودکان آن میزنیم.

"تنها بیمارستان کودکان خرم‌آباد با متجاوز از ۷۰۰ بیمار روزانه، تخت و اطاق کافی ندارد و گاه در یک تخت در کنار راهروها ۳ بیمار بستری میشوند." (اطلاعات ۹ بهمن ۶۲)

دکتر پارسا متخصص اطفال میگوید: "برای یک تشخیص ساده ناگزیریم بیمار را به تهران یا اراک روانه کنیم."

رئیس بیمارستان اظهار میدارد "به خاطر کمبود جا، انبار دارویی به سالن غذاخوری بیمارستان تبدیل شده پرسنلی که از ۷/۵ شب تا صبح روز بعد در بیمارستان کار میکند محلی برای نشستن و صرف غذا ندارد، مهمتر از همه بهداشت بیمارستان وضع نامناسبی دارد و گاهی به اندازه یک وانت بار، آشغال از محیط بیمارستان تخلیه میشود و گرد و خاک بخورد پرسنل و بیمار داده میشود." در مورد کمبودها رئیس بیمارستان میگوید: "این بیمارستان شدیداً دچار کمبود پرستار و بهیار است همچنین مواجه با کمبود سرنگ، چسب و انکوباتور هستیم. و از ۲ دستگاه انکوباتور یکی با هر دو اغلب اوقات خراب است و با کمبود دستکش نیز مواجه هستیم."

در مورد وضع پرسنل و استخدامی بیمارستان ملی اضافه می‌کنند: "تعدادی از پرسنل بیمارستان وضع استخدامیشان روشن نیست و با ۳ سال سابقه کار در بیمارستان حقوق ناچیزی میگیرند. بارها جهت استخدام اینها با مدیر عاملو استاندار صحبت شده ولی متأسفانه کاری صورت نگرفته است. ۳ نفر دیپلمه طرح اشتغال داریم که کارشان واقعاً خوب است و اورژانس را این ۳ تن اداره میکنند. بعضی از آنها ماهانه حدود ۷۵۰ تومان میگیرند که ماه قبل ششصد حقوقشان به ۵۰۰ تومان کاهش یافته است که حتماً هزینه ایاب و ذهابشان را تا مین نمی‌کند."

بهر حال این قصه سر دراز دارد و مثنی است از خروار، درحالیکه روزانه بیشتر از ۱۰۰ میلیون تومان خرج جنگ میشود و سردمداران جنایتکار جمهوری، جنگ را "نعمت خدادادی" میدانند، وضع بهداشت و درمان در کشور ما این چنین است و این چنین است که گروه گروه از مردم کشورمان بخاطر فقدان بهداشت و درمان مناسب، جان خود را از دست میدهند.

باید این حقایق تکان دهنده را به میان مردم برد و در شهادت بین المللی به افتخار رژیم پرداخت و عمق جنایاتی را که در ایران انجام میشود، برای مردم جهان بازگو کرد. باید به یک مبارزه همه جانبه بر علیه این حکومت جهل و خرافات دست زد.

۲۸ مرداد لکه‌نگی

برچمره شاه و خمینی

۲۸ مرداد ۱۳۳۲، کودتای ننگین شاه
۲۸ مرداد ۱۳۵۶، فاجعه سینما رکس آبادان
۲۸ مرداد ۱۳۵۸، حمله سراسری رژیم خمینی به کردستان

نشریه

ریگای گهل

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
شعبه کردستان
را بخوانید

بعد سیاسی مواد مخدر

مقتدائی، عضو و سخنگوی شورای عالی قضائی در جلسه‌ای در بوشهر گفت: "اکنون مواد مخدر یک بُعد سیاسی پیدا کرده و برخورد قوه قضائیه با این مسئله همانند برخورد با گروهک‌ها و منافقین است. همانگونه که منافقین با طرح براندازی نظام جمهوری اسلامی و توطئه پیش می‌آمدند، اکنون نیز همان طرح بصورت دیگری پیاده میشود."

وی سپس ادامه میدهد: "آن افرادی که واردکننده هستند و یا برای ورود و توزیع مواد مخدر نقش و طرح میدهند هدفشان این است که جوانان عزیز ما را که باید در سنگرها از اسلام عزیز دفاع نمایند، به اعتیاد و تباهی بکشانند و از این طریق جبهه‌ها خالی شده و به پشت جبهه‌ها نیز کمک نشود."

ارزی نداریم که

بخوایم چیزی بخریم!

هاشمی رفسنجانی در مصاحبه‌ای در پاسخ به خبرنگار "خبرگزاری فرانسه" که از او پرسید "به نظر میرسد جمهوری اسلامی ایران فعلاً از عملی کردن تهدید خود مبنی بر بستن تنگه هرمز منصرف شده است"، گفت:

"ما هنوز محکم بر سر آنچه گفته‌ایم، ایستاده‌ایم. ما مایل نیستیم تنگه هرمز بسته شود چون بسته شدن تنگه هرمز برای ما هم ضرر دارد. ما همیشه تاکید کرده‌ایم تنگه هرمز را موقعی می‌بندیم که خلیج فارس برای ما قابل استفاده نباشد و اگر خلیج فارس برای ما غیر قابل استفاده نباشد، ما خلیج فارس را برای دیگران هم غیر قابل استفاده میکنیم. این سیاست ما بوده زیرا موقعی که خلیج فارس برای ما غیر قابل استفاده شود یعنی نفت ما صادر نشود، طبیعتاً دیگر نیازی به خلیج فارس نداریم چون در آن صورت

رعایت حجاب

در ماه رمضان

مانعی دادستان کل کشور و سرپرست شورا یعالی با زسازی منطبق جنگی در یک مصاحبه در اهواز در رابطه با حجاب گفت: "روشی که در استان خوزستان اعمال میشود، اول نصیحت، سپس گرفتن تعهد و اگر باز تکرار شود آوردن متخلف به دادگاه است. در تهران نیز مقدمات این کار شروع شده، ولی حرکت اول، نصیحت است. گرچه این مسئله خیلی مختصر به چشم می‌خورد، ولی امت شهیدپرور ما همین قدرش را هم نمیتواند تحمل کند و امیدوارم در ماه رمضان، این مختصر فساد هم، با ارشاد روحانیون در سراسر کشور از زمین برود"

خمینی:

"خوفنا این دارم که مردم بهشت بروند و ما جهنم"

آیت‌الله خمینی در دیدار با نمایندگان جدید مجلس شورای اسلامی که به دیدن او در حسینیه جماران رفته بودند، با ردیگر به وجود اختلافات و چند دستگی‌ها اشاره کرده و وحشتش را از سقوط نظام جهل و خرافات جمهوری اسلامی به نمایش گذاشت. خمینی در قسمتی از سخنانش گفت:

"بنده یک مسئله‌ای را که در نظر دارم و لازم میدانم که به همه ملت این مسئله را عرض کنم و درباره‌ او - احساس خطر میکنم و نا احوالی دارم. آن این است که چون مادر مسئله سابق که بعضی‌ها راجع به شورای نگهبان صحبت‌هایی کرده بودند، احساس کردیم که وظیفه هست ما مسئله را یک‌طوری حلش کنیم و مهم این بود که من از اختلافات که داشت پیدا میشد، خائف بودم. مع الوصف این نصیحتی که من کردم که اختلافات قطع شود، نمی‌دانم چه دستهای مرموزی در کار است که همان را موجب اختلافات قرار دادند همه بدانند که مسئله‌ای که بنده را ناراحت کرده و میکند این است که در

ارزی نداریم که بخواهیم چیزی بخریم و از خلیج فارس استفاده کنیم تا بنا در مان فعال شود و اگر مقصدار ارزی هم داشته باشیم میتوانیم کالا - های خریداری شده را از راه‌های هوایی و زمینی بیاوریم و در آن صورت کماتیکه ما را از خلیج فارس محروم کردند خودشان هم باید محروم شوند." وی سپس گفت: "امیدواریم دنیا آنقدر عاقل باشد که آن روز را بوجود نیآورد." در همین مصاحبه رفسنجانی در پاسخ خبرنگار دیگری که از مشکلات دولت از او سؤال کرد گفت: "دولت اکنون بخش عظیمی از نیروهایش را در جبهه‌ها خرج میکند مثلاً در یک عملیات ممکن است چند هزار کامیون از طرف دولت برای یکی دو ماه در جبهه بمانند و با چند اسکله را همیشه در بنا در مان به تخلیه وسائل جنگی اختصاص دهیم. و یا بخش عظیمی از کادر پزشکان و بیمارستانها را به مجروحان جنگی اختصاص میدهیم و همچنین اداره -

دو میلیون آواره ناشی از جنگ به دوش دولت سنگینی میکند. اکنون ۵ استان ما را جنگ تقریباً نیمه فلج کرده است. با اضافه ۱/۵ میلیون آواره افغانی و صدها هزار آواره عراقی."

حفظ مردم در صحنه

منتظری در دیداری با نمایندگان پاسداران و بسیج گفت: "امروز باید وحدت کلمه را همچون گذشته حفظ کنیم و کاری نکنیم که اختلاف طیفه و نظرها در اینجا و آنجا مطرح شود و خدای ناکرده تدریجاً به منازعه و خرد کردن یکدیگر برسد و با مثلاً کاری کنیم که از مردم فاصله بگیریم."

یک برکت

حاشی شیرازی در نماز جمعه گفت: "رویاروئی مستقیم ما با آمریکا منشاء یک برکت برای جمهوری اسلامی خواهد بود تا دین اسلام بعنوان یک ابر قدرت تجلی کند."

این کشور اختلافات ایجاد بشود. مین گاهی شاید بسیاری از اوقات، خوف این را دارم و از این خوف هم گاهی ناراحتم که مبادا مردم برای خاطر ما بهشت بروند و ما جهنم. این خوف همان معنا هست که فردا ما در عذاب باشیم و آنها در نعمت باشند. و آنها به ما بگویند، ما برای خاطر شما آمدیم به بهشت و شما چرا رفتید جهنم؟ و این خجالتی که انسان در آن روز - خدای نخواستہ می‌کشد، از آن آتش سخت تر است.

منتظری، ولیعهد خمینی نیز در رابطه با اختلافات جدید گفت: آنچه برای انقلاب ما خطرناک است، دامن زدن به اختلافاتی است که پس از انتخابات بوجود آمده است.

اعتراض ارامنه تهران

بدنبال تشدید ستم هرچه بیشتر علیه اقلیت‌های مذهبی توسط جمهوری اسلامی، دانش آموزان مدارس ارامنه تهران بخاطر مخالفت بر سر نحوه امتحان تعلیمات دینی، از رفتن به جلسات امتحان خودداری ورزیدند. قبلاً نیز موضوع نحوه تدریس تعلیمات دینی به زبان ارمنی، موجب تعطیل شدن ۱۲ مدرسه ارمنی زبان شده بود. قابل توجه است که سال گذشته نیز شاگردان مدارس ارامنه در جریان امتحان درس تعلیمات دینی برای آنکه پاسخ سئوالات را به زبان فارسی ننویسند، به اعتراض پرداخته و ورقه‌های خود را سفید تحویل منحنین دادند. بدنبال اعتراضات ارامنه تهران، هاشمی - رفسنجانی در مصاحبه‌ای گفت: "اقلیتها باید قوانین جمهوری اسلامی را رعایت کنند و از توقعات خود بکاهند."

گسترش مبادلات

تجاری با اطریش در پایان سفر رسمی هیئت سیاسی اقتصادی اطریش به ایران که به سرپرستی "لانس" وزیر امور خارجه آن کشور صورت گرفت، اعلام شد که حجم مبادلات بازرگانی دو کشور در سال

۶۲ نزدیک به یک میلیارد دلار بوده که بیش از نیمی از آن در چهارچوب مبادلات دوجانبه و بقیه بصورت آزاد صورت گرفته است. قرار است این رقم به یک میلیارد و صد و پنجاه میلیون دلار افزایش یابد.

واردات در فروردین ۶۳

گمرک ایران اعلام کرد که تنها در ماه فروردین ۶۳، یک و نیم میلیون تن کالا وارد کشور شده است. گمرکات بندر عباس، جلفا، غرب تهران، شهریار بندر شاهپور، گمرک مواد غذایی و گمرک ارشاد به ترتیب عمده‌ترین سهم را در تخلیه کالا بعهده داشته‌اند. بر اساس گزارش سازمان بنادر و کشتیرانی رقم واردات در اردیبهشت ماه به مقدار ۲۹۰ هزار و ۲۷ تن افزایش داشته است.

افزایش چشمگیر

علی اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی در راس هیئتی وارد بلغارستان شد و با رئیس جمهور، نخست وزیر، وزیر امور خارجه و وزیر تجارت خارجی آن کشور مذاکراتی انجام داد و در مصاحبه‌ای روند روابط دو کشور را مثبت خواند و از گسترش روابط دو کشور در زمینه‌های مختلف، نظیر راه و ترابری، بازرگانی، کشاورزی و بعضی از بخش‌های صنایع ابراز خوشنودی کرد. وزیر امور خارجه بلغارستان نیز خواستار ادامه و افزایش تماسهای سیاسی دو کشور شده و تاکید کرد که روابط ما با جمهوری اسلامی پس از انقلاب، افزایش چشمگیری داشته است.

یک میلیون نارنجک

رژیم جمهوری اسلامی که برای تقویت بنیه دفاعی خود و به قیمت غارت دسترنج زحمتکشان از هیچ تلاشی غافل نیست. اخیراً بنا بر گزارش یک روزنامه برزیلی، برای خرید مبادلات بازرگانی دو کشور در سال نارنجک از کشور برزیل وارد معامله

شده است. تابحال جمهوری اسلامی سفارش یک میلیون نارنجک را به برزیل داده است.

واردات گندم

وزارت کشاورزی جمهوری اسلامی اعلام کرد که رژیم در سال گذشته ۶۱۵ هزار تن گندم از خارج وارد کرده است. قابل توجه است که چندین پیش نیز وزیر کشاورزی رژیم طی نطقی اعتراف نمود که واردات گندم نسبت به دوره رژیم گذشته افزایش پیدا کرده است.

اعتراض زحمتکشان

کارخانه جنرال صنعتی، ۷ خرداد ۶۳ - در این کارخانه حدود ۳۰۰ نفر کارگر به کار مشغولند. اخیراً برخی از مزایای آنها قطع شده بطوریکه دستمزدها بیش از ۲۴۰۰ تومان نیست. کارگران بشدت از سرکارگر متنفر بودند تا جاییکه چهار نفر از کارگران بقیه را تشویق میکردند که زیر بار حرف زور سرپرست نروند. بالاخره کارگران، سرپرست را کتک مطلق می‌زنند.

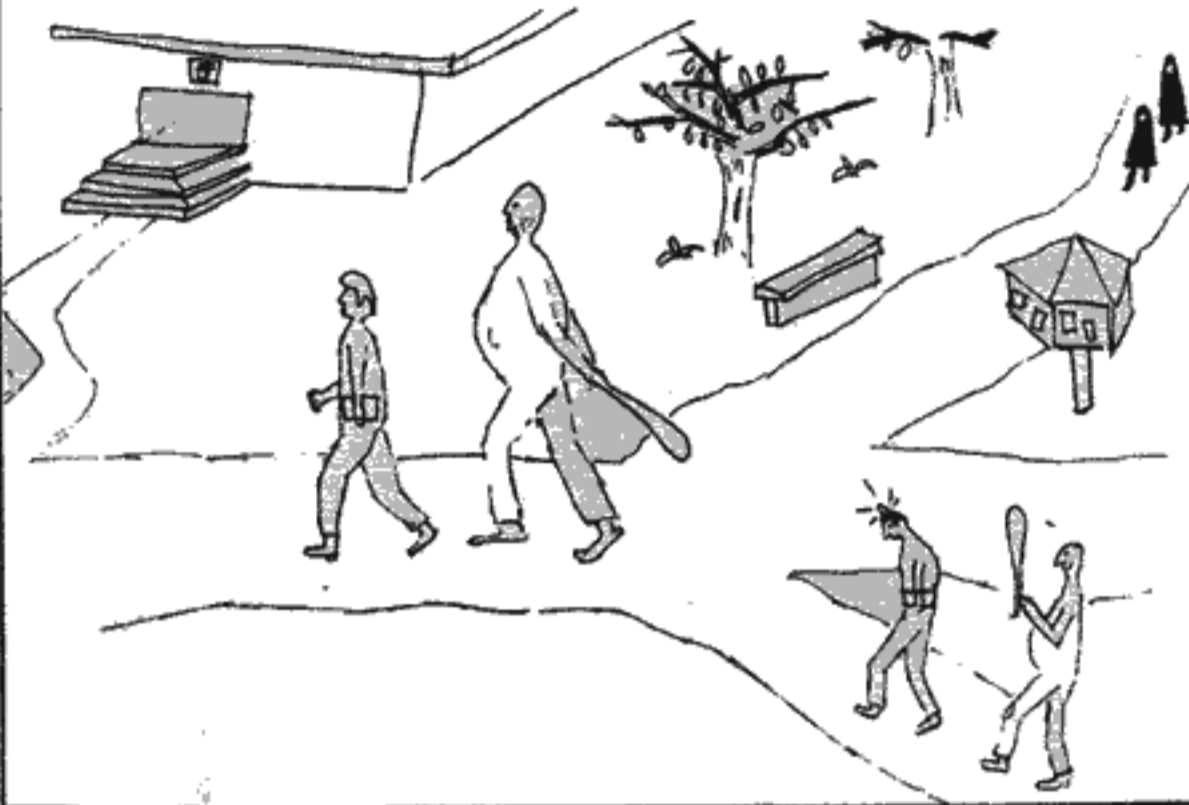
اعتراض گودنشینان

تهران - پارک شهر، ۱۳ اردیبهشت ۶۳ - دولت دستور تخلیه یک سری از خانه‌ها را که چند سال است به گودنشینان داده‌اند، صادر میکند. مردم به ناچار با اثاثیه خود به محوطه پارک شهر می‌روند. حدود ساعت ۱۱ صبح تجمع کنندگان غیابانهای پارک شهر را مسدود کرده و خواهان گرفتن مجسد خانه‌هایشان میشوند. در عین حال آنها به طرح مشکل خود با عابریین می‌پردازند مدتی بعد پاسداران سر رسیده و اقدام به تیراندازی میکنند. از وقایع بعدی اطلاعی در دست نیست به احتمال فراوان میان مردم و پاسداران درگیری رخ میدهد.

اخباری از زندان

بنا به گفته رئیس دانشگاه تبریز:

دردانشگاه تبریز به ازای هردانشجویک کارمند وجود دارد



به گفته یک زندانی که حدود ۲ ماه است از زندان اوین آزاد شده است، مجاهدین و پیکار در یک جا و فدائیان و راه و کارگر و ... در جای دیگر نکه داشته میشوند و "اقلیت" مقاومت شایانی از خود نشان میدهد. زنی از "اقلیت" هر بار که برای بازجویی برده میشود، با دست و پا و پشت و کف پای خونین برمیگشت.

حدود یک ماه پیش یکی از زندانیان سیاسی را که احتمالاً هوادار سازمان بوده، بعد از سه سال زندان، همراه ۲۱ نفر دیگر در زندان قزل - چهار اعدام کردند. از خانواده وی نیز ۱۵۰۰ تومان بابت خرج قبر گرفتند. وی در موقع دستگیری ۱۵ ساله بوده است.

۱۴ اردیبهشت ۶۳ - در یکی از

ظاهری میخواهد که اطلاعاتی داده و مردم را متفرق کند و در صورت بسی تاثیر بودن آن، خود به اصفهان برود. از قضا ظاهری دوباره اطلاعاتی میدهد.

آستارا - کاندیده‌های انتخابات دو نفر بودند که هر دو ساواکی و دارای پرونده بودند. "سیاست تبلیغاتی" هر دو کاندید جو شهر را متشنج کرده بود. هر کاندید گروهی را در شهر راه انداخته و علیه هم افشاگری میکردند. بالاخره کار به چاقوکشی رسید. در نتیجه در روز انتخابات، هر دو کاندیدا در بازداشت بسر میبردند. از سوی دیگر مردم در انتخابات شرکت نکردند - طوری که مجموعه آراء حدود ۷۰۰۰۰ بود.

انتخابات مجلس کمتر کسی شرکت کرده است. قبل از انتخابات اعلامیه‌ای در نزدیکی بیمارستان خمینی با مضمون زیر نصب شده بود:

"به محمد یزدی رای ندهید چرا که او مانع تقسیم زمین است. امضا: حزب الله."

مشگین شهر ۲۱ اردیبهشت ۶۳ - در دوره دوم انتخابات مردم به کاندیدی به نام مقدسی رای میدهند ولی با تقلب دست اندرکاران، کاندید دیگری که مورد تأیید حزب جمهوری و آیت الله مشگینی است، انتخاب میشود. مردم در اعتراض به این تقلب مقابل فرمانداری تجمع میکنند و خواهان ابطال انتخابات میشوند. برخی از مقامات نظیر فرمانده هنگ و معاون فرمانده سپاه پاسداران طرفدار مقدسی بودند. بحث حول تقلب در انتخابات چند روزی شهر را فرا گرفته بود.

اصفهان - پس از ابطال انتخابات دور اول در شهر درگیریهای رخ میدهد که عمدتاً از جانب هواداران ظاهری دامن زده شده بود. حدود ۵۰ نفر ابتدا در قبرستان شهر و سپس در مقابل منزل ظاهری تجمع میکنند و از شورای نگهبان خواستار توضیح در مورد ابطال انتخابات میشوند. خمینی از -

زندانیهای گیلان، ۲۷ زندانی یک سلول در مقابل اجبار مسئولین زندان برای پوشاندن لباس زندانی، دست به حرکت اعتراضی زدند و از ملاقات خانواده‌ها ایشان خودداری کردند.

۱ خرداد ۶۳ - در مقابل زندان اوین، پیرمرد و پیرزنی جویای وضع پسرشان بودند. پاسداران با لحن ضوین آمیزی به پیرزن میگویند: "پسرت میخواست چنین کاری نکند تا گیر بیفتد." پیرزن جواب میدهد: "خیلی هم خوبکاری کرده و با شهادت کرده." پیرزن را با ماشین به داخل زندان میبرند.

اخباری از انتخابات

زاهدان ۲۹ اردیبهشت ۶۳ - در روز اول انتخابات در زاهدان، به دنبال زدوخوردی که میان پاسداران و رای دهندگان بر سر اختلاف پیک کاندید با کاندید دیگر پیش آمده بود، پاسداران تیراندازی کرده و مدهای را زخمی میکنند. رای دهندگان با چماق به پاسداران حمله میکنند و در طی زدوخورد یک پاسدار کشته میشود. تهران ۲۹ اردیبهشت ۶۳ - بر اساس اطلاعات موثق در دوره دوم -

اخبار جهان

بقیه از صفحه ۱۷

هرکسی که به دزدی متهم شود، طبق قوانین اسلامی، بدار آویخته میشود و جسدش برای عبرت دیگران به چهار - سیخ طیب کشیده میشود. طبق قوانین اسلامی معمولاً دزدان به قطع دست و پا و ناکاران به سنگسار شدن و مستمان به شلاق خوردن محکوم میشوند.

آمریکای لاتین

السالوادور

چریکهای فارابوندو مارتی روز یکشنبه ۱۵ جولای به یک قطار بارکشی ارتشی که حامل سیمان بود حمله کرده و پس از به کنترل درآوردن خط آهن، ۲۵ پلیسی را که قطار را اسکورت میکردند، به هلاکت رساندند. تاکتیک چریکها که اخیرا در مورد حمله به وسایل نقلیه دولتی (ارتشی) بکار میرود در رابطه با استراتژی (On again, Off again) تعاقب نشینی پی در پی میباشد که اخیرا اتحاد گردیده است. یک هفته قبل از این واقعه، چریکها یک قطار ارتشی دیگر را که حامل سیمان بود، منفجر کرده بودند و بزرگراهی که به بخشهای شرقی کشور (تحت کنترل چریکها)، متصل است را مسدود نمودند.

بنا بر گزارش روزنامه لوس آنجلس تایمز، دولت هلموت کهل روز سه شنبه ۱۸ جولای اعلام کرد که دولت متبوع وی مبلغ ۱۸ میلیون دلار کمکی را که ۵ سال قبل دولت آلمان بموجب نقض حقوق بشر در السالوادور قطع کرده بود، مجدداً به دولت حوزه ناپلئون دوارته اعطاء خواهد نمود. قرار است دوراتر برای گرفتن کمکهای مالی بیشتر به کشورهای فرانسه، بلژیک و سپس به آمریکا سفر کند.

روز ۲۸ ژوئن چریکهای فارابوندو مارتی به یکی از مهمترین سدهسای کشور حمله کردند و پس از ضدحمله بسیار وسیع ارتش السالوادور، دستبه عقب نشینی زدند. چریکها بخشی از کارمندان تاسیسات سد را به گروگان گرفتند و تهدید نمودند که سد را منفجر خواهند کرد. بنا بر گزارش خبرگزاری السالوادور، در حمله مزبور بیش از ۱۲۰ نفر کشته که ۶۰ نفر آنها از افراد ارتش بودند.

آرژانتین

اخیرا توافق میان دولت آرژانتین و بانکهای وام دهنده در مورد بدهی آرژانتین صورت گرفت که طی آن بهره های ۳ ماهه تاخیر آرژانتین در پرداخت بدهی هایش، حذف خواهد شد. از طرف دیگر بانکها پذیرفته اند که مهلت پرداخت یک بدهی ۷۵۰ میلیون دلاری آرژانتین که قرار بوده است تا ۱۵ ژوئن پرداخت شود، به ۱۵ سپتامبر موکول گردد. ولی مسئله اصلی این است که آیا دولت آرژانتین هیچگاه قادر خواهد بود که بدهی کلان خود را به صندوق جهانی پول و دیگر موسسات مالی پرداخت کند؟

گواتمالا

روز اول جولای دولت گواتمالا انتخابات ۸۳ عضو "مجلس موسسان" جدید را انجام داد. ولی طبق اعتراضات خود دولت، درصد تحریم کنندگان انتخابات بسیار بالا بوده است. نتیجه انتخابات چنانکه از قبل نیز معلوم بود، به نفع راستی ها تمام شد بطوریکه بیست و ۲/۳ کرسی ها را بخود اختصاص دادند.

نیکاراگوئه

روز ۲۵ ژوئن، سنای آمریکا با اکثریت آرا ۶ کمک ۲۱ میلیون دلاری به ضدانقلابیون نیکاراگوئه را رد کرد. دلایل این مخالفت را باید در نزدیک شدن انتخابات ریاست جمهوری آمریکا جستجو کرد. چرا که کابینه ریگان سعی دارد در این چند ماهه بجای پرداخت ۲۱ میلیون دلار به ضدانقلابیون نیکاراگوئه، این مبلغ را صرف هزینه های عمرانی و اجتماعی در داخل آمریکا کند تا بدین وسیله درآستانه انتخابات ناراضی هرچه بیشتر مردم را کاهش دهد.

خبرگزاری لوموند گزارش داد که با یاردو آرس عضو رهبری سانديست ها که برای یک دیدار دوستانه به فرانسه سفر کرده بود در روز ۲۱ -

ژوئن دیدار خود از فرانسه را پایان داد و با خبرنگار لوموند مصاحبه ای ترضیب داد که ما در این جا بخشهایی از آن را نقل میکنیم:

سؤال - آیا دولت ریگان به حمایت خود از ضدانقلابیون نیکاراگوئه همچنان ادامه خواهد داد؟

جواب - بی شک. ما گفته بودیم که اگر آمریکا روی سیاست دشمنی با ما با فشاری کند ما نمیتوانیم مذاکره ای با شولتز داشته باشیم. من در تماس دائم با دانیل (منظور دانیل اورتگا رهبر ساندنیستها) و سایر رهبران در نیکاراگوئه هستم. ما هنوز تصمیم نگرفته ایم مستقیماً با آمریکا وارد مذاکره شویم. مسلم است که سفر شولتز فقط یک مانور صرفاً انتخاباتی بوده و ما نمیتوانیم تسلیم آن بشویم. سؤال - موقعیت ضدانقلابیون چگونه است؟

جواب - چندین هزار ضدانقلابی مسلح همچنان در کوهستانهای شمال در نزدیکی پایگاه هایشان در هندوراس مستقر میباشند. هدف ضدتهاجم ما این نیست که آنها را مطیع خود سازیم، بلکه این است که آنها را بکلی از نیکاراگوئه اخراج کنیم. در ماههای گذشته حملات ضدانقلابیون به خاک نیکاراگوئه همچنان ادامه داشته. در جنوب ما در حال عقب راندن ضدانقلابیون به خاک کوستاریکا میباشیم. سؤال - نظر شما در مورد پاستورا چیست و موضع خود را در مورد سوء قصد به جان او چگونه توصیف میکنید؟

جواب - نیکاراگوئه هیچ نقشی در سوء قصد به جان پاستورا نداشته است. خود ما سیا را متهم کرده و به باند های دیگر نیز مشکوکیم. ما فکر میکنیم که این جریان در رابطه با تظاهرات داخلی ضدانقلابیون پیش آمده بود و تهاجم ما در جنوب قبیل از انجام این سوء قصد شروع شده بود. سؤال - مکرراً گفته میشود اگر

ریگان در ماه نوامبر مجدداً انتخاب شود، آمریکا در نیکاراگوئه مداخله نظامی خواهد کرد.

جواب - این حرفها واقعیت دارد و ما هم همین فکر را میکنیم. مردم نیکاراگوئه خود بخوبی میدانند هدف ریگان مداخله نظامی در نیکاراگوئه است و بهمین دلیل است که ما خود را برای مقابله با این مداخله احتمالی آماده میکنیم.....

•••

گسترده‌ای صورت گرفته است. طبق اظهارات خانواده زندانیان سیاسی حدود ۱۵ زندانی ترک پس از ۲ ماه اعتصاب غذا، به یک بیمارستان نظامی در استانبول منتقل شده‌اند و در وضعیت بدی بسر میبرند. خواسته‌های این زندانیان عبارتند از: به رسمیت شناختن آنها بعنوان زندانی سیاسی و پایان دادن به شکنجه و بدرفتاری با زندانیان، بدنبال این غیر، روزنامه لوموند گزارش داد که روز



۶ ژوئن، یک نفر دیگر از زندانیان که به اعتصاب غذا دست زده بود، به شهادت رسید. این غیر توسط خود مقامات رسمی ترکیه اعلام شد. این زندانی سیاسی از فعالین سازمان چپ انقلابی ترکیه، (دورمجی-ول) بود.

•••

حدود ۲۰۰ روستایی از عشایر مختلف کردستان ایران در اوایل ماه جولای به ترکیه پناهنده شدند تا از حملات رژیم جمهوری اسلامی در امان باشند. این پناهندگان اکثراً زن و کودک و افراد پیر میباشند و برخی از آنان که مجروح بودند، در بیمارستان بستری شده‌اند. دولت ترکیه اعلام کرده است که با آنان طبق قوانین بین المللی رفتار خواهد شد. بدنبال این غیر، خبرنگارهای ترکیه در اوایل جولای گزارش دادند که در چهار روز مشاوری، حملات گسترده‌ای از جانب رژیم جمهوری اسلامی

خبرگزاری لوموند گزارش داد که در حمله گسترده ارتش نیکاراگوئه به نیروهای ادفن پاسورا که تجسناوز گسترده‌ای را به خاک این کشور آغاز کرده بودند، نیروهای ساندینیست موفق شدند که آنها را تا مرز کوستاریکا به عقب نشینی وادارند. بیمارستانهای کوستاریکا برای مداوای مجروحین تا مدتی به حال آماده باش بودند. در عرض ۴۸ ساعت ۶۵ نفر از اعضای ARED (گروه ادفن - پاسورا) به کوستاریکا پناهنده شدند و نزدیک به ۱۰۰ تن از آنان در حین عملیات به هلاکت رسیدند.

آسیا

ترکیه

در چند ماه گذشته در زندانهای آنکارا و دیار بکر، اعتصاب غذای

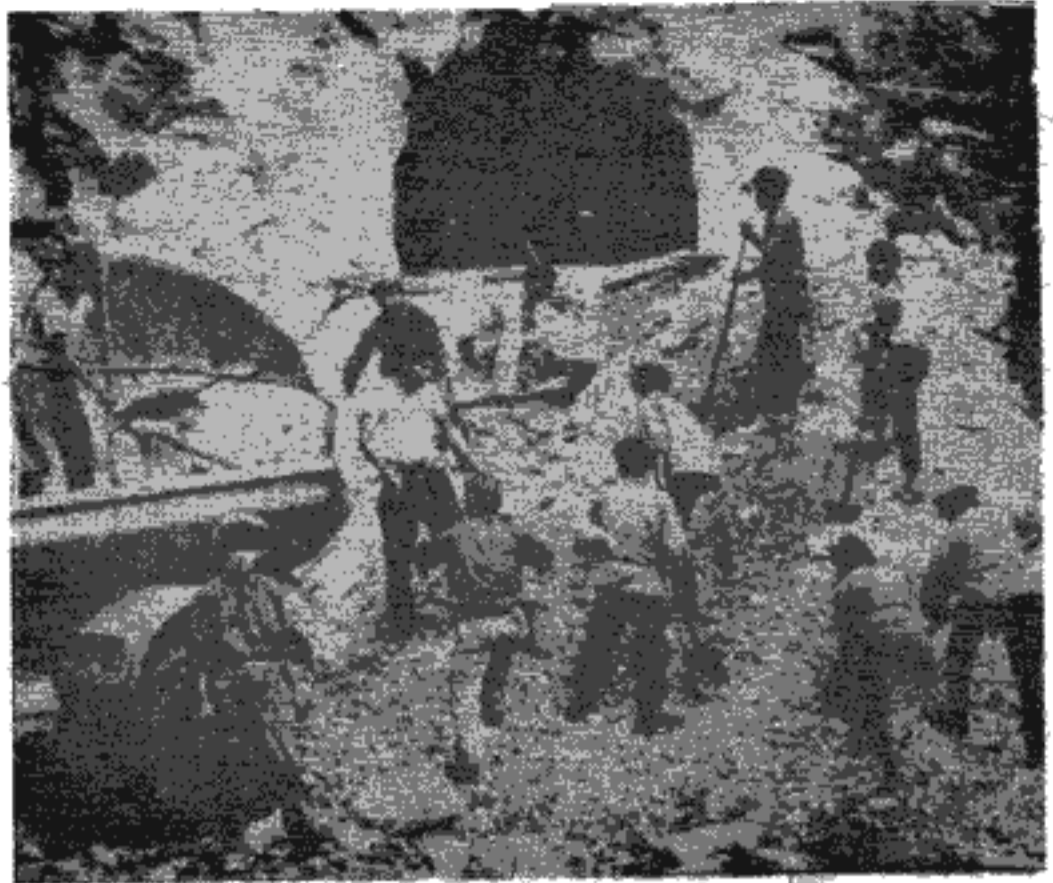
به پیشمرگان آغاز شده که طی آن ۸۰۰ نفر از طرفین کشته شدند. رژیم حدود ۱۵ روستا را نیز به آتش کشید.

فیلیپین

بنا بر گزارش لوموند، دولت فیلیپین یک واحد ویژه پلیس را که بصورت مخفی عمل میکند، بازسازی کرده است. این واحد ویژه پلیس که به مسلسل و سایر سلاحها مجهز است، "مجاز" است که روی هر فرد مشکوکی که نخواهد به پلیس تسلیم شود، شلیک کند. در اواخر ماه ژوئن، فعالیت این واحدهای گشتی گسترش یافت بطوریکه در عرض یک هفته، ۲۲ تن توسط همین واحدها به قتل رسیدند. مارکوس اعلام کرده است که بازسازی این واحد مخفی پلیس برای مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدر بوده است. این در حالی است که مادر یکی از کشته شدگان اعلام کرده است که فرزندش به هیچوجه در کار قاچاق نبوده است. رئیس پلیس اعلام کرده است که عملیات واحد ویژه محدود به مجرمین عادی نیست و افرادی که کشته شده‌اند یا از اعضای "ارتش نوین سرخ" (چریکهای کمونیست) بوده‌اند و یا کسانی بوده‌اند که برای سازمانهای چریکی کمک مالی جمع‌آوری میکرده‌اند.

لائوس

بنا بر گزارش روزنامه "گاردین" روز ۶ ژوئن، نیروهای تجاوزگرتا پلند به سه دهکده در داخل خاک لائوس حمله کرده و این سه دهکده را تحت تصرف خود درآوردند. نیروهای تایلندی در این حملات از خمپاره انداز و موشک استفاده کرده و در نتیجه خسارات زیادی را به مردم این نواحی وارد ساختند. بنا به گفته نماینده لائوس در سازمان ملل، حملات ارتش تایلند از ۲۴ ماه مه در نواحی مرزی لائوس آغاز شد. که بر اثر مقاومت و حملات متقابل ارتش لائوس، مجبور به عقب نشینی



در جریان جنگ ویتنام نیروهای انقلابی لائوس برای فرار از بمباران جنگنده‌های آمریکائی پناهگاه زیرزمینی حفر مینمودند

است که ۴ سازمان فوق‌الذکر که به قدرتهای شخصی عرفات اعتراض میکردند در کمیته اجرایی ساف نقش بیشتتری خواهند داشت. آنها خواهند توانست اعمال روزمره مرکزیت چریکهای فلسطینی را از طریق یک دفتر ثابت که به این منظور ایجاد خواهد شد، کنترل کنند. دبیرکل هائی بمنظور همکاری با عرفات انتخاب خواهند شد. ابوجهاد اینطور نتیجه گرفته است که بدین ترتیب رهبری جمعی در درون ساف تضمین خواهد شد. با اینحال هنوز تاریخی برای برگزاری شورای ملی فلسطین و نیز تاریخی برای امضای توافقنامه توسط رهبران پنج سازمان تعیین نشده است. ابوجهاد گفته است که شورای ملی فلسطین احتمالاً در اواسط ماه سپتامبر در الجزایر تشکیل جلسه خواهد داد.

آفریقا

سودان

بنا بر گزارش روزنامه لوموند، یک سودانی در خرطوم، پایتخت سودان، در یکی از میادین عمومی شهر و در حضور حدود ۷۰۰۰ نفر از مردم، بدار آویخته شد. حکومت نمیری که اکثر سیاستهایش همانند حکومت خمینی میباشد، اخیراً اعلام کرده که بقیه در صفحه ۱۴

شدند. وی در ادامه سخنان خود گفت که "دولت جمهوری دمکراتیک لائوس همه‌گونه کوششهایی را که در زمینه حل و فصل اختلافات از راهبهای مسالمت‌آمیز باشد، انجام خواهد داد" قابل توضیح است که سه دهکده مزبور که توسط ارتش تایلند مورد تجاوز قرار گرفته، کاملاً تحت نظارت دولت تایلند است بطوریکه پول تایلند برای خرید و فروش اجناس در این دهکده، مورد استفاده قرار میگیرد.

یمن جنوبی

بنا بر گزارش روزنامه "گاردین" در روز ۲۷ ژوئن در عدن، سازمان الفتح و چهار سازمان مخالف آن، یعنی جبهه خلق (به رهبری جرج حبش)، جبهه دمکراتیک خلق (به رهبری نایف حواتمه)، جبهه رهاشبخش فلسطین و حزب کمونیست فلسطین، به یک توافق کلی سیاسی - تشکیلاتی در مورد استراتژی و شکل فعالیت ساف رسیدند. در اعلامیه‌ای که در مورد مذاکرات در عدن منتشر شده است، توافق مذکور "گامی تاریخی در جهت بازسازی وحدت ساف" ارزیابی شده است. این توافق تحت نظارت حزب سوسیالیست یمن جنوبی



جرج حبش و نایف حواتمه برای مقابله با راسترویهای عرفات متعهد میشوند

چگونگی فعالیت "جوخه‌های مرگ" در آمریکای لاتین

توضیح

متن زیر از رادیو و سراسیموس،
مدای انقلابیون السالوادور است.
ترجمه فارسی آن از متن نشریه
کوبانی Granma صورت گرفته است.
"جهان"



در دسامبر ۱۹۸۳ مطبوعات آمریکا مطالب بسیاری راجع به عملیات "جوخه های مرگ" درج نمودند. اکنون که روزنامه ها کمتر در این رابطه گزارش میدهند، لازم است که تحلیلی عمومی از چگونگی بوجود آمدن فعالیت و سرخ های اصلی این گروه ها ارائه دهیم. منابع ما همان روزنامه ها، گفته های سفیر قبلی آمریکا در السالوادور - رابرت وایت - اسناد کشف شده در "دفتر واشنگتن برای آمریکای لاتین" (WOLA) و کمیسیون روابط آمریکا با آمریکای مرکزی بعلاوه اطلاعیه ها و نوشته های FMLN و FDR میباشد.

تولد جوخه های مرگ و ایدئولوژی آنها

در ماه مه ۱۹۷۹، رئیس جمهور وقت السالوادور، رومرو، اعضای طبقه حاکمه را به کاخ خود دعوت نمود و ضمن نشان دادن اسنادی، پیشرفت نیروهای چریکی و چگونگی تشکیلات آنان و جریانات ظاهرا وابسته به آنان را برای الیگارشی حاکم فاش نمود. معاون وزارت بازرگانی وقت اورلاندو سولا، که در آن جلسه حضور داشت، بعدها در مصاحبه ای چنین میگوید: "الیگارشی با خشم زیادی به گفته های رئیس جمهور برخورد نموده و از اینکه در خطر جدی قرار گرفته است، رومرو را تهدید کرد. خطر آنچنان جدی عنوان شد که برای نخستین بار پیشنهاد مسلح کردن رستورانها و آژانس های مسافرتی، خودمان پیش آمد." در همان جلسه، ۱۲ هتل ها و غیره تشکیل میدادند. هر یک تن نمایندگان خانواده های حاکم همراه از این گروه مسلح خود را با یک نام با آقای معاون وزیر که همگی از متخص سازماندهی نمود. فرماندهی

ماحبان مزارع بزرگ قهوه، شکر و پنبه هر گروه هم به یکی از افسران ارتش که نزدیک به آنها بود، سپرده شد. این گروهها خود را "کمیته های میهن پرست" میدانستند که وظیفه شان تحقیقات جهت ردیابی "خوابکاران" و دادن این اطلاعات به پلیس بود. در بسیاری از مواقع هم خود بعد از ردیابی به سرور و یا تبعیذاری میپرداختند. بسیاری از مدیران و مشاورین

شروتمندان که در بهترین مدارس
 السالوادور و آمریکا تحصیل کرده
 بودند، وظیفه تدوین ایدئولوژی و
 سازماندهی کاملاً سری این گروهها را
 بعهده گرفتند. این گروهها خود را
 "فدتروریست"، فداکمونیت کسه در
 مقابل "تروریستهای چپ" قرار دارند،
 قلمداد کرده و وظیفه خود را نابودی
 "ایدئولوژی چپ"، ترور فعالین و
 وابستگان به این جریانها، سوزاندن
 جزوهها و کتب کمونیستی و جایگزین
 کردن افراد و جزوهها و کتب خود
 بجای آنها، قرار داده بودند. آنها
 فعالیت خود را با بمبگذاری در
 خانه افرادی که مشکوک بودند و سپس
 در محله روزنامه‌های استقلال و CRONICA
 آغاز نمودند. در ادامه کار این
 گروهها، نطفه تشکیل حزب ARENA را
 تشکیل دادند که در ذیل به توضیح آن
 خواهیم پرداخت. این گروهها مانند
 دستجات گانگستری نوع چینی، هر کدام
 محلی معین برای فعالیت خود انتخاب
 نموده و وظیفه ترور گروه مشخصی را
 عهده‌دار شدند. مثلاً یک دسته مسئول
 ترور رهبران اتحادیه‌ها و دسته‌ای
 دیگر مسئول گروهی دیگر میشد.

فعالیت این گروهها تا بازگشت
 مردی بنام "دوبی سان" از آمریکا،
 در همان حد ذکر شده بود. اما با
 آمدن "دوبی سان" که مدت‌ها توسط
 CIA تعلیم دیده و چندین دوره ضد -

میدادند و کاملاً مستقل عمل می‌نمود.
 برطبق شایعات آن زمان از هر ۵۰ نفر
 السالوادوری، یک نفر خبرچین و
 جاسوس این سازمان بود. تمام اطلاعات
 بطور مرکزی به این سازمان برده شده
 و برطبق این اطلاعات، گروههای ترور
 تحت فرماندهی آن به ماموریت فرستاده
 میشدند.

کودتای اکتبر ۷۹ به انحلال
 "سازمان امنیت ملی" منجر شده و
 "دوبی سان" از پست خود استعفا داد و
 مدعی شد که کمونیستها در دولت نفوذ
 کرده‌اند. او با کمک مرد شماره ۲ -
 ارتش، سرهنگ نیگلان کارانزا، بلافاصله
 به سازماندهی مجدد پرداخت و تمام
 شهری" انجام شد، رست همانند "جوخه -

پرونده‌های قبلی را با کمک کارانزا های مرگ " عمل می‌کردند. همچنین
 در اختیار گرفت. او ۱۲ تن از ۱۴ - گروههای مشابهی نیز در اواسط سالهای
 نفر روسای بخش‌های مختلف "سازمان" ۶۰ بنام "سفید دست"، توسط رئیس وقت
 امنیت ملی" را دوباره به استخدام گارد ملی تشکیل شده بود.
 خود درآورد و در واقع این سازمان اما در سالهای ۸۰ موقعیت بسیار
 را با نام "جبهه دمکراتیک ملی"، متفاوت است. مبارزه طبقاتی به جنگ
 تجدید نمود. و سپس با ایجاد یک تمام عیار طبقاتی تبدیل شده و
 شبکه متشکل از ۱۰۰ تن از افسران الیگارش و امپریالیسم مجبور شده‌اند
 ارتش و استخدام مستقیم ۲۰ نفر از که قدمهای جدیدی برای ادامه سلطه
 آنان، از تمام امکانات قبلی که در خود پیدا کنند. الیگارش به هر کسی
 ارتش داشت، دوباره برخوردار گردید. که میتواند کمک کند، روی آورد و به
 چند ماه بعد، گروه "دوبی سان" وارد فعالیت شدیدی جهت یافتن مشاورین
 هسته‌های امنیتی گارد ملی و پلیس حامیان و ماموران جدید دست زد. مهره
 خزانهداری تجدید سازمان شده و آماده شناخته شده‌ای بنام "ساندوال" که
 برای عملیات سال ۱۹۸۰ کسه -

شورش را گذرانده بود، قضیه رنگ
 دیگری بخود گرفت. او در سال ۱۹۷۸
 جزوه‌ای ۶۴ صفحه‌ای برای گارد ملی،
 که خود یکی از افسران آن بود، نوشت
 و در آن از رابطه بین فرمیستها و
 چریکها با عکس و مشخصات هر یک از
 آنها، پرده برداشت. بهمین جهت در
 میان الیگارش از شهرت برخوردار شد.
 در آن زمان جزوه او در کلاسهای
 سازمان امنیت السالوادور تدریس میشد.
 او به محض بازگشت از آمریکا، به -
 ریاست "سازمان امنیت ملی" منصوب
 گردید. این سازمان تنها در مقابل
 رئیس‌جمهور مسئول بوده و اعضای
 آنرا بالاترین رده‌های ارتش تشکیل

تروریستهای راست‌گرا آنرا "سال
 بزرگ عملیات شبه‌نظامی" نام نهاده
 بودند، گردید.

سیاست سیاسی - نظامی تروریست‌ها راست‌گرا

ممکن است تصور گردد که آدم‌دزدی
 و ترور بوسیله "جوخه‌های مرگ" از سال
 ۱۹۷۹ شروع گردیده است، حال آنکه
 تروریسم از زمان ایجاد دولت سرما به -
 داری، همراه با آن وجود داشته
 و در حقیقت قتل عام ۱۹۳۲ که بدنبال
 شورش دهقانی بوسیله گروههای "گارد
 انجام شد، رست همانند "جوخه -



۱۹

ریاست یک گروه تروریستی دست راستی در گواتمالا می‌دانستند.

در گواتمالا را بعهدہ داشت، و رئیس "جنبش آزادیبخش ملی" گواتمالا MEN بود، با سازماندهی جوخہ مرکی بنام "سفید دست" مسئول قتل دهها هزار نفر گردید. این شخص ضد کمونیست تریسن فرد پس از مرگ چیا نکا بچک محسوب میشود. او همچنین رئیس بخش آمریکای لاتین "لیگ جهانی ضد کمونیستی" که دفتر اصلی آن در تایوان است، میباشد. هدف اصلی "ساندوال" بسط گروههای تروریستی در سراسر آمریکای لاتین بوده و بهمین جهت او و "دوبی سان" مشترکا "جبهہ آزادیبخش ضد کمونیستی آمریکای لاتین" را بنا نهادند که مسئولیت جنایات پیشماری در السالوا دور را بعهدہ دارد. او مبلغ ۱۵ میلیون دلار برای شروع کار "دوبی سان" در اختیار او قرار داد.

بنظر میرسد که "ساندوال" ایجاد تشکیلاتی مشابه آنچه را که خود در گواتمالا بصورت سیاسی - نظامی اداره میکرد، به "دوبی سان" پیشنهاد نموده باشد. در هنگام ایجاد ARENA حتی پرچم آنهم با MEN یکی بود. رنگ آبی به نشانه خدا، سفید به نشانه میهن، سرخ به نشانه خون (که بایستی جهت آزادی! ریخته میشد) و نشان شمشر، آرینا بعدها علامت شمشر را به صلیب تغییر داد.

یکی از متخصصین فدشورش بنام جنکنز، برنامه‌های که از جانب "لیگ جهانی ضد کمونیستی" تبلیغ میشود را سیاسی میدانند که ضمن حمایت از نظامیان خود در پروسه‌ای تبدیل به یک شبکه قوی اطلاعاتی بشود. بعبارت دیگر بوجود آمدن یک حزب سیاسی که جوخه‌های مرگ تنها یک شاخه آن خواهد بود. این همان مسئله‌ای است که تحلیل گران نظامی آمریکا بنام "غیر مرکزی کردن قدرت" و روزنامه نگاران غربی آنرا مدلی همانند تجربیات چپ میدانند؛ بهمین جهت نیز "ساندوال" دو پسر خواهر خود را به سمت مشاورین "دوبی سان" منصوب نمود. آنها آرینا را به مثابه فرزند سازمان مخوف خود

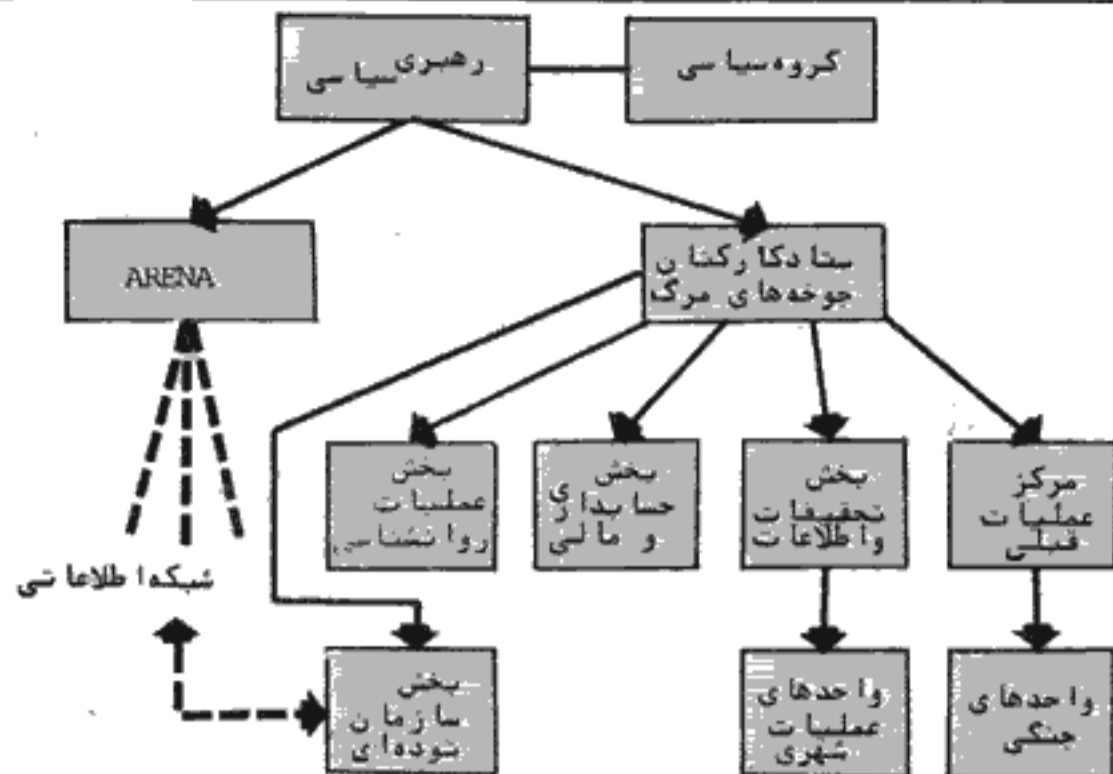
دومین گروهی که در رابطه قرار گرفت بوسیله یک افسر فرانسوی که مسئول کشتار هزاران تن در جنگ‌های بخش الجزایر بود، تشکیل شده بود و - شروتمندان السالوادور با او در رابطه بودند. بنا به گفته "دوبی سان" این گروه در خدمت بسیاری از رژیم‌های آمریکای لاتین قرار داشته و در سرگونی آلوده نقش مهمی ایفا نموده بود. سازمانی بنام "سازمان مسلح سری" OAS با همکاری MEN کودتایی را به نفع "دوبی سان" طرح ریزی نمود. اما این کودتا بوسیله افسران وفادار به کلنل ماچانو کف کشف و "دوبی سان" دستگیر گردید. اسناد این کودتا بعدها توسط خبرنگاران در "دفتر واشنگتن برای آمریکای لاتین" کشف شد. برطبق این اسناد، سازماندهی جوخه‌های مرگ و آدم‌زدی که با هماهنگی ارتش تماما تحت یک تشکیلات سیاسی - نظامی - که یک حزب سیاسی قوی در راس است - در دستور کشتار قرار داشته است. سومین گروه، افسران آرژانتینی بودند که تبحر خاصی! در آدم‌زبائی و ترور داشتند. آنها به ترتیب واحدهای امنیتی ارتش مشغول شده و در واقع همین واحدها بودند که مسئولیت بسیاری جنایات را بعهدہ داشته‌اند.

آنها پس از ربودن مخالفین، آنان را به خانه‌های امن و سپس از اعمال شکنجه از آنها اطلاعات میگرفتند. هدف از گرفتن اطلاعات نفوذ در سازمانهای چپ و دستیابی به رهبران این سازمانها بود. البته هر کس که ربوده میشد، چه حرف میزد و چه نمی‌زد، کشته میشد. برای ایجاد رعب و وحشت، همزمان با این عملیات موج وسیع آدم‌زبائی از افرادی که هیچگونه وابستگی سیاسی نداشتند، و زمینداران دیگر که در کشور مانده‌اند، اختلاف دارند، حتی آنها صورت ربودن هر شخصی، ترور او حتمی را تهدید به مرگ نیز کرده بودند. بنا بود. یکی از اعضای آرینا که معاون به گفته وایت، در جلسه‌ای که در "دوبی سان" منسوب نمود. آنها آرینا را به مثابه فرزند سازمان مخوف خود را از بین بردیم، چریکها مجبور به

فرار به کوهستانها خواهند شد.

تشکیلات داخلی گروه

یک افسر امنیتی آمریکایی جوخه - های مرگ را به دو قسمت تقسیم میکند. گروهی که عملی فعالیت میکند و گروهی که بطور مخفی و بدرهبری مدیران و افراد صاحب نفوذ و افسران بالای - ارتش تشکیل شده است. گروه عملی واحدهای ارتش هستند متشکل از افسران، پلیس، گاردو سربازان می - باشند که کشتن را یک امر بسیار طبیعی تلقی کرده و قربانی آنها نیز بیشتر دهقانان، خرده فروشان و غیره هستند که اغلبشان هم‌دارای هیچگونه خط سیاسی نیستند. این گروه با گرفتن دستور از بالا یا مستقیما عمل می‌نماید. در راس همه این گروه‌ها افسران عالی‌رتبه که مقامهای مهم را در ارتش اشغال کرده‌اند و سازمان امنیت را اداره میکنند، قرار دارند. همچنین گروهی از الیگارشی و طبقات بالا نیز در رهبری این گروهها هستند. نقش مهم را نه تنها از لحاظ رهبری، بلکه از لحاظ تامین یدئولوژی اعضای "فامیل‌های درجه دوم" که شامل مدیران و روسای واحدهای تولیدی و مشاورین الیگارشی هستند، بعهدہ دارند. "دوبی سان" در مصاحبه‌ای اقرار کرد که جهت پیشبرد اهدافش، از یک گروه در میامی و یک گروه السالوادور کمک گرفته است که گروه دوم نیاز مالی را برطرف میکند. اما این گروه میامی از چه کسانی تشکیل شده است؟ در یک نوشته، سفیر سابق آمریکا، رابرت وایت، آنها را "گروه شن نفری" نامید که تماما از شروتمندان السالوا دور بودند که در اثر "فرم ارضی" از کشور بیرون آمده و با تمام نژاد و زمینداران دیگر که در کشور مانده‌اند، اختلاف دارند، حتی آنها را تهدید به مرگ نیز کرده بودند. بنا به گفته وایت، در جلسه‌ای که در "دوبی سان" منسوب نمود. آنها آرینا را به مثابه فرزند سازمان مخوف خود را از بین بردیم، چریکها مجبور به



انجام دهد.

بازوی سیاسی آریفا

در بالا دیدیم که چگونه ARENA همانند مدل اصلی خود MIN در رابطه مسقیم با جوخه‌های مرکز "دوبئی سان" تشکیل گردید. ARENA دارای بخشی است که شامل قسمتهای جوانان، دهقانان، زنان و غیره میباشد. مثلا سازمان جوانان آن بنام "جنبش ملی السالوا- دور"، مرکز تربیت ایدئولوگهای سیاسی و نظامی مستقیم است و اعضای آنرا الیگارش و "فامیل‌های درجه دوم" تشکیل میدهند. هر یک از آنها با خون قسم میخورند که بر علیه کمونیسم مبارزه نمایند. آنها دارای کدهای مخصوص برای مکالمه بوده و حتی یک "گروه دفاع قهری" نیز دارند که در محله‌ها جاسوسی میکند. در بعضی از این "واحد های دفاع شهری" حتی وکلای و پزشکان و شکار نیز شرکت داشته و در رابطه مستقیم با پلیس، خیابانها را میگردند.

بطور کلی تشکیلات جوخه‌های مرکز در رابطه با دست راستی‌های السالوا- دور و پنتاگون که در حقیقت مرکز اصلی هدایت تمام عملیات ضد شورشی است، قرار دارند. قدرت سیاسی آنها مولود پیوند ایدئولوژی و تشکیلات آن بوده و به همین جهت نیز تنها انقلاب است که قادر به نابودی همیشه این گروههاست.

اخطار در دستور کار قرار میگیرد. "کمیسیون روابط آمریکا با آمریکای لاتین"، نام چند تن دیگر را نیز به لیست بالا اضافه میکند. در میان - آتان، چند شروتمند دیگر و دو مشاور از AFL-CIO اتحادیه کارگران آمریکا دیده میشود.

در رابطه با افسران بالای ارتش نیز FMLN لیستی را منتشر نمود که نام بسیاری از افسران ارتش در آن دیده میشود. نام سرهنگ نیکلاس کارانزا، مرد شماره ۲ وزارت دفاع که رئیس "دوبئی سان" محسوب میشود و در تاسیس "سازمان امنیت ملی" از - نزدیک با "دوبئی سان" همکاری میکرد همراه با سرهنگ کارانوا که رئیس سابق "دوبئی سان" در گارد ملی بوده و هم اکنون وزیر دفاع است، در لیست دیده میشود. سرهنگ کارانزا، رئیس "پلیس خزانه‌داری" نیز بود که عامل بسیاری از ترورهاست.

بعد از جریان افشای کودتای ۱۹۸۰ و دستگیری بسیار کوتاه مدت "دوبئی سان"، جوخه‌های مرکز اعلامیه‌های صادر کرده و ضمن اعلام اشهاد با چند جریان دیگر با نام "ارتش سوسی ضد - کمونیستی" شروع به فعالیت نمود. گروههای دیگر MIN گواتمالائی و OAS فرانسوی نیز در این جریان شرکت نمودند. بدین ترتیب کلیه سازمانهای تروریستی دارای یک رهبری واحد گردیدند.

حال با استفاده از دیاگرام به چگونگی کارکرد تشکیلات داخل گروهها میپردازیم.

دیاگرام بالا فرماندهی سیاسی سنادکا رکنان را نشان میدهد. فرماندهی سیاسی شامل رهبران عالی‌رتبه ارتش و غیر نظامیان راست‌گرا میباشد. سناد متشکل از چهار بخش و یک مرکز عملیات جنگی است. بخشهای حسابداری و مالی و یک بخش بسیار مهم "عملیات توده‌ای" نیز مشمول تدارکات از جمله خانه‌های امن و همچنین یک شبکه اطلاعاتی وسیع است که مستقیماً با "مرکز کتک زدن، تجاوز، آدم‌ربایی و قتل را تحقیقات" کار میکند. این مرکز تحقیقی بدون اینکه مورد تعقیب قرار گیرد،

خود دارای واحدهای نظامی است که مشمول ترور، کتک زدن، آدم‌ربایی، بمب‌گذاری و غیره میباشد. البته وظیفه اصلی "مرکز تحقیقات" کسب اطلاعات و دادن آنها به واحدهای عملیاتی است. بخش تحقیقاتی سری - ترین بخش است. از چگونگی عملکرد آنها فقط تعداد کمی افسران بسیار بالای ارتش و رهبری عالی جوخه‌های مرکز خبر دارند. و افراد پائینی از چگونگی کار آن بی‌اطلاعند.

"مرکز عملیات جنگی" میتواند مستقل از مرکز اطلاعات نیز عمل نماید. از این مرکز به هفته‌های عمل که هر کدام متشکل از سه نفر است، دستورات لازم جهت آدم‌ربایی و ترور، داده میشود. یکی از اعضای "گارد ملی" چگونگی کارکرد جوخه‌های مرکز را به رابطه بین زمینداران و دهقانان تشبیه مینماید که در آن زمینداران قطعه زمینی را به دهقان میدهند تا در آن برای خود کشت نماید و به ازای آن - ساعاتی از روز را نیز برای زمیندار کار نماید. در جوخه‌های مرکز نیز شخص تازه استخدام شده مدتی از روز را به اجرای دستورات ارباب، از کارهای شخصی گرفته تا کشتن و شکنجه کردن، گذرانده و باقی روز را برای خود - "کار" میکند! بدین معنی که آزاد است که هر جنابیتی اعم از باجگیری، تجاوز، آدم‌ربایی و قتل را این مرکز تحقیقی بدون اینکه مورد تعقیب قرار گیرد،

از مبارزه ضد امپریالیستی

تا سازش با امپریالیسم

اکنون بیش از ۵ سال از قیام بهمن ۵۷ میگذرد و تجربه ۵ ساله توده‌ها آموخته است که نیروهای سیاسی را نه فقط در حرف، بلکه در عمل به قضاوت بگذارند و نیروهای سیاسی نیز هر یک با حاد شدن مبارزه طبقاتی دچار تغییر و تحولات بسیاری شده‌اند.

سازمان مجاهدین خلق از بدو تاسیس خود مبارزه ضد امپریالیستی را یکی از اهداف مهم خود می‌شمرد و بنا تکیه بر مبارزه ضد امپریالیستی سعی در سرنگونی رژیم سرمایه‌داری وابسته شاه میکرد، در آن مقطع مجاهدین مبارزه را اینگونه تعریف میکردند: "مبارزه عبارتست از برداشتن هرگونه سدی از راه تکامل بشریت. در حال حاضر سد بزرگ را امپریالیسم می‌شناسیم. تکامل با وجود سلطه امپریالیسم امکان پذیر نیست و بهمین دلیل است که مبارزه را در عصر کنونی، رهایی ملیتها از چنگال امپریالیسم تعریف میکنیم." (نقل از مقاله "مبارزه چیست") و حتی تا دو سال بعد از قیام، قبل از اینکه به سازش با بنی صدر و بورژوازی لیبرال تن در دهند، مواضع رادیکال خود در مقابل امپریالیسم را حفظ کرده و بعنوان مثال در نشریه مجاهد شماره ۱۰۵ چنین می‌گویند: "بدون تردید در مدت دو سال گذشته نیز آمریکا هرگز و در هیچ لحظه‌ای از توطئه چینی بر علیه انقلاب و مردم ما (در اشکال مختلف آن) غافل نبوده است، اما این هم روشن است که آمریکا همیشه توطئه‌های خود را متناسب با شرایط و اوضاع و احوال، "شکل" میدهد و سیاست‌های مختلفی را از گرفتن ژست‌های دوستانه، نفوذ در سیستم‌های نوپا و کوشش برای به انحراف کشاندن انقلاب و تطمیع گرفته تا تهدید و تجاوز و دخالت مستقیم جهت براندازی، در پیش می‌گیرد، که هدف همه آنها در نهایت، نابود کردن انقلاب و به زیر سلطه و انقیاد کشیدن خلق یا تحمیل رژیم وابسته و ضد خلقی بر مردم و مملکت است." (نقل از مجاهد شماره ۱۰۵)

اما روند تحولات چند ساله اخیر و مشخصا بعد از ۳۰ خرداد ۶۰ گویای این امر است که رهبران مجاهدین قدم به قدم از منافع توده‌ها بدور گشته و در این میان تنها خون شهدای انقلاب را وثیقه حیثیت خود قرار داده و - برای کسب قدرت سیاسی از هیچ کاری منجمله حمایت امپریالیستها و خصوصا امپریالیسم آمریکا نیز ایثاتی ندارند. سازمان مجاهدین، این مبلغین سازش با بورژوازی لیبرال، امروزه گامی فراتر از این نهاده و سازش و جلب حمایت سرکرده امپریالیسم جهانی یعنی آمریکا را پیشه کرده است.

نشریه مجاهد شماره ۲۰۹ حاوی پیام گری هارت، کاندیدای ریاست جمهوری آمریکا و تعدادی از سناتورها و نمایندگان مجلس مبنی بر همبستگی و حمایت از مجاهدین و "شورای ملی مقاومت" میباشد. این سازش خود شایسته مجاهدین است، اما تلاش در جهت معرفی رهبران امپریالیسم آمریکا بعنوان حامیان عدالت و آزادی دیگر خیانت به کارگران و زحمتکشان مبارز ایران است. آری مجاهدین امروزه مبلغین آزادیخواهی امپریالیسم آمریکا گشته‌اند: "مردم ایران باید بدانند که حتی در حالیکه بدست رژیم خمینی عذاب میکشند، مردم آمریکا و رهبران آن از اهداف عدالت و آزادی در ایران حمایت میکنند." !!! (نقل از پیام گری هارت مندرج در نشریه "مجاهد" شماره ۲۰۹ صفحه ۵) تا پیش از حرکت اخیر، مجاهدین در حرکات علنی خود به جلب حمایت امپریالیستهای اروپایی قناعت کرده بودند و به دنباله روی از تز ارتجاعی بنی صدر خائن، سعی میکردند امپریالیستهای اروپایی را از سایر امپریالیستها جدا دانسته، به آنان خصلت مترقی و دمکرات بدهند. آگاهی ضد امپریالیستی توده‌ها و رسوائی آمریکا در ایران، رهبران مجاهدین را بر آن میداشت که از تلاش علنی در جهت کسب حمایت آمریکا خودداری کرده، از کانالهای غیرمستقیم برای این کار استفاده کنند. ولی امروزه با شکست استراتژی "شورای ملی مقاومت" و قطع امید این جریان در کسب قدرت سیاسی، مجاهدین را بر آن داشته است که در تلاش مذبوحانه خود، حتی به پایبوسی امپریالیسم آمریکا، این سرکرده امپریالیسم جهانی و سرکوبگر خلقهای جهان رفته و از او طلب عنایت کنند و پیامهای نمایندگان کثیف امپریالیسم آمریکا را زیور صفحات نشریه خود کرده، آنرا تحت عنوان "حمایت گسترده بین المللی از شورای ملی مقاومت" افتخار آفرین! خود سازند.

ناگفته پیداست که این اولین حرکت مجاهدین از این قبیل نبوده، بلکه تداوم سیاستهای سازشکارانه رهبریت

آنان میباشد. سازمانی که سیاست داخلی آن شامل حمایت از جناحی از بورژوازی، خواست حفظ نظام سرمایه‌داری و ارتش، جایگزین کردن خمینی بجای کل سیستم، نفی حقوق ملیت‌ها و نادیده گرفتن حقوق کارگران و ساقش زحمتکش و خصومت با نیروهای چپ و انقلابی باشد، سیاست بین‌المللی آن نیز جز تلاش در جلب حمایت امپریالیستهای اروپائی، ملاقات، گفتگو و سازش با فلان نماینده سیاسی امپریالیسم و در نهایت پابیوسی امپریالیسم آمریکا، چیز دیگری نمیتواند باشد. اما برای جلب حمایت امپریالیستها، رهبران مجاهدین باید از رقبای خود یعنی بختیار و امینی و ... پیشی بگیرند و به امپریالیستها ثابت‌کنند که نه تنها در حفظ سرمایه‌داری در ایران کوشا خواهند بود، بلکه حتی به سان رژیم جمهوری اسلامی فحاشی‌های پوچ و بی‌محتوا علیه امپریالیسم جهانی سر نخواهند داد (همانگونه که در عرض دو سال گذشته حتی شعارهای "مد امپریالیستی" خود را نیز از نوشته‌ها و سخنرانی‌های خود حذف کرده‌اند).

رهبران مجاهدین باید به امپریالیستها ثابت‌کنند که براستی بهترین آلترناتیو برای نجات سیستم سرمایه‌داری از گزند انقلاب هستند و در جهت نیل به این هدف حاضرند دست به هر کاری بزنند. شکست استراتژی "شورای ملی مقاومت" خود گواه این امر است که توده‌های زحمتکش دست‌رد به سینه‌سازشکاران و هرگونه آلترناتیو فرمیستی زده و بر سر دوراهی موجود، خواهان آلترناتیو واقعا انقلابی میباشند، و هر نیروی که سازش‌طلبانی و مصالحه با امپریالیسم را تبلیغ کند، جاشی در صفوآنان نخواهد داشت.

"بی تفاوتی در برابر امپریالیسم، تاخیر عملی او، و شرکت در بهره‌کشی جهانی است."

(نقل از کتاب "استعمار" اثر سعید محسن از بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق)

بی تفاوتی آری، اما سازش و جلب حمایت چه؟

مرکز امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه داخلی
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا

هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

از شما سپاسگزاریم. درخاتمه آیا پیشنهائی ویا رهنمودی درمورد چندوچون فعالیتهایی که درپشتیبانی ازخلق کرد انجام گیرد، ویا باید انجام گیرد، دارید؟
جواب: من نیز بنوبه خوداز شما که این موقعیت را برای تبادل نظر فراهم آوردید، سپاسگزارم. وبه تمام دانشجویان مشرقی ایرانی که برای آزادی ایران مبارزه میکنند، درود میفرستم.

درمورد فعالیتهای خارج ازکشورکه در دفاع ازمنافع و خواستهای خلق کرد، انجام میگیرد، هر سازمان ویا نهاد دمکراتیک به فراخور توان خود، میباید، بکوشد ستمی را که برخلق کرد روا میشود، منعکس کند. افکارعمومی جهانیان را آنچنان با مساله ملت کرد، آشنا سازد که زمینه همکاری وهمبستگی آنان با مبارزات خلق کرد، هموار گردد.

مصاحبه با کاک کمال بقیه از صفحه ۲۴
که حقوق انسانی را رعایت کنند، امکان شکوفائی نهاد های دمکراتیک را فراهم سازد. مساله اقلیت‌های ملی را حل کند، به بحران اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پایان دهد، با جنبشهای آزادیبخش جهان همبستگی فعال داشته باشد، ویا ایجاد پیمان تعاون و همکاری با دول غیر امپریالیستی در جهت زدودن مآثرات اقتصادی - اجتماعی بکوشد.

چگونگی حل این مسائل برمیگردد به خواست و اراده خلق های ایران و نیروها و سازمانهای سیاسی مترقی که هر یک به شیوه‌ای بارزیم کنونی مبارزه میکنند. فکر میکنم مهمترین وظیفه نیروهای مترقی که در راه ایجاد و استقرار حکومتی دمکراتیک و فدا امپریالیستی در ایران مبارزه میکنند، تلاش برای دستیابی به پلانترم مشترکی بمنظور براندازی رژیم خمینی است. فقط چنین چیزی میتواند وسیعترین نیروها را برای براندازی رژیم خمینی سازمان دهد. بدون چنین نیروی اجتماعی، بتعمیروضع موجود و سرنگونی رژیم کنونی دشوار خواهد بود و حتی اگر وضع هم تغییر کند، احتمالا دارودسته دیگری زمام امور را بدست خواهد گرفت که بعید نیست، با خلقهای ایران آن کند که رژیم شاه و خمینی کرده‌اند.

سئوال: ما از طرف دانشجویان مشرقی و خوانندگان جهان

بقیه از صفحه ۵

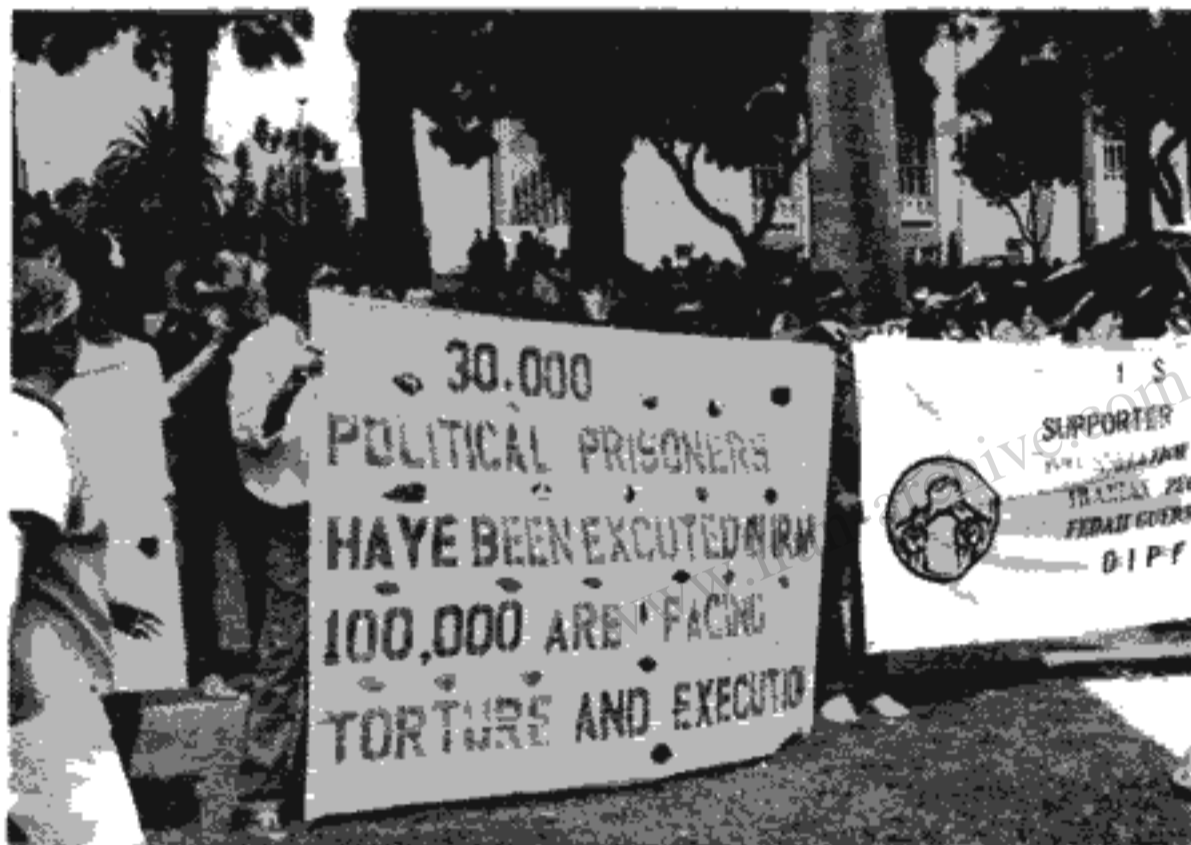
انقلاب آقای رجوی

- ۳۸- سوره مائده ۸۲ و ۶۴
- ۳۹- توبه ۵۰، ۲۳، ۲۹
- ۴۰- قرآن ۵: ۵۱
- ۴۱- " ۹: ۲۹، ۲۴، ۵
- ۴۲- " ۲: ۲۵، ۲۹، ۴۷؛ ۴: ۲۲؛ ۳۲: ۶؛ ۱۶۵
- ۴۳- همانجا ۲۳: ۲۲
- ۴۴- قرآن، ۲: ۱۱، ۲: ۲۸۲، ۲۳: ۲۴، ۳۱: ۳۳، ۵۹
- ۴۵- " ۲: ۲۲
- ۴۶- " ۲: ۱۱

تظاهرات عظیم ضد جنگ در خلال بازیهای المپیک

نمودند و به افشای جنایات رژیم و خبرنگاران را به مسئله ایران و جمهوری اسلامی و دفاع از زندانیان جنایات رژیم جلب نمایند. در طول سیاسی و مبارزات کارگران و زحمتکشان تظاهرات دو مجسمه بزرگ و هیولا مانند و مبارزات خلق کرد، پرداختند. آنها به ارتفاع چند متر از ریگان و خمینی همچنین شعارهای در محکومیت جنگ که با هم شعار بزرگی را حمل میکردند که روی آن نوشته شده بود: «ما عاشق جنگ هستیم!» (ما عاشق جنگ هستیم!) سوره صدها خبر- آمریکا و در حمایت از انقلابات را- نگار روزنامه و تلویزیون را بخود جلب همراهِ با آرم سازمان، عمل مینمودند. کرد. این دو مجسمه در حالیکه خمینی در طول تظاهرات خمینی (ماسک) با- شمیرخونالودی درست داشت و ریگان حرکات نمایشی جالبی، در حالیکه کاپ موشکی را با خود حمل میکرد، روی چهار قهرمانی خود را در شکستن رکورد اعدام چرخ از راه مانندی حرکت داده میشدند.

بمناسبت برگزاری بیست و سومین دوره بازیهای المپیک در شهر لس آنجلس (آمریکا)، هواداران سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران در این شهر یک سری برنامه های مبارزاتی ویژه ای را تدارک دیده بودند. چرا که حضور عده زیادی خبرنگار از کشورهای مختلف جهان و مسافری و تماشاگران، فرصت مناسبی برای افشاکری از رژیم جمهوری اسلامی و در عین حال امپریالیسم آمریکا و انعکاس وسیع آکسیونهای مبارزاتی را فراهم کرده بود.



در همین رابطه، نیروهای مترقی آمریکایی نیز تلاش بسیاری نمودند تا با برگزاری چند آکسیون وسیع علیه سیاستهای جنگ طلبانه و ارتجاعی دولت آمریکا، خاصه در آمریکای مرکزی، وجود نارضایتی و خشم و اعتراض مردم آگاه آمریکا را نسبت به دولت خود، بسط جهان نیان منعکس کنند.

شهر لس آنجلس مدتها قبل از بازیها کاملاً پلیسی شده و تمام مراکز حساس و محل اجتماعات در کنترل ماورین مخفی و علنی پلیس درآمده بود. بسیاری از مناطق فقیرنشین و کثیف شهریطورنما- یی و صرفاً برای المپیک، پاکسازی و تزیین گشته بود. نیروهای انتظامی همچنین بسیاری از افراد بی خانه و مسکن را، که شبها در خیابانها میخوابند به زور جمع آوری نمودند و فقر و نکبت سرمایه داری از انظار توریستها و مسافرین خارجی پنهان بماند. اما تلاشهای نیروهای مترقی در برگزاری چند تظاهرات وسیع تا حدی توانست تلاشهای تبلیغاتی امپریالیسم را در لاپوشانی مشکلات داخلی و نارضایتی مردم از سیاستهای دولت آمریکا، خنثی سازد.

انقلابیون حمل میکرد، توجه مردم و هواداران با حمل پلاکاردهای افشاگرانه خبرنگاران را جلب کرده بود. رفقاسی در پشت آن حرکت میکردند. ذکرکت کنند. گان و عابرین از این ابتکار شدیداً استقبال کردند بدینوسیله و همراه با پخش هزاران اعلامیه در طول تظاهرات نشان کرده و صدها عکس از آن برداشتند و دهند که عدم شرکت ایران در المپیک نه بسیاری نیز به صف هواداران ملحق شدند. خبرنگاران را دیو، تلویزیون و مطبوعات آمریکا و کشورهای دیگر به تهیه گزارش و عکس از این آکسیون پرداختند. هواداران مجاهدین، طبق معمول، بخاطر اینکه سران امپریالیسم آمریکا از آنها دلگیر نشوند و احیاناً آقایان سنا تورها و نمایندگان کنگره آمریکا بیامایشان را از آقای رجوی پس بگیرند در این تظاهرات بزرگ بین المللی حضور نداشتند!

در دومین تظاهرات که روز پنجم اوت برگزار شد، بیش از ۷۰۰۰ نفر شرکت نمودند. این تظاهرات که معادف با سالروز بمباران اتمی هیروشیما بود، بنا به اعتراف گزارشگران تلویزیونی، بزرگترین تظاهرات ضد جنگ در لس آنجلس بوده است. هواداران سازمان در این آکسیون نیز با ابتکارات جالبی توانستند توجه همه نیروهای شرکت کننده

★★★

نامه‌هایی از دو نفر از مبارزان متهم در دادگاه پاریس

نامه مظفر مرادی به بنی صدر

بنیاد آملی سی‌صد و ...

همانطور که مودسان اطلاع دارند ما هم چون ایرانیان به ما ظلم‌های بسیار می‌کنند که مودسان در آن شریک هستند و ما هم چون ملت ایرانیم در این میان اگر چه بی‌توانیم بچشم‌پوشی ما و معاهدت‌ها می‌باشیم و ما هم چون ملت ایرانیم در این میان با دارنده به شما اطلاع هر چه بر ما در عرض این ۱۲ ماه گذشت به خودمان - برمی‌گردیم نه به شما. طبق فرمان ایران جداییات شما را در کردستان و مرکزین پیروان در دانشگاه از یاد برده‌است. از یاد برده‌ایم عملکردهای شما را در کردستان که به عنوان نمونه به دستور شخص شما در یک روز ۵۰ هزار تن را در پیروان در دهکده قاراقا در آتش سوختند. مگر همین شما نبودید که بر روی اجساد به خون آغشته دانشمندان در دانشگاه مشغول می‌شدید و مگر همین شما نبودید که دستور دادید به خانه رادرنرکین حرم‌آباد برگردید و مگر همین شما نبودید که بی‌گناهان را در کشتن حرم‌آباد خانه به خانه در حرم خواهم گویم به هر حال طبق فرمان ایران و سازمان چریک‌های فدائیان خلق اینها را از یاد برده‌اند فقط یک نفر از جمع ما در سفر از شما تقاضا کرد که در دادگاه شریک‌گیری نه به سفر - و خود شما گفتید بی‌گناهانی اگر یک نفر هم تقاضا کند در دادگاه حاضر می‌شویم. اینهم که شما می‌دید که من در دادگاه صحبتی نکردم سر طبقه شما اولاً که من تا زمانه وقت‌گفتی در اختیار داشتم. دوماً من ترجیح دادم بنام او و چون شهادت می‌دادی ما هم چهره دیگری به گنبد حرم‌آباد می‌دید که من به آن شبانه‌ها درم روشی است از نظر افشای امرای مسلح شما. آنهایی که با شما عهدت کردند با من برای مودسان جوانی پیدا کردند به سازمان چریک‌های فدائیان خلق. ما را با شما سوختند. ما را با شما فرار دادند. و ... ما خودمان آن چیزی را که واقعتاً است خواهیم گفت - شما خواهش می‌کنیم حق ندارید از ما دفاع کنید - من خودم به عنوان یک هوادار ساده سازمان چریک‌های فدائیان خلق حقایق را خواهیم گفت - دعوی شما با ما هم نیست برمی‌گردیم به خودمان فقط ما می‌گوییم مصلحت‌ها را برای مردم روشن کنید - بعد از دو سال اندکی و چون معاهدت‌ها با شما بعد از مدتی از شما و معاهدت‌ها فقط به بدعت اکتفا می‌کنند و می‌گویند مصلحت‌ها را برای فرار گرفتند که به همکاری نمی‌شود و نورانی‌ها داده شود. این چه مصلحتی است که می‌باید برای خلق ایران روشن شود. ما را با شما سوختند مودسان ما را با شما فرار دادند در همه و ... ولی من در اینجا فقط می‌گویم که شما مودسان را این نصیب وارد کنید - اگر معاهدت‌ها می‌خواهند معاهدت‌ها را پسند ما مودسان حقایق را خواهیم گفت - حقایق روشن تر از آفتاب است که نشود با شما معرست و او را پسندان کرد سازمان چریک‌های فدائیان خلق همانطوری که شما را به عنوان یک نفر لاس‌رال و تریک حرم‌آباد می‌کشید و می‌کشید شما را بطور هم ما اطلاع در مسائل حقوق اسیران سازمان چریک‌های فدائیان خلق.

یکی از هواداران سازمان چریک‌های فدائیان خلق

۲۲/۱/۷۳ م. برای

نامه رضا محرمی به رفقای فدائی

رفقای عزیز فدائی

ملاطی ارسال نامه‌ای به شما که همان من درخواست این سیریه در نامه آخر مودران آملی رجوعی صمیمانه کرده بودم و درخواست کرده بودم در صورت تمایل و آمادگی برای حضور در دادگاه مرا در جریان نگذارید. و منافعاً به هیچ‌کس نمی‌فانسد. و همچنان صدامم برود.

سیریه‌ها برای شما معنویان یک سیریه بیشتر و همچون خیلی از سازمان‌های حاد و مشرفی دیگر که احترام معنی به همه شما و اسباب ما غلبه و تسلط شده و مفید خود را خدا از همه‌اشکی بر علیه حسی و حسی معنی و دیگر خنجرها می‌زنند. حالی است.

و واقعا ما هم که سواستیم و سواستیم اکنون واقعا بر طبقه حسی شکل هم.

در آینده شما را در جریان مطالب و حقایق دیگر خواهیم گذاشت. و مذاکره می‌کنیم سیریه‌ها با دستورالعمل و سیریه‌های آملی رجوعی در حواسنا - حقوقی معنیات و سیریه سرداری حرف معاهدت‌ها را. و همچنین شرایط زندان و ما هم هستیم به آملی رجوعی و می‌رویم به سیریه برای شما ارسال خواهیم کرد. هدفم از این امر صرفاً دفاع از حرم‌آباد و سیریه‌ها و سازمان‌های دیگر است که خوب احسان می‌کنیم تا شما را شکر کنید در حال با شماال من است.

دوست‌های ما و دیگر سیریه‌های ما را در مورد مکرانیک
و هواداران خلق و آزادی و سازمان‌های علم و مکرانیک

موفق باشد
امضا رضا محرمی

برای ثبت در تاریخ

در باره دادگاه ۵ تن از مبارزان ایرانی در فرانسه و افلاس سیاسی سازمان مجاهدین خلق

انجمن دانشجویان ایرانی در فرانسه
(هواداران سازمان چریک‌های فدائیان خلق ایران)

۲۶ ژوئیه ۸۴

کلیشه‌های زیر از نشریه "مجاهد" بوضوح نشان میدهد که تعدادی از مسافران هوا - بیما تقاضای پناهندگی سیاسی نموده بودند و رجوعی در مورد آنها مسامحه نمود.

شماره ۱۶۰



صبحین بنا به اطلاع واصله، تعدادی از مسافران هواپیما تقاضای پناهندگی سیاسی نمودند و همچنین دکترا مایوزان سفارت رژیم در مستهای عجله، تلاش کردند که هر چه زودتر آنها را با هواپیمای بعدی به تهران اعزام کنند.

سپس در ساعت ۷ و ۳۰ دقیقه مسافران با هواپیمای دیگری به تهران منتقل شدند. نزدیک به ۵۰ تن از مسافران این هواپیما که مجولانه از جانب رژیم خمینی به انتقال مسافران هواپیمای اول اختصاص یافته بود، در فرودگاه گورلی "باقی مانده بودند که آنها نیز در ساعت ۷ و ۳۰ دقیقه با هواپیمای ثالث اعزام تهران گردیدند.

شکست مفتضحانه مزدوران صادراتی جمهوری اسلامی در استکهلم



تظاهرات مزدوران بخاطر همین درگیریها حدود یک ساعت عقب افتاد. در پایان تظاهرات ۲۹ نفر از ایرانیان مبارز توسط پلیس دستگیر شده و به بازداشتگاه موقت پلیس منتقل شدند. در این میان پلیس خشونت بیش از حدی بر علیه رفقا نشان داده و چندتن از رفقا توسط پلیس مجروح گردیده که به بیمارستان منتقل گردیدند و یک رفیق زن حامله توسط سگ پلیس بطور عمدی مجروح گردید. (پلیس مشول سگ، مخصوصا سگ را بطرف شکم رفیق کیش می‌داده). - جای جلادان اوین و اعدام زنان حامله خالی!

بعد از خاتمه یافتن تظاهرات مزدوران، عده زیادی از نیروهای مبارز جلوی بازداشتگاه پلیس تجمع کرده و تا ساعت ۱۲ شب و تا آزاد شدن آخرین رفیق بازداشت شده، در محل حضور داشتند. احتفال دارد که جریان این درگیری به دادگاه کشیده شود. خبر این درگیری از رادیو و تلویزیون سوئد و مطبوعات کثیر - انتشار سوئد بخش و منتشر گردید.

مرگ بر خمینی (بفارسی)، مرگ بر خمینی (بزبان سوئدی)، خمینی قاتل، فاشیست (سوئدی)، مرگ بر امپریالیسم آمریکا (سوئدی) و امرگ بر رژیم تروریستی ایران (سوئدی). نزدیک ساعت یک بعد از ظهر، ساعت شروع تظاهرات مزدوران، با تحریک چند تن از مرتجعین عراقی، درگیری بین ایرانیان مترقی و مرتجعین شروع گردید که منجر به کتک خوردن چندین نفر از مرتجعین گردید و بقیه مرتجعین به سرعت عقب‌نشسته و پلیس نیز به کمک مرتجعین شتافته و بطرف رفقای ما یورش برده و آنها را به عقب راندند. از این لحظه به بعد تا مدت دو ساعت محل تظاهرات و خیابانهای اطراف آن میدان جنگ و گریز پلیس و ایرانیان مترقی بود. در این جریان بیش از ۲۰۰ پلیس شرکت داشتند (بنا بگفته خودشان). در میدان محل تظاهرات جمعیت کثیری از مردم نظاره گر جریان بوده و بطور غیرمستقیم از رفقای ما و شعارهایی که بر علیه رژیم میدادند، پشتیبانی میکردند.

بدعت مزدوران انجمن اسلامی وابسته به سفارت جمهوری اسلامی با شرکت عده‌ای از مرتجعین بنگلادشی، پاکستانی و عراقی و حدود پنجاه تن مزدور وارداتی (صرفا برای این تظاهرات)، تظاهراتی برای روز قدس (با شرکت ۱۵۰ نفر) در تاریخ شنبه ۳۰ ژوئن ۸۴ در مرکز شهر استکهلم برگزار شد. در این رابطه قبلا از تظاهرات، کمیته‌ای از جریان‌های مترقی و انقلابی بنام کمیته دانشجویان ایرانی تشکیل گردید که فراخوانی در رابطه با افشا و اعتراض به تظاهرات مزدوران در سطح وسیع در شهر استکهلم انتشار داد.

در حدود ۲۰۰ نفر از ایرانیان مترقی (هواداران سففا، وحدت کمونیستی، چریکها (ارتش)، و افراد مترقی دیگر) با در دست داشتن تعداد کثیری پلاکارد و پخش اعلامیه کمیته بزبان سوئدی در محل تظاهرات شرکت داشتند.

شعارهای تظاهرات نیروهای مترقی بقرار زیر بود:

انگلستان - لندن

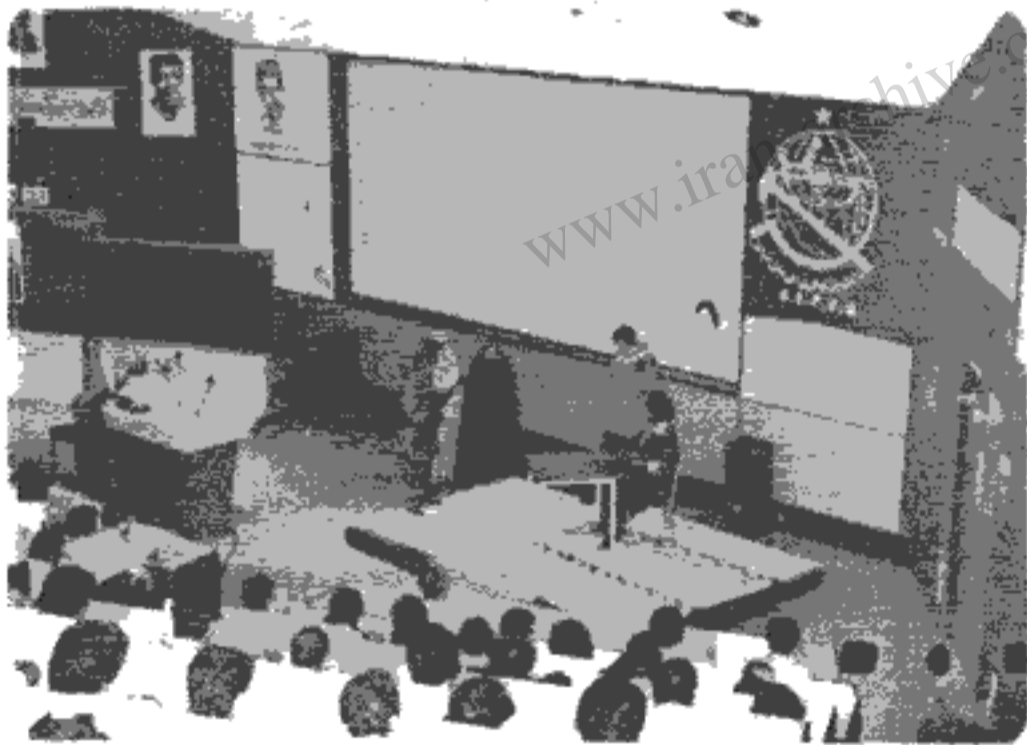
به مناسبت هشتمین سالگرد شهادت فدائی کبیر، حمید اشرف و ده فدائی دیگر و همچنین سومین سالگرد شهادت فدائی خلق، رفیق سعیدسلطان - پور، سازمان دانشجویان ایرانی در انگلستان، اسکاتلند و ولز (هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران)، در تاریخ ۲۹ ژوئن ۱۹۸۴ جلسه‌ای در لندن برگزار کرد. برنامه جلسه شامل دکلمه، سرود، اسلاید جنگ ایران و عراق و بالاخره مقاله و بحث آزاد بود. در بخشی از برنامه نیز آقای اسمعیل خوشی، شاعر مبارز که به تازگی از ایران آمده است، شعر "یک چهره از سعید" خود را که برای شهادت رفیق سعید سلطانپور سروده است، در جلسه قرائت کزد که مورد استقبال پر شور حاضرین قرار گرفت. یکی از کارگران اعتصابی معتمد انگلستان نیز پیامی را به زبان انگلیسی در جلسه قرائت کرد. در بخش بحث آزاد که بیش از یک ساعت طول کشید، حاضرین در جلسه و هواداران نیروهای دیگر نقطه نظرات خود را در باره محتوای مقاله ابراز داشتند و بحث‌سالمی در گرفت. جلسه که حدود چهار ساعت طول کشید، با سرود انترناسیونال پایان یافت.

فرانسه - پاریس

در تاریخ ۳۰ ژوئن ۱۹۸۴، در پی برنامه سراسری هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در خارج از کشور، مراسم با شکوهی درگرمی - داشت خاطره فدائی شهید، سعید سلطانپور و دیگر شهدای خرداد ۱۳۶۰ در پاریس برگزار گردید. در این مراسم که معادف با ۸ تیر، سالگرد شهادت فدائی کبیر حمید اشرف و دیگر همزمانش بود، بیش از ۳۰۰ نفر از هم میهنان مبارز شرکت داشتند. طرحهایی از رفقا سعید و حمید اشرف و تماویز، باندربول و پلاکاردها -

هایی در ارتباط با گرامیداشت خاطره شهدای ۳۱ خرداد ۶۰ و حاوی شعارهای سازمان تزئین بخش‌سالمی بود. این برنامه پس از یک دقیقه سکوت، با پیام انجمن دانشجویان ایرانی در فرانسه (هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران) آغاز گردید و با مروری بر آثار رفیق صد با نمایش اسلاید و بیان قصه ماهی سیاه کوچولو ضمن نگاهی به زندگینامه و آثار رفیق سعید در چارچوب نوشته‌ای کوتاه ادامه یافت. آنگاه پیام رفیقهای هوادار کومله، اتحاد مبارزان، هواداران سابق پیکار در این مراسم قرائت گردید. برنامه با نمایش فیلم "نمایشنامه مرگ بر امپریالیسم" از آثار همیشه جاودان رفیق سعید، به همراه دکلمه اشعاری از او، با سرود انترناسیونال و در میان استقبال حصار خاتمه یافت.

این برنامه ابتدا با اعلام یک دقیقه سکوت بیاد و خاطره جاودان تمامی شهدای بخون خفته خلق آغاز گشت. سپس مقاله‌ای پیرامون زندگی و فعالیت‌های انقلابی رفیق سعید همراه با مقاله‌ای در گرامیداشت خاطره شهدای هشت تیر و بیاد رفیق کبیر، فدائی شهید حمید اشرف از سوی نماینده انجمن ارائه شد. بخش‌های بعدی برنامه عبارت بودند از اجرای سرود، دکلمه اشعار انقلابی همراه با نمایش اسلاید، تئاتر در سه پسرده (که زندگی اسفبار یک خانواده کارگری و نفرت‌آنان از رژیمهای سلطنتی و جمهوری اسلامی حامی "سرمایه‌داران" و مبارزات آنها را برای رهایی از ظلم و ستم در جهت تشکیل حزب کمونیست واقعی نشان میداد) و نمایش فیلم "حرف‌بیزن ترکمن". این برنامه - ها با استقبال پرشور حاضرین روبرو



مونترال - بزرگداشت شهادت فدائی شهید سعید سلطانپور

کانادا - مونترال

به مناسبت سومین سالگرد شهادت شاعر، نویسنده و کارگردان انقلابی مردم ایران، فدائی شهید رفیق سعید سلطانپور، انجمن دانشجویان ایرانی در مونترال هوادار "سجفا" برنامه گرامیداشتی در بعدازظهر روز جمعه ۲۹ ژوئن در محل دانشگاه کنکوردیا ترتیب داد.

در این برنامه گروه هنری "کمیته انقلابی برعلیه دیکتاتوری مارکوس" نیز چند ترانه سرود مترقی فیلیپینی اجرا نمود. (قابل توجه اینکه این گروه در پایان آخرین برنامه خود با دادن شعار "مرگ بر خمینی - زنده باد خلقهای مبارز - ایران" ضمن اعلام همبستگی عمیق خود با مبارزات ضد امپریالیستی دمکراتیک

خلفهای ایران، شور و شوق خاصی در برنامه بوجود آورد).

در این برنامه که از ساعت ۷ بعد از ظهر شروع و در ساعت ۱۲ شب همانروز با موفقیت به پایان رسید، بیش از ۱۲۰ نفر شرکت نمودند.

آلمان غربی - کیل

در شهر کیل سمیناری به مدت سه روز (از ۱۳ تا ۱۵ آوریل ۸۴) در مورد شرایط نیکاراگوئه و تبلیغ مواضع و فعالیتهای انقلابی دولت ساندینستها، به صورت ارائه مقاله، فیلم، ویدئو، اسلاید، نمایشگاه عکس، میز کتاب و ... اجرا گردید. این سمینار از طرف ۲ گروه زن مرفقی آلمانی تدارک دیده شده بود.

رفیقای از اعضای کمیته زنان سازمان هوادار که عضو یکی از گروههای برگزار کننده مرفقی زن آلمانی بنام Internationale Frauengruppe (گروه زنان بین الملل) نیز میباشد، در کار تدارک و برگزاری برنامه شرکت فعال داشته و از طرف گروه، مسئول برگزاری سمیناری در مورد تاریخچه جنبش زنان در نیکاراگوئه و شرایط زندگی زنان و ... بوده است.

از جمله دستاوردهای این آکسیون، جلب پشتیبانی وسیع برای انقلاب نیکاراگوئه و برانگیختن خشم و نفرت تودهها علیه تحریکات و جنایات امپریالیسم در آمریکای لاتین، همچنین جمعآوری کمک مالی بود که مستقیماً در اختیار پروژه مبارزه علیه فحشاء در نیکاراگوئه گذاشته شد.

در ضمن از آنجایی که دو گروه زن برگزار کننده این آکسیون از گروههای انحرافی فمینیستی نبودند مردها نیز با حضور خود همبستگی خود را با آکسیون بخوبی نشان دادند.

آلمان غربی - بیله فلد

کمیته زنان سازمان هوادار

اعتراض به سازمان ملل در مورد حقوق پناهندگان در مقابل ساختمان مرکزی سازمان ملل در بانکوک صورت گرفت. ایرانیان مرفقی شرکت کننده در این آکسیون، خواهان افزایش حق پناهندگی و به رسمیت شناختن کانون بعینوان نماینده پناهندگان سیاسی ایرانی در تایلند شدند. همچنین از آنجائیکه تایلند حاضر به قبول پناهندگان برای مدتی طولانی نیست، کانون از سازمان ملل خواهان یافتن کشور دیگری است که به پناهندگان ایرانی اجازه اقامت دهد.

شب شعر اسماعیل خوئی

کانون نویسندگان ایران در تبعید به مناسبت سومین سالگرد بخون طهیدن رفیق فدائی سعید سلطانیور، شاعر و هنرمند انقلابی و عضو کانون نویسندگان ایران جلسهای در تاریخ ۲۲ ژوئن ۱۹۸۴ در لندن برگزار کرد. در این جلسه ابتدا آقای منوچهر محیوبی، سردبیر نشریه آهنگر و عضو کانون، به حاضرین خوش آمد گفت. سپس آقای نعمت میرزاده (م-آزم) پیام کانون در باره زندگینامه و فعالیتهای رفیق سعید را قرائت کرد. در ادامه جلسه که بیش از سه ساعت طول کشید، آقای اسماعیل خوئی که اخیراً از ایران آمده است، تازهترین سرودههای خود را خواند که مورد استقبال حاضرین قرار گرفت.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران یکبار دیگر با شرکت فعال خود در آکسیون هفته زنان بیله فلد (۲۸ مه تا ۳ ژوئن) توانست بیش از پیش به افشای جنایات رژیم جمهوری اسلامی و ابعاد ستم و ظلمی که به زنان ایران وارد میکند، بپردازد.

رفقای کمیته زنان در روز جمعه ۸۴/۶/۱ با برگزاری سمیناری نیز توانستند طی سه ساعت بحث و بررسی حول جنایات رژیم و تشریح وضع زنان در ایران و پایمال شدن حقوق آنان، لایحه ارتجاعی و ضدبشعری قصاب نقش مذهب در جامعه، جنگ ارتجاعی و خانمانسوز، مسئله سرنوشتی و ... به بهترین نحو پاسخگوی وظائف تخطی ناپذیر خود باشند.

رفقا همچنین توانستند با ارائه نشریات و آثار سازمان به زبان آلمانی به تبلیغ مواضع انقلابی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بپردازند. در این آکسیون به دلیل گرایشات انحرافی فمینیستی برگزارکنندگان آکسیون، حضور مردان اکیداً ممنوع بود.

تا یلند - بانکوک

از طرف کانون پناهندگان انقلابی و مبارز ایرانی در تایلند، در تاریخ ۱۹ ژوئن، تجمعی برای



اعتراض پناهندگان ایرانی در بانکوک به فشارها و دولت تایلند

مصاحبه با کاک کمال فواد،

عضو کمیته مرکزی اتحادیه میهنی کردستان عراق



توضیح:

مصاحبه ای که در زیر میخوانید در تاریخ ۲۸ آوریل ۸۴ در شهر سن آنجلس با کمال فواد، عضو کمیته مرکزی "اتحادیه میهنی کردستان عراق" انجام گرفته است. متن اصلی مصاحبه به زبان کردی بوده و پس از ویرایش و پیاده شدن از نواری به فارسی برگردانده شده است. لازم به توضیح است که مسئولیت کلیه مواضع اتخاذ شده در این مصاحبه بعهده کاک کمال فواد میباشد. نشریه جهان ضمن تشکر از ایشان، اقدام به درج این مصاحبه مینماید. همچنین روشن است که چاپ این مصاحبه، به معنای تأیید کلیه مطالب آن نمیشود. "جهان"

سرگذاشته است. از ۳۸-۱۹۲۵ در ترکیه نخب گرفته در ایران طی جمهوری مهاباد در سال ۱۹۴۶ و بدنبال سقوط سلطنت شکوفاشد، ولی در هیچیک از مناطق کردستان، چگونگی کردستان عراق پایدار و دیرنده نبوده است. علت این مداومت را در چه میبینید؟

جواب: دولت عراق در مقایسه با دول ایران و ترکیه، دولتی است جوان. تاریخ پیدایش آن بر میگردد به دوران پس از جنگ جهانی اول. این دولت در سال ۱۹۴۳ با ادغام سه ولایت بصره، بغداد و موصل برپا شد. اکثریت عظیم ساکنین موصل کردهستند. اگر شهر کرکوک را که در آن عده ای ترکمن سکنی دارند و موصل که محل زندگی اعراب است را نادیده

بیا ننگاریم، اکثریت ساکنین مناطقی که با عنوان ولایت موصل مشخص میشود - کموکس، کرکوک، سلیمانیه و استان موصل کردهستند. این منطقه پس از جنگ جهانی اول حوضه ای خودگردان بود و تحت فرمان شیخ محمود قرار داشت.

در فاصله ۱۹۱۹-۱۹۱۸ این خودگردانی تبدیل به خودمختاری شد. طرح ایجاد کردستان مستقل زمانی بدست فراموشی سپرده شد که دولت انگلیس با دولت سرسپرده خود در عراق به توافق رسید، و به اختلافات خود با دولت فرانسه و دولت جدیدالتاسیس ترکیه فیصله داد.

دولت انگلیس با همکاری دولت دست نشانده خود، بر آن شد که منطقه خودگردان را که مرکزش در سلیمانیه بود، از میان ببرد. شیخ محمود را اسیر کردند. در ابتدا محکوم

سؤال: در آغاز لطفاً، به اختصار هدف از مسافرت خود به آمریکا را برای ما توضیح دهید:

جواب: هدف از مسافرت به آمریکا، شرکت در کنفرانس ششم شاخه اتحادیه میهنی کردستان عراق بود. در ضمن در نظر داشتیم، پس از پایان کنفرانس با سازمانهای کردی - فعال در آمریکا و کانادا و کسانی که از مبارزه خلق کرد دفاع میکنند، جلسات مشترک تبادل نظر تشکیل دهیم و به سؤالات آنان در مورد موقعیت کنونی کردستان عراق و بیانات اتحادیه میهنی، در حد توان، پاسخ دهیم و نکات و مسائل مبهم را برای آنها روشن سازیم.

سؤال: جنبش خلق کرد فرازونشیبهای بیشماری راپشت -

به اعدام شد، اما مجازاتش به حبس و سپس تبعید به هندوستان تخفیف یافت

شورش کردها بر علیه اشغال کردن توسط انگلیسی ها و اعراب ادامه یافت. دامنه این شورش ها آنقدر گسترده بود که انگلیسی ها را بر آن داشت تا شیخ محمود را از هندوستان بازگردانند. انگلیسی ها مجددا در سال ۱۹۲۲ شیخ محمود را بر تخت نشاندند، شیخ محمود از ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۳ در سلیمانیه حکمفرما می کرد و خود را پادشاه کردستان نامید. پیمان لوزان در سال ۱۹۲۳ به اختلافات دولت ترکیه و بریتانیا فیصله داد، و دولت عراق رسماً تحت قیمومت انگلیس قرار گرفت. دولت بریتانیا و عراق بر آن شدند که کردستان جنوبی را که تن به تابعیت آنها نمیداد، به خود ملحق سازند. کردها نمی توانستند به این الحاق اجباری تن در دهند. از همان ایام مبارزه کردها با شیوه های گوناگون آغاز شد. شورش شیخ محمود از سال ۱۹۲۳ تا ۱۹۳۱ ادامه یافت مردم منطقه بارزان نیز از سال ۱۹۳۱ تا ۳۴ علم عصیان را برافراشتند. مجددا در همین منطقه از سال ۱۹۴۵-۱۹۴۳ شورش دیگری بر راه افتاد. در تمامی این شورشها توده مردم با نیروی تمام بر علیه رژیم وابسته انگلیس شرکت میجستند. این مبارزه از همان زمان چون حلقه های بهم پیوسته یک زنجیر ادامه داشته است. من فکر میکنم بجز جوان بودن دولت عراق، رویارویی مستقیم کردها با استعمار انگلیس (در اوائل) یکی از دلایل مهم پیگیری و تداوم مبارزه در کردستان عراق در مقایسه با کردستان ایران و ترکیه بوده است

سؤال: اتحادیه میهنی کردستان عراق کی و تحت چه شرایطی شکل گرفت و مرکب از چه نیروهای است؟

جواب: پس از سقوط شورش کردستان عراق در سال ۱۹۲۵ و خیانت بارزانی، تمامی کسانی که در این شورش شرکت جسته بودند و یا عضو حزب دمکرات کردستان (عراق) بودند، در اندیشه برگردن خلا ناشی از این شکست بودند. آنان از فرجام شوم این شورش ناخشنود بودند. نیروهای بالنده نمی توانستند به پیمان منعقد شده الجزایر که بتاريخ ۳ آذر ۱۹۲۵ بین شاه و صدام حسین به امضاء رسید، گردن نهند. این نیروها توانائی تداوم مبارزه را با تغییر و تحولاتی که در خلعت جنبش و درخواست های خلق کرد بوجود آمده بود، داشتند. از این رو اقدامات گسترده ای چه در داخل و چه در خارج از کردستان برای ایجاد سازمانی نوین که میبایست جایگزین حزب دمکرات میشد، آغاز شد. این فعالیتها، حتی قبل از آنکه سازش و خیانت بارزانی علنی گردد، از اوایل سال ۱۹۲۵ آغاز شده بود. از همان ابتدا جلسات گفتگو و تبادل نظر متعددی در مورد ماهیت، ترکیب و پایه این سازمان جدید تشکیل شد. از میان این مباحثات دو نظر سربلر آورد: دیدگاه اول بر تشکیل حزبی سیاسی با جهان بینی مشخصی با فشاری میکرد. نظرگاه دوم، بر پایه تنوع افکار و عقاید سیاسی موجود در طیف نیروها و مردم از

تشکیل جبهه ای دمکراتیک دفاع میکرد، جبهه ای که بتواند تمام نیروهای انقلابی، دمکراتیک و مترقی را بر محور دفاع از منافع خلق کرد، در خود جای داده و سازمان دهد. اتحادیه میهنی بدینگونه در ۱/۶/۱۹۲۵ شکل گرفت و همان روز اعلام موجودیت کرد و اهداف خود را منتشر نمود و از آن پس کوشید دامنه فعالیت خود را بسط دهد. در ابتدا اتحادیه میهنی از کومه مارکسیست - لنینیست - این سازمان در کنگره سال ۱۹۸۵ نام خود را به کومه رنجبران تغییر داد، جنبش انقلابی سوسیالیست کردستان "هل گشتی" (خط عمومی یعنی تمامی کسانی که اساساً به ویرانه ها اتحادیه میهنی را پذیرفته بودند) تشکیل یافته بود. در سپتامبر ۱۹۸۲،

جنبش انقلابی سوسیالیست کردو "هل گشتی" یکی شدند و "اتحادیه انقلابیون کردستان" را تشکیل دادند. در حال حاضر اتحادیه میهنی از کومه رنجبران کردستان و اتحادیه انقلابیون کردستان تشکیل شده است

سؤال: اتحادیه میهنی چه اهداف عمومی سیاسی را دنبال میکند و بطور اخص چه اهدافی در ارتباط با حل مسأله کرد دارد؟

جواب: اتحادیه میهنی کردستان عراق برای تداوم جنبش انقلابی خلق کرد تشکیل شده است و برای تحقق حقوق دمکراتیک و ملی خلق کرد مبارزه میکند. از زمان پیدایش تاکنون، در جهت ایجاد همبستگی با نیروهای مترقی عراق بمنظور استقرار دولتی دمکراتیک و مترقی و اشتراکی به این معنی که تمامی نیروهای مترقی بتوانند در دولت جدید نمایندند داشته باشند، آزادی های سیاسی را به رسمیت بشناسد و خود مختاری واقعی را برای خلق کرد تامین کند، کوشیده است.

با اینکه، خواست خود مختاری، در جنبش خلق کرد مطرح شده است ولی چنین خواستی بیشتر مناسب حال اقلیت های قومی و ملی است. خود مختاری نمیتواند خواست تمامی خلق کرد، که تمامی ویژگی های یک ملت منجمله زبان و تاریخ و سرزمین مشترک است، تلقی گردد. معذالک نمیتوان شرایط کنونی کردستان را از نظر دور داشت. تشکیل کردستان بزرگ تحت وضع موجود تحقق یافتنی نیست. در وضع موجود ما فکر میکنیم ایجاد دوجمهوری کرد و عرب بهترین راه حل است اما ما حق تعیین سرنوشت را در مفهوم خود مختاری خلاصه نمی کنیم. خلق کرد خود باید سرنوشت خویش را تعیین کند و همچون سایر ملل باید دولت مستقل و یکپارچه خود را ایجاد کند. اگر نظر ما را بخواهید، تحقق نهائی خواست های ملت کرد در یک جمهوری سوسیالیستی مستقل و یکپارچه امکان پذیر است.

سؤال: منابع دیپلماتیک و خبری تاکنون چندین بار از مذاکرات فی مابین اتحادیه میهنی و دولت عراق خبر داده اند. این مذاکرات از چه زمان آغاز شده است مقاصد سیاسی - نظامی دولت عراق را چگونه ارزیابی میکنید و

اصولا خود اتحادیه چه اهدافی را در این مذاکرات جستجو میکند؟

جواب: مذاکرات از اوائل ماه دسامبر ۱۹۸۳ آغاز شد و همچنان ادامه دارد. در اولین نشست روی سه مساله توافق دو جانبه وجود داشت:

آتش بس، ادامه مذاکرات و اعاده شرایط عادی در کردستان.

تاکنون فقط آتش بس به مرحله اجرا درآمده است. مذاکره پیرامون عادی کردن شرایط کردستان، به معنی آزادی زندانیان سیاسی، بازگشت آوارگان، و جبران خسارت بسیار آمده از جنگ، ادامه دارد.

ولی چرا ما مذاکرات را پذیرفتیم و اینکه دولت عراق به چه دلایلی تن به این مذاکرات داد؟ بیگمان، طرفین تحت شرایط موجود خواهان متارکه هستند. مقاصد دولت عراق روشن است. دولت عراق نیروی عظیمی را در کردستان درگیر کرده است. میخواهد این نیرو را آزاد سازد تا بتواند با نیروی نظامی بیشتری با رژیم ایران مقابله کند. ولسی انگیزه ما در این مذاکرات چیست؟ چه نمایندگان دولت عراق وجه نیروها و سازمانهای سیاسی که با حکومت عراق در ارتباط بودند، و در ضمن احساس همدلی و همبستگی با اتحادیه میهنی میکردند، منظورم سازمانهای سیاسی ایرانی کردی و غیرکردی است. استدلال میکردند که دولت عراق به لحاظ ضعفش مجبور است تا حدی به خواستههای کردها توجه کند و می گفتند باید از این فرصت سود جست. منتهی اتحادیه میهنی بر این باور نبود، چراکه ما شارب تلخ و طولانی را از سر گذرانده ایم. ولی از آنجایی که اکثریت قریب به اتفاق نیروهای مردمی، استدلال میکردند که حتما اگر دولت عراق در انجام این مذاکرات فریبکارانه عمل کند، وبه وعدههای خود عمل نکند، میتوان از این موضوع برای افشای بیشتر سرشت شوینستی آن، بهره جست، مذاکرات را پذیرفتیم.

مذاکره نیز میتواند نوعی مبارزه سیاسی تلقی گردد. پایه و اساس این مذاکرات نیز چیزی جز خواستههای خلق کرد که موجودیت اتحادیه مرهون آن است نیست. ما طرح پیشنهادی خود را تسلیم دولت عراق کرده ایم. مذاکرات در این مورد تاکنون به جایی نرسیده است.

سؤال: گفتید، اتحادیه میهنی طرحی را تسلیم دولت عراق کرده است، مفاد این طرح پیشنهادی چیست؟ وجه تفاوتی با طرح خودمختاری ۱۹۷۴ دارد؟

جواب: تفاوت طرح حاضر با طرح خودمختاری ۱۹۷۴ در این است، که تمام مناطق کردستان را در بر میگیرد. اساسی مناطق جغرافیایی کردستان در طرح درج شده است. تنها - منطقه ای که کردها از آن خود میدانند، و در طرح ما نیامده است، شهر کرکوک است. در این مورد نیز با نمایندگان دولت عراق، مذاکراتی صورت گرفته است. آنها بر این عقیده اند که شهر کرکوک شهری عراقی باقی بماند، -

بدین معنی که نه کردی و نه عربی باشد. در همین مورد نیز ما پیشنهاداتی کرده ایم، از جمله اینکه تمامی کردها و ترکمن هایی که کوچ اجباری داده شده اند، به کرکوک بازگردانده شوند، و کلیه کسانی که به اجبار یا به اجراء به شهر کرکوک آورده شده اند، به شهر و دیار خود بازگردند. تلاش هایی که تاکنون بمنظور زدودن تاریخ واقعی شهر کرکوک (که محل سکونت کردها، ترکمن ها، و - اعراب است) و تبدیل آن به یک شهر عربی، انجام میگردد متوقف گردد. این مساله تنها یک راه حل موقتی در مورد سرکشت شهر کرکوک است. در ضمن نمی خواستیم بگونه ای عمل کنیم که مردم عراق فکر کنند، حاضر به هیچ مصالحه ای نیستیم.

سؤال: یکی از اهداف اتحادیه میهنی هماهنگ کردن نیروها و سازمانهای مترقی بومی و غیر بومی بر علیه دولت عراق بوده است. این مصالحه تا چه حد منطبق با این هدف اولیه است و واکنش سازمانهای سیاسی در عراق بطور اخص و دیگر مناطق کردستان بطور اعم چگونه بوده است؟

جواب: در این میان فقط اتحادیه میهنی درگیر مذاکرات است. سازمانهای سیاسی مترقی و نیمه مترقی چه موافقین و چه مخالفین ما، ناخشنودی خود را از مذاکرات ابراز داشته اند. ولی مخالفت آنها رویه گاهش است چرا که میبینند توافقنا می سیاسی به امضا نرسیده و احتمالا هم به امضا نخواهد رسید. آپوزسیون عراق، از جمله حزب بعث عراق - جناح چپ، جنبش انقلابی عرب کومله دمکراتیک ترکمنها، سپاه ملی عراق و حزب کمونیست عراق مخالفت خود را با مذاکرات ابراز داشته اند.

در مورد سازمانهای بومی کردستان ترکیه باید بگویم که برخی از آنها منجمله "حزب سوسیالیست کردستان ترکیه" و "هرچم رستگاری" اجبار ما را در انجام این مذاکرات درک میکنند. حزب پیشاهنگ کردستان ترکیه و کوک و اجزاب کرد سوریه، منجمله حزب دمکرات پیشرو و حزب چپ کرد، مخالفت آشکار خود را با مذاکرات ابراز داشته اند و پیشنهاد قطع مذاکرات را داده اند.

رژیم عراق سرکوبگر نه تنها حقوق دمکراتیک خلق کرد که تمامی مردم عراق است این رژیم با تمامی مخالفین خود را از میان برمیدارد و یا روانه زندانها میکند.

هدف ما تلاش برای استقرار دولتی دمکراتیک و مترقی، و - اشتقاقی از کردها و اعراب است. این مذاکرات به معنی عدول از موازین اتحادیه میهنی نیست چرا که ما استرا - شزی خود را رها نکرده ایم.

از دولت عراق خواسته ایم دست از ترور نیروهای سیاسی بردارد و تمامی زندانیان سیاسی را آزاد کند. و برخواست آزادی تمامی کسانی که به اتهام سیاسی دستگیر شده اند پای خواهیم فشرد. ما از خواست های خود دست نمیشوئیم. نه اینکه ما حاضر به سازش نیستیم، اما حاضر به سازش به

بهای مسائل اساسی نیستیم. از این جهت فکر نمیکنیم این مذاکرات بی آمد و تاثیر منفی بر مبارزه سیاسی علیه رژیم عراق داشته باشد.

برخی از این سازمانها اگرچه مخالف رژیم بعث و مذاکره اند اما در عین حال مخالف اتحادیه میهنی نیز هستند.

پیش از مذاکرات حزب دمکرات کردستان عراق (دارودستسه با رزانی) چندین بار درگیریهای خونینی را باعث تحمیل کرده بود. حزب سوسیالیست کردستان عراق که به "حسک" مشهور است، و همچنین حزب کمونیست عراق که با هم جبهه واحدی را تشکیل داده بودند، هر یک به نوبه خود در درگیریهای مسلحانه بر علیه ما شرکت جسته بودند. و ما نیز تاجایی که توانسته ایم از خود دفاع کرده ایم و عملیات تعرضی آنها را درهم شکسته ایم. این درگیریها از بهار ۱۹۸۳ آغاز شد و تا تابستان همان سال ادامه داشت. آخرین برخورد در اواخر سپتامبر ۱۹۸۳ بوجود آمد. از آن به بعد هیچ درگیری دیگری رخ نداده است.

سوال: دیدگاههای سازمانهای سیاسی ایران در مورد این مذاکرات چگونه بوده است؟

جواب: تمامی سازمانهای سیاسی ایران از محافل ارتجاعی گرفته تا حزب کمونیست موافق این مذاکره اند، هر چند انگیزه و مقاصد یکسانی در این امر ندارند. تمامی این سازمانها برای براندازی رژیم خمینی مبارزه میکنند و مذاکرات را در خدمت این هدف میبینند.

مقاصد سیاسی - نظامی دولت عراق روشن است. دولت عراق میخواهد خود را از جنگ کردستان (داخلی) رها کند تا نیروی خود را بر علیه رژیم خمینی متمرکز سازد.

سوال: حتما اطلاع دارید که در کردستان ایران و نسا جدی در سراسر ایران فضای دمکراتیک پس از قیام مدیون نیروهای سازمان یافته پیشمرگه بود. نیروی پیشمرگه بعنوان تجلی اراده توده های ستمدیده در ایجاد تعادل قوا به نفع جو دمکراتیک تاثیر شگرفی داشت و هم اکنون در شداوم انقلاب ایران این نقش را ایفا میکند. جایگاه نیروی پیشمرگه در طرح پیشنهادی شما کجاست؟ آیا بعنوان ارگانهای مسلح توده ای باقی خواهد ماند و یا منحل میگردد و یا تبدیل به نیروی انتظامی خواهند شد؟

جواب: ما سازش در مورد دو مسئله مبرم را نمیتوانیم بپذیریم. در مرحله اول مرز جغرافیایی کردستان است و در مرحله دوم، نیروی پیشمرگه است. نیروی پیشمرگه همان گونه که هست باقی خواهد ماند. در این مورد ما خود تصمیم میگیریم. نیروهای مسلح و غیرمسلح حتی آنانی که مخالف رژیم عراقند، مادامیکه بر علیه ما اقدام نکنند، میتوانند در کردستان فعالیت کنند.

تعداد نیروهای دولتی تقلیل خواهد یافت. از آنجایی که ما تقاضای استقلال نکرده ایم، نمیتوانیم در این مرحله خواستار خروج نیروهای دولتی شویم.

سوال: آیا مساله ملی خلق کرد را در چارچوب دولت بعث

قابل حل میدانید؟
جواب: ما حل مساله کرد را در چارچوب دولت کنونی ممکن نمیدانیم. فقط دولتی دمکراتیک و مترقی، میتواند مساله کرد را حل کند. حل مساله کرد ارتباط ناگسستنی در سراسر عراق دارد. و فقط دمکراسی راستین و توده ای میتواند مساله ملی را حل کند. رژیم عراق فاقد چنین خصلتها - شجاعت حتی اگر توافقی صورت گیرد (اشاره به مذاکرات) موقتی خواهد بود. ما خود مختاری را با حق تعیین سرنوشت یکسان نمی پنداریم. خود مختاری را حتی در چارچوب دولت عراق، موضعی و موقتی قلمداد نمیکنیم.

سوال: اگر اطلاع داشته باشید، سازمانهای سیاسی ایران از جمله سازمان چریک های فدائی خلق ایران و شورای ملی مقاومت طرح های در ارتباط با حل مساله کرد در ایران - ارائه داده اند، نظر و موضع اتحادیه ملی در قبال این برنامه های پیشنهادی چگونه است؟

جواب: ما طرح های پیشنهادی حزب کمونیست، سازمان چریک های فدائی خلق و شورای ملی مقاومت را مطالعه و بررسی کرده ایم. گرچه در نگاه اول تحت شرایط موجود به نظرها اقدامی در این زمینه صورت گیرد، اقدامی مثبت و گامی است به جلو اما بنظر ما بلاشک راه حلی است موقتی چه در ایران و چه در عراق. همانگونه که تصریح کردم، ما خود مختاری را معادل حق تعیین سرنوشت برای ملت کرد، نمی دانیم.

سوال: موقعیت رژیم خمینی و کردستان ایران را در ارتباط با این رژیم چگونه می بینید؟ وجه دورنمای از آینده ایران دارد؟

جواب: واپس گرایی رژیم خمینی هیچگونه سازگاری با روح زمان معاصر ندارد. بنظر ما وضع موجود در ایران تلخ تاریخ است. انتظار ما پس از براندازی سلطنت در ایران این بود که حکومتی دمکراتیک بر سر کار آید. حکومتی که بتواند پس از ۲۵ سال ظلم و ستم رژیم پهلوی، آزادیهای سیاسی را تأمین و تضمین کند و مردم بتوانند به آزادی زندگی کنند و تحت شرایط دمکراتیک رشد کنند تا خود شکل حکومتی مورد پسند خود را انتخاب کنند. این شرایط دمکراتیک ضروری بود. چرا که فقط مردم ایران میتوانند نوع حکومت را تعیین کنند.

رژیم کنونی نه میتواند و نه میتواند مسائل بنیادی اقتصادی و سیاسی و فرهنگی ایران و مساله خلق های ایران و با هر مساله دیگری را که در ارتباط با حقوق و خواست های توده مردم قرار دارد را حل کند.

امروز دیگر بحث بر سر جایگزینی این رژیم و چگونگی مبارزه برای براندازی آن است آنچه در این زمینه میگوئیم، - الزاما دیدگاه اتحادیه میهنی کردستان نیست، بلکه میتواند نظر شخصی ام تلقی گردد. ایران نیازمند حکومتی دمکراتیک، مترقی و ضد امپریالیست است. حکومتی

بمنظور پیشبرد امر مبارزه
ایدئولوژیک و طرح مسائل
مورد بحث در سطح جنبش
انقلابی در هر شماره "جهان"
مقاله‌ها مقالاتی در این
رابطه درج خواهند شد.
بدیهی است که مواضع اینگونه
مقالات الزاماً با مواضع
"جهان" یکی نخواهد بود.

دیدگاهها



انقلاب آقای رجوی در علم و فلسفه! : نقدی بر کتاب تیین جهان (۵)

خلاصه

در سلسله مقالات گذشته با تشریح سیستم التقاطی
مجاهدین در مورد پیدایش جهان و پیدایش انسان،
تناقضات آنرا با اسطوره‌های سامی از یکطرف و نظریات
علمی مربوطه از طرف دیگر، نشان دادیم. تا آنجا که
که ما میدانیم مجاهدین قرآن را در کل پذیرفته‌اند و
در جایی به آن انتقاد صریح نکرده‌اند. ولی تنها برخی
از فرایض و سوره‌های قرآنی را در جزوات و مقالات خود
"تعبیر" کرده‌اند و بقیه را - اگرچه به مثابه بخشی از
"اسلام راستین" آنها است - سکوت گذاشته‌اند. لذا در
این مقالات ما نظرات مجاهدین را نقد کرده و فرض را بر
این گذاشته‌ایم که پرده پوشی سکوت در کلمت اسلام و -
قرآن برای آنها مصلحتی باشد. ما مقوله‌هایی را که
مجاهدین بطور مصلحتی از قلم انداخته‌اند، ولی جز
لا ینفک اعتقادات آنهاست، با استناد به قرآن تحلیل
می‌کنیم. همچنین ما بطور اجمالی به الهیات مجاهدین
و مسئله توحید و روح پرداختیم. در اینجا سعی داریم
سیستم التقاطی مجاهدین در مورد پروسه تاریخ را تشریح
کنیم و تناقضات درونی آن و همچنین تناقضات آنرا با
قرآن و علوم مربوطه آشکار کنیم. در ضمن به چند مقوله
متافیزیکی اعتقادی آنها مانند نبوت، معاد، ظهور
مهدی، "انقلابی" یا "دمکراتیک" بودن "اسلام راستین"
مجاهدین برخورد می‌کنیم. ما نشان می‌دهیم که این
نظرات از یک طرف ناشی از جهل گذشتگان بوده و از طرف
دیگر ناشی از اشتیاق توده‌ها برای عدالت اجتماعی و
گرفتن تقاص ظلمی که به آنها شده، می‌باشد. در تمام
نقل قولها تاکیدات از ماست، مگر خلاف آن اظهار شود.

مقدمه

اینکه خدا و دیگر مقولات ماوراء الطبیعه برای
انسانها تجربه پذیر و قابل ردیابی نیستند، بخاطر
این است که اینها زائیده تخیلات بشر بوده و بنا بر این

فقط از طریق "بحثهای کلامی و استدلال عقلی" قابل
ارائه هستند. تمام فرشتگان، معجزات انبیا، دستگاه
هیرارشی الهی، "امر"، "وحي"، و صدها مقوله الهیات
هیچکدام را بشر در عام و بصورت فردی نمیتواند ردیابی
کند، چون تخیلی هستند. این مقولات فقط در کتابها
و اعتقادات مذهبیهون وجود دارند. دانش بشر مشتمل بر
شناخت از نیروهای طبیعت، تاریخ زمین، فضا نوردی، -
کالبدشکافی، ویروس شناسی، روانشناسی، الکترومیکرو -
سکوپی، نجوم و صدها رشته از علوم، هیچگاه نتوانسته
در تاریخ ردی از مقولات متافیزیکی در هیچ جای زمین
یا آسمان پیدا کند. اصولاً این مقولات را فقط در میان
هیرارشی مذهبی، توده‌های ناآگاه و طبقات و اقشار
خرافی میتوان یافت. آقا یانی چون طالقانی (موسس
انجمن اسلامی دانشگاهها)، بازرگان (موسس نهضت آزادی)
شریعتی (ناطق حسینیه‌ها)، سبحانی (آکادمیسین اسلامی)
و رجوی (فرمانده عالی نظامی - سیاسی مجاهدین)، قرآن
و اسلام را با ترمینولوژی دیگر مکاتب (بورژوازی و
پرولتری) "تعبیر" کرده‌اند. آنها با مطالعه برخی
کتاب بورژوازی و پرولتری زبان التقاطی جدیدی بدست
میاورند تا افکار عتیقه خود را لعاب "علمی" زده و
بطور مکاشفای و اسپکولاتیو ارائه دهند. این
"تعبیرات" بهیچوجه قابل آزمایش و ردیابی علمی
نیستند. و حتی بر تمامی قرآن استوار نبوده، بلکه
بر اساس برخی سوره‌های قرآن (دیدنی لوکال و نه گلوبال)
قرار دارند. اصولاً این "تعبیرات" بیشتر برای مقابله
با نظرات علمی هستند تا "سازگاری" با نظرات علمی
و عموماً کلامی (اسکولاستیکی) و غیر عقلانی (irrational)
میباشند. منتها این آقایان بعنوان بخشی از
سلسله مراتب اسلامی قدرتمند، متنفذ و متمکن بوده و
"تعبیرات" شان را برای تحصیل کرده‌ها تحت شرایط
مانسور و خفقان فقط برای مقابله با اشاعه افکار
مارکسیستی در جامعه پخش میکردند. آنها همیشه در مقابله

با افکار مارکسیستی در تباہی با طبقات حاکم بوده‌اند. ملاحظه‌کاری‌های ایدئولوژیکی کمونیستها در مقابل با روشنفکران مذهبی برخلاف مصالح دراز مدت زحمتگشان میباشد. بورژوازی و خرده‌بورژوازی در سیستم سرمایه - داری وابسته ایران عموماً خود خرافی بوده است و لذا مبارزه ایدئولوژیک بر ضد جهل، خرافات و عقاید ایدئالیستی (خدا و مذهب) بردوش کمونیستها میافتد. آنها با ترویج آثار مارکسیست - لنینیستی عقاید علمی را در جامعه رواج داده‌اند، با تحلیلهای علمی و حرکت انقلابی خود در جامعه راهگشای انقلاب دمکراتیک بوده‌اند ولی شرایط ویژه ایران که حاکمیت مذهبی (ادغام دولت و مذهب) و آلترناتیوهای حاکمیت (سلطنت طلبان، لیبرالها و مجاهدین) مذهبی‌اند، مبارزه ایدئولوژیک با ایدئالیسم مذهبی را از ویژگی‌های تدارک انقلاب دمکراتیک ایران میکند.

ما در شماره‌های گذشته بحث بر سر مجاهدین را آغاز کردیم و گفتیم که به اعتقاد مجاهدین "اسلام به اصل اساسی متکی است: اول: توحید ... این پاسخ اسلام به مسئله وجود است. دوم: معاد ... این تجلی پاسخ اسلام به مسئله انسان میباشد. سوم: نبوت ... این به مسئله تاریخ برمیگردد..." (۱)

در اینجا لازم به یادآوری است که آقای رجوی اسلام را بر "سه اصل" استوار میدانند. در حقیقت این سه اصل، بخش اعتقادی اسلام است. در حالیکه مذهب از دو بخش عمده تشکیل شده است: ۱- اعتقادی یا ایمان به موجودات و روابط متافیزیکی و ۲- فرایض دینی یا عمل به وظائف ویژه‌ای برای ستایش این موجودات. مثلاً مطابق قرآن، یک مسلمان "به خدا، روز جزا، فرشتگان، کتابهای آسمانی و پیغمبران ایمان دارد." (۲) اما روشن نیست که آقای رجوی در مورد بخش دوم یعنی فرایض دینی، چه تبیین‌هایی ارائه میدهند. شایسته ایشان جزوه آموزشی در مورد "وضو، غسل، نماز، روزه، صدقه، خمس و..." را در آینده تدوین و بخش نمایند. بهر حال ما در بخش مربوط به اصول اعتقادی مجاهدین به بحث توحید پرداختیم و نشان دادیم که آقای رجوی برای اینکه اسکلت الهیات عتیق اسلام را بسزینت و لباس "فلسفه" امروزی بیآراید، برای "اصول" فوق تعریف من درآوردی با ترمینولوژی "علمی" میسازد که این تعاریف با معانی خود قرآن تناقض دارند. توحید را بمعنای "امالت دادن به وحدت در کل نظام هستی" یا "تفادها را چه در بنیاد و چه در سرانجامان در چارچوب وحدت دیدن" یا "اعتقاد به یک سمت واحد ... در کل وجود" می‌آورد. (۲) ایشان یک‌ایژه (Object) متافیزیکی در خود رایسه یک‌سوژه (Subject) وابسته به انسانها تبدیل میکنند. یعنی اگر انسانها خدا را "امالت" ندهند، "دیدن" نکنند یا "اعتقاد" نداشته

باشند، دیگر خدا نیست! در حالیکه در قرآن، خدا ایژه خارج از ذهن و حتی قبل از ذهن در جهان عینی وجود داشته است. ما در پایان بازم به بحث توحید یا مونیم مجاهدین خواهیم پرداخت. در اینجا به سایر اصول یعنی معاد ("مسئولیت و آزادی و اختیار نسبی انسان") و نبوت ("نفی حرکت خودبخودی و پذیرش ضرورت هدایت بطور اعم، وجود رهبری و هدایت در حرکت اجتماعی و تاریخی بطور اخص")، می‌پردازیم. (۳)

مسئله نبوت در الهیات مجاهدین

آقای رجوی می‌نویسد: "انبیاء در تاریخ ترین دوران بشر ... دورانی ... که خبری از انقلابیون امروزی نبود، در اوج دوران بردگی و بحبوحه اسارت‌های انسانی آمدند ... نقش پیشتاز و سازمان انقلابی پیشاهنگ ... در جریان تکامل اجتماعی ... ضروری تر (از انبیاء) است." (۴)

البته آقای رجوی فراموش میکند متذکر شود که در عین حال "تاریخ ترین دوران" "اسارت‌های انسانی" نیز توسط حکومت‌های مذهبی و مذهب‌یون (کلیسای کاتولیک خلافت اسلامی ...) در تاریخ ثبت شده است. از این نکته که بگذریم می‌بینیم که مطابق اسطوره‌های سامی، ظرف ۴ هزار سال از زمان آدم تا ظهور عیسی، خدا ۱۲۴ هزار پیغمبر فرستاد که بیش از ۳۰ پیغمبر در سال برای فلسطین و عربستان میشود! در حالیکه ظرف ۲ هزار سال بعد، تنها دو پیغمبر یعنی عیسی و محمد را فرستاد. از این گذشته، پرسیدنی است که چرا برای سایر مناطق پیامبری فرستاده نشد؟ حکمت این توزیع نامتعادل زمانی و مکانی پیغمبران چه بود؟

بنا بر اعتقاد مجاهدین، اگر در گذشته نقش هدایت بشر بر عهده پیامبران بوده است، امروز این نقش بر عهده سازمان انقلابی پیشاهنگ (بخوان: سازمان مجاهدین) است. اگر چنین است، آنگاه باید پرسید که در سیستم التقاطی مورد نظر مجاهدین سرنوشت هیرارشی ۲۰۰ هزار نفره روحانیت (که مجاهدین در برنامه خود کوچکترین اشاره‌ای به آن نمیکنند)، چه میشود؟ نبوت مورد اعتقاد مجاهدین نیز مانند اسلام سستی، از انسان در مقابل رهبران مذهبی (مستردان مسلمان) انتظار "اطاعت" کور دارد، چطور؟ نقل قول زیر را از آقای رجوی با دقت میخوانیم:

"قرآن اصول و دیدگاه‌های کلی و محکم را عرضه کرد... پیاده کردن آن اصول ... در شرایط خاص بعهد پیروان قرآن است ... و این یعنی اجتهاد ... (که بخاطر) ضرورت تقسیم کار ... وظیفه ارگان‌های رهبری و اداره‌کننده جامعه و باصلاح مرکزیت اجتماع است که طبعاً توده‌های مردم بایستی از دستورالعمل‌های این رهبری اطاعت و پیروی کنند." (۵)

از قلم افتادن ملائکه در الهیات مجا هدیین

دوربینگ زمان ما، آقای رجوی، مکانسیم ارتباطی بین خدا و پیامبران (با) سازمانهای انقلابی پيشاهنگ "بنا به تعبیر ایشان) را از قلم می‌اندازد. در این مورد، پیامبران سامی قدرت تخیل قوی تری از آقای رجوی داشته و دوران پیش‌تر بودند. آنها از روی اسطوره‌های آریائی‌ها و مطابق مذهب زرتشت، از "فرشتگان" رابط کمک گرفتند.

وجود ملائکه بعنوان رابط بین خدا و پیامبران در اسلام، متأثر از زرتشت است. شباهتهای دیگری نیز بین شکل بعثت زرتشت و محمد، اعتقاد به خدای یکتا و شیطان، معصوم بودن خاندان این دو پیغمبر، پورو - چینتا (دختر کوچک زرتشت) با فاطمه (دختر محمد)، پنج آفرینگان (نماز روزانه) (۶) کِل چنوات (صراط)، - سیستم فرشتگان، روز معاد با شیپور زدن آنها، رژه رفتن آنها برقی شمشیرها و خون ریختن آنها (۷) وجود دارد. در قرآن وجود این ملائکه به منظور رابطه بین خدا و آدم (از طریق نور برای خلقت او) و توحید و نبوت (از طریق جبرئیل) و توحید و معاد (از طریق صورا سرافقیل) وجود دارد.

البته جامعه‌شناسی و تاریخ علمی نشان می‌دهد که محمد ترها و احکام خود را نه از طریق ملائکه، بلکه از منابع مختلف انسانی و اجتماعی میگرفت.

همچنانکه در اساطیر یونانی آمده است، در زمانهای دورتر، در زندگی کمونی و عشیره‌ای خاورمیانه این فرشتگان و حتی خود خدا نیز با زعیمان قبیله درمی‌میختند. مثلا جبرئیل با ابراهیم در زندان بسود و برای او غذا و آب می‌آورد. (۹) اما با پیدایش کشاورزی (برده‌داری و فئودالیسم) و پیدایش دولت‌های متمرکز، همزمان با جدائی شاهان از برده‌ها، رعایا و توده‌های مردم، خدا با فرشتگانش (با سلسله مراتبی شبیه یک سیستم حکومتی فئودالی) به آسمانها کوچ کرده و دور از دسترس توده‌ها، قرار گرفتند. از اینرو نقش واسطه‌ها (نبوت و فرشتگان)، قوت بیشتری گرفت. مثلا در قرآن خدا از طریق موجودات متافیزیکی (فرشتگان) مخلوقات خود را زیر نظر میگیرد. این فرشتگان عبارتند از: ۱- ملائکه‌های پرنده (۱۰)، ۲-

* بعنوان مثال حتی در قرآن هم آمده است که به محمد زخم زبان میزدند که حرفهایش را از یک ایراج (سلمان فارسی عجمی) گرفته است و جواب محمد که بسیار ضعیف است (زیرا با محمد فارسی میفهمید و با سلمان عربی میدانست)، چنین است: "دانیم که آنها گویند قرآن را فقط بشری بود تعلیم میدهد، زبان کسیکه بدو اشاره میکنند عجمی است و این، زبان عربی روشن است." (۱۱)

شیاطین یا ملائکه‌های مغضوب به سرکردگی ابلیس (۱۱) ۳- اجنه که میتوانند در روح انسان حلول کنند، ۴- جبرئیل، عزرائیل، اسرافیل، میکائیل، نکیر و منکر هاروت و ماروت، (۱۲)، ۴- غلمان، ولدان و حور برای خدمت (؟) به ساکنان بهشت. (۱۳) مثلا آیه زیر در توصیف حوران بهشتی میگوید: "در آنجا دیده‌فروختگانند که پیش از ایشان نه آدمی و نه جن دستشان نزده است. در آنجا نیک سیرتان خوب صورتند، سیاه چشمانند که در غیمه‌ها نهانند. بر فرشهای سبز و بالشهای نیکو تکیه زده‌اند." (۱۴) در اسطوره‌های سامی این مخلوقات متافیزیکی که عمدتا از لحاظ جنسی زن هستند، برای تحریک جنسی و التذاذ مردان خلق شده‌اند. این نکته نیز قابل یادآوری است که اسلام مثل تمام ادیان دیگر، نه تنها در این دنیا مردسالاری را ترویج و تحکیم میکند، بلکه در بهشت و آخرت نیز در حق زن ظلم کرده و حکمت وجودی زن را همچنان جهت‌آییش و التذاذ مرد تلقی کرده است.

از نظر سیمبرنتیک، خلافت خدا را میتوان بترتیب زیر شرح داد که مرکز کنترل کننده‌ای (عرش الهی) بر دستگاه کنترل شونده‌ای (زمین و انسانها) از طریق دستگاه ارتباطی (ملائکه) نظارت میکند. این ملائکه بین زمین (عربستان و فلسطین) و "عرش الهی" با سرعتی نامعلوم در "پیشرفت و برگشت" هستند. "فرشتگان و جبرئیل در روزیکه اندازه آن ۵۰ هزار سال است سوی او بالا میروند." (۱۵) در این سیستم کنترلی، "ناخیر" پیام (۱۰۰ هزار سال) باعث کنترل ناپذیری آن (انسان) هاشیکه کمتر از ۱۰۰ سال زندگی میکنند) میشود و سیستم به بی‌ثباتی کشیده میشود. بطوجه به سیستم فرشتگان بسیار کندرو و لزوم "پیغام" گیری و کنجکاوای شدید خدا در مورد امور شخصی برخی افراد این دو منطفه، ناچار باید جایگاه خدا برای "نظارت" نه در کجکشان راه شیری، بلکه می‌بایست بسیار نزدیک مثلا در کوههای حرا یا قاف باشد!

ظهور مهدی و معاد

مجا هدیین معتقدند که ظلم و جهل عالمگیر خواهد شد تا ظهور مهدی را برای "جامعه توحیدی" توجیه کنند. اسطوره ظهور مهدی و اسلام که خود انعکاس ظلم و جهل پروری حکومتهای اسلامی امویان و عباسیان و عدالت - خواهی توده‌ها بود، اکنون بدست مجا هدیین (اگرچه بسا دیدی مبارزه‌جویانه و مترقی) قرار گرفته تا توده‌ها را به "انتظار" دعوت کنند (نظرات دکتر شریعتی و گروه حجتیه) و در نهایت آنها را به احترام بکشانند، زیرا مهدی ناجی و "قائد کبیر" مبارزه را برای توده‌ها انجام خواهد داد. آنها علیرغم ضرب‌المثل عربی

که میگوید: "الانتظار اشد من الموت"، انتظار را به حرکت "تعبیر" کرده اند. واقعیت این است که اسطوره مهدویت و این اعتقاد که با گسترش بیداد، سرانجام روزی خواهد آمد که مهدی موعود ظهور خواهد کرد و دنیا را پر از عدل و داد خواهد نمود، همواره توده ها را به انتظار و توجیه وضعیت موجود دعوت کرده است و از مبارزه مستقیم آنها برای تغییر نظم موجود، جلوگیری نموده است. اما آقای رجوی به پیروی از شریعتی، بطور مصنوعی و با تعبیرهای من درآوردی، - مفهوم "انتظار" را ۱۸۰ درجه عوض کرده و آنرا به "حرکت و تلاش" معنی کرده است و بدینوسیله پاسیویسم و انفعال فلسفه مهدویت را توجیه نموده است:

"با سلام به امام زمان، قائد کبیر جامعه بی طبقه توحیدی، بین الملل آزادی و یگانگی، امامی که امید ضربه نهائی او به نظام های پوسیده طاغوتی و استثمارگر، خلق های سراسر جهان را به مبارزه و تلاش برانگیخته." (۱۶)

"رنجبران جهان در انتظارند، اشتظاری ستیج و انقلابی" (۱۷) (۱۷)، "فلسفه انتظار و فرج، فلسفه رهائی و یگانگی و خروج انسان از قیود فقر و بندگی است" (۱۸) و "منطق 'انتظار' همان منطق 'سیج' و بنابراین 'انتظار' انگیزه حرکت است." (۱۹)!

"بین المللی آزادی" من درآوردی مجاهدین پیروز این پایه استوار است که کلیه مردم جهان از جمله کشورهای سوسیالیستی باید توسط فرزند پنج ساله امام یازدهم که به نحو مرموزی در هزار و سیمد سال پیش مفقود شده، نجات یابند. درحالیکه آنچه کارگران و خلق های زحمتکش مثلا ویتنامی، ایرلندی، موزامبیک و ... نمیدانند تولد و غیبت صدها ساله و ظهور مجدد امام دوازدهم شیعیان است که گویا فرار است آنها را از ظلم و ستم برهاند و به "بین الملل آزادی" -

(International) برساند. آقای رجوی بهتر است مشاطه گری در مورد اسلام را کنار بگذارند و به یاد آورند که بسیاری از زحمتکشان دنیا مدت ها است که راه نجات خود را یافته و بدست خود در جهت برپائی بین الملل آزادی تلاش میکنند و در بسیاری از موارد نیز اولین مراحل پیروزی در این راه را طی کرده اند بدون آنکه در "انتظار" "قائد کبیر" "سیج" شده باشند. چرا که بین الملل کارگران در رابطه با سرمایه است که مفهومی جهانی می یابد، بویژه در عصر امپریالیسم. بنابراین مجاهدین با استفاده از ترمینولوژی پرولتری، واژه های مارکسیستی را به لوث میکنند و تحصیل کرده ها را گمراه میکنند.

و اما برای تشریح معاد باید به دوره صدر اسلام بپردازیم. یکی از علل مهم پیدایش فرقه ها در اسلام، اختلافات در مورد مسئله امامت، یعنی خلافت موروثی

در خاندان محقق بود که در واقع مشابه سنت های حاکمه ایرانی (خاندان سلطنتی و کاست موبدان) بود. پس از محمد، خلفای راشدین از طریق مشورت عشیره ای به خلافت رسیدند. درحالیکه پس از علی، خلیفه آخر، اسلام به دو فرقه بزرگ سنی (حاکم) و شیعه (اپوزیسیون) تقسیم شد. در مقابل ظلم و استثمار و فساد شدید خلفای اموی و عباسی، تشیع خواهان رفرم های اجتماعی و عدالت اجتماعی بود و از اینرو توانست به اشکال مختلف در میان ملیتهای تحت سلطه خلفای اسلامی، بویژه در میان ایرانیان رواج یابد. خلفای اسلامی هرگونه صدای عدالت خواهی و همه طغیان های شجاعانه توده ها را به ردیالانه ترین شکل سرکوب کردند. بعد از رادیکالیسم امام های اولیه شیعه، بقیه یا به مصالحه پرداخته و یا به کارهای فقهی و مذهبی جدا از سیاست پرداختند (مانند جعفر صادق).

پس با اوج گیری اختلافات عقیدتی، ملی، طبقاتی، بعد از قرن دوم هجری، فرقه های بسیاری پیدا شدند. بقول حافظ:

"جنگ هفتاد و دو ملت همرا عذر بنه

چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند" کوچکترین اختلاف نظر، زمینه ساز پیدایش فرقه ای میشد. برای مثال، در مورد اینکه آیا امام عسگری پسری داشته و امام دوازدهم چه کسی بود، ۱۴ فرقه در شیعه آن زمان پیدا شدند. (۲۱) علت غیبت امام عسگری و پسرش مهدی خوف (ترس از به قتل رسیدن از طرف عمال خلیفه وقت) بود و نه به منظور ظهور آتی برای گسترش عدالت. در طول تاریخ دهها مهدی ادعای ظهور کرده اند: عبیدالله مصری، حسن صباح، احمد قادیانی، مهدی سودانی محمد علی بابا، زید بن علی، محمد بن نومرت، حسین بن محمد، عباس قاسی، شیخ کردی، مهدی طرابلسی و غیره (۲۲) بر اساس قرآن، احادیث و روایات، پیروان معاد شامل رخدادهای زیر میباشد:

- ۱- علائم "ماعت" و حوادث آخر زمان - ظهور دجال عیسی، یاجوج و ماجوج و مهدی،
- ۲- صوم، قیام و حشر،
- ۳- حساب یا جزا بر حسب میزان،
- ۴- گذشتن از پل صراط، شفاعت و تدارک آخرت،
- ۵- دوزخ، برزخ، بهشت و عمر جاوید.

جزئیات معاد از روی اسطوره های زرتشتی و نقاشی های مسیحی توسط ایرانیان شیعه مذهب بتفصیل نوشته شده است. بهر حال سئوالات زیادی در این مورد وجود دارند که مجاهدین باید به توجیه آنها میپردازند یا سکوت کامل اختیار میکنند. آیا روز معاد در زمانی اتفاق می افتد که تمام انسانها مرده اند؟ جزای انسانها در روز معاد روحی است یا جسمی یا هر دو؟ اتمهای پراکنده انسانهای از گور بیرون

آورده شده (آنها که سوخته‌اند مانند هندوها، آنها که توسط شیران و کوسه‌ها بلعیده شده‌اند و آنها که سقط جنین شده‌اند) برای روز معاد چگونه مجدداً سنتز میشوند؟ جامعه بی طبقه توحیدی مجاهدین قبل از روز معاد است یا بعد از آن؟ چرا خدا میخواهد که انسانها در ظلم و جهل بیش از حد بمانند؟ فلسفه تاخیر قیام مهدی در چیست؟ با در نظر گرفتن این واقعیت که در پیوسته تکاملی در جوامع انسانی از زمان بربریت تا امروز، بطور نسبی انسانها از رفاه بیشتری برخوردار شده و از میزان بی عدالتی اجتماعی کاسته میشود، مجاهدین چگونه فلسفه معاد که معتقد است که روز بروز بر میزان بی عدالتی افزوده میشود، و ظهور مهدی منوط به ازدیاد ظلم و بیداد است را توجیه میکنند؟

تاریخ از دیدگاه مجاهدین

در قرآن تاریخ براساس رویدادهای جوامع عشیره‌ای و پدرسالاری قرار دارد: "مردم در آغاز جز یک امت نبودند، آنگاه مختلف شدند" و "ای مردم ما شما را از مرد و زن بیافریدیم و جماعتها و قبیله‌ها برتان کردیم تا همدیگر را بشناسید." (۲۲) اینها اشاره به ۱۰ نسل بین آدم (امت واحد ابتدایی) تا نوح میباشد. سپس قبیله‌ها و عشیره‌های مختلف با پتتها و خدایان مختلف از آنها پیدا شدند. مطابق قرآن خدا برای ارشاد هر امت یک نبی فرستاد. اگر این امت خدا را سجده نکند، فساد شیوع پیدا میکند و سرانجام خشم خدا این امت را از بین میبرد. در ذهن محمد، از یکسو آثار و خرابه‌های شهرهای قدیمی که کاروانهای اعراب از کنارشان میگذشتند و از سوی دیگر تشکیل یک پیشینه معتبر برای بعثت خود، منجر به این ساده‌گرای تاریخی شد.

مجاهدین نظرات خود را در مورد تاریخ، براساس سه منبع قرار میدهند: ۱- معلومات "علمی" از طریق کتابهای علمی عامیانه شده، ۲- پاره‌های آیه‌های قرآن و ۳- "تعبیرات" مندرآوردی و مکاشفات اسپکولاتیو-تجددطلبان مذهبی از قبیل بازرگان، شریعتی و طالقانی. مجاهدین نه از طریق تجزیه و تحلیل مستقل، بلکه از طریق عاریه‌گرفتن پاره‌های مقولات مارکسیستی مجزا از هم (مثل جامعه اشتراکی اولیه، فتووالیسم، سرمایه‌داری، امپریالیسم)، سیستمی التقاطی در مورد پروسه تاریخ سرهم بندی کرده‌اند. در این سیستم نامتجانس برخی مقوله‌ها مانند "تضاد"، "طبقه"، "سوسیالیسم" که در یک بخش به آنها "اعتقاد" پیدا شده، در بخش دیگر نفسی میشوند! ببینیم دورینک مسلمان ما، با استفاده از کتب مارکسیستی، پروسه تکوین تاریخ را چگونه سیستم بندی کرده است. ایشان بسیار موزج، یعنی در یک صفحه از کتاب قطورشان، تئوری خود در مورد تاریخ را ارائه میدهند. "جامعه بی طبقه توحیدی" ایشان که بسودن

تجزیه و تحلیل علمی از طریق مکاشفه بدست آمده، معلوم نیست برای کردستان ایران، غاوریامانه یا کل جهان میباشد. ایشان در این یک صفحه مکاشفه تغییرات تاریخ، ۸ هزار سال تاریخ پنج قاره و آینده انسانها را بطور بسیار موزج بیان میدارند:

"در آغاز جامعه اشتراکی اولیه با امت واحد بود، وحدت کامل ... برده‌داری، ناب‌ترین نوع بهره‌کشی پدید آمد ... در چگونگی امحای نظام فئودالی و نقش انبیا" در آن فعلا وارد نمی‌شویم." (۲۲) "نظام بعدی ... فئودالیته بود ... بعد ثوبت به سرمایه‌داری ... رسید" (۲۵). "آیا این نبود که (انبیا) در تاریک‌ترین دوران بشر آمدند؟ غیر از این بود که در اوج بردگی و بحبوحه اسارت‌های انسانی آمدند؟ بله در یک کلام، آنها فقط هادی بودند، راهنما بجانب جامعه‌ای بی طبقات و توحیدی جامعه صلح و مفا، آشتی و وحدت، یگانگی‌ورهای" (۲۶).

"تدریجاً با طی مبارزاتی که این برده‌ها با الهام از این انبیا با مصلحین دیگر کردند ... نظام ارباب و رعیتی" پیدا شد. (۲۷) "جنگهای بزرگ دهقانی، سرانجام ... منجر به این شد که نظام سرمایه‌داری پیدا شد. (۲۸) "نظام سرمایه‌داری بزرگوار است." (۲۹) "سمت حرکت جوامع بسمت نظامی و یگانگی هرچه بیشتری است." (۳۰)، یعنی "جامعه بی طبقه توحیدی" با این خصوصیات:

۱- رکن تکنولوژیک بسیار پیشرفته است، ۲- اشری از طبقات نیست، ۳- رابطه‌ی کالائی و اقتصادی پولسی نیست، ۴- جنگ برای کشتار، خونریزی و برادرکشی و تجاوز باقی نیست، ۵- فرو ریختن مرزهای قومی ملی، ۶- فحشاء، سرقت، خیانت، دزدی و ... باید ریشه کن شده باشند و بنا براین در روانشناسی بشری، اشری از عقده‌ها و کینه‌جویی‌ها نیست. همینطور از حصادتها، سودپرستیها و منفعت طلبیها." (۳۱)

در رابطه با نقل قولهای فوق، باید به نکات زیر اشاره کرد:

۱- جوامع اشتراک اولیه در مناطق مختلف زمین (آفریقا، آسیا، اروپا، استرالیا و آمریکا)، نه لزوماً بطور همزمان، پیدا شدند. درحالیکه "امت واحد" مربوط به اسطوره آدم و اخلاف او در فلسطین میباشد.

۲- تکامل نظامهای اجتماعی، مبارزات مردم در هر فرامسیون اجتماعی، نه بخاطر الهام از پیامبران، بلکه بخاطر وجود تضادهای عینی درون جامعه بوده است. ۳- جالب است که آقای رجوی نظام سوسیالیستی را که تقریباً برنصف جمعیت زمین حاکم است، از قلمس می‌اندازد!

۴- "مدار مارپیج تعالی جوامع بشری" با فلسفه مهدویت که معتقد به ظهور مهدی در "تاریک‌ترین دوران بشر" است، تناقض دارد.

۵- آقای رجوی لیبرال مآبانه مقوله‌های اقتصادی

امپریالیسم، سرمایه‌داری و استثمار را به مقوله‌های اخلاقی مانند "بزهکار" و غیره تنزل میدهد و همچون روحانیت برای رفع آنها، موعظه میکند؛ "بنیادین چه کسانی می‌مانند که باید دستشان را قطع کرد. غیر از استثمارگرها؟ غیر از امپریالیست‌ها؟" (۲۲) سرانجام ایشان لب‌مطلب را آشکارا بیان میکنند: "ما الان بی‌چوجه نمی‌گوئیم مالکیت خصوصی نباشد، سرمایه‌داری یا بازار ملی نباشد... با اشرفات و فساد اجتماعی [جای سرمایه‌داری] می‌خواهیم برخورد کنیم. سرهمین مسئله مشروب‌خوری... فحشاء" (۲۳). می‌بینیم که تحت‌الشعاع التقاطی "بین الملل آزادی و یگانگی" (۲۴) مجاهدین نه بر نفی استثمار سرمایه‌داری، بلکه بر مبارزه "با اشرفات و فساد سرمایه‌داری مثل مشروب‌خوری، فحشاء و غیره" استوار است. بدینگونه سازمان رادیکال خرده‌بورژوازی مجاهدین که بوسیله سعید محسنها با هدف مبارزه با امپریالیسم و سرمایه‌داری وابسته بنیان گذاری شده بود، در دست‌آیدئولوژی چون آقای رجوی، به مبارزات روبناقی و رفرمیستی محدود میشود.

"اسلام انقلابی" و

"جامعه بی‌طبقه توحیدی"؟

در جامعه سرمایه‌داری امروزی ایران، آن‌ایدئولوژی واقعا انقلابی است که در جهت امحای مالکیت خصوصی بر وسائل تولید قرار بگیرد. اسلام که اعتقادات ۱۴۰۰ سال پیش اعراب بود، نه تنها مالکیت خصوصی بر وسائل تولید، زمین و غیره را عزیز میدارد، بلکه مالکیت بر انسان (بردگی) را نیز می‌پذیرد و لذا در تقابل با منافع کارگران و زحمتکشان قرار می‌گیرد. در اینمورد توجیه مجاهدین شدیدی است:

"اما اینکه چرا بردگی صریحا و در همان زمان لغو نشده، برمیگردد به شرایط اجتماعی که اسلام در آن ظهور کرد. شرایطی که طبیعا چنین اقدامی را تجویز نمی‌کرده است. بنا براین اگر چنین کاری بطور زودرس و چپ‌روانه یعنی طی مراحل کمی صورت میگرفت، بحد خود تبدیل شده و موجب اختلال پیشرفت هماهنگ جامعه میگردد." (۲۵)

چنانچه این توجیه مجاهدین را بپذیریم، آنگاه پرسیدنی است که اصولا آیات قرآن (بطور نمونه در مورد بردگی) که تابع شرایط اقتصادی - اجتماعی اعراب بوده، چگونه میتواند جوابگوی نیازهای جامعه امروزی باشد؟ جامعه اسلامی ایده‌آل بر اساس قرآن، نه جامعه بی طبقه توحیدی مجاهدین، بلکه حکومت اسلامی خمینی و حکومت اسلامی در عربستان سعودی است. قرآن در کلیت خود نه تنها استثمار طبقاتی را نفی نمی‌کند، بلکه مویبد تفاوت‌های طبقاتی و مخالف هرگونه دموکراسی و آزاد اندیشی میباشد.

اعتقادات اسلامی بنا به شواهد قرآنی و تاریخی

دموکراسی را در جامعه‌ها تنها مراعات نمی‌کنند، بلکه جوی شبه فاشیستی بمعنای اختناق ایجاد میکنند. در اینجا فاشیسم نه بمعنای کلاسیک آن که دیتمتروف آنرا "حاکمیت جناح انحصارات امپریالیستی در یک کشور سرمایه‌داری" تعریف میکند، نیست بلکه به معنای نوعی از فاشیسم در یک کشور سرمایه‌داری وابسته که تولیدات بزرگ در اشخاص دولت بوده و حاکمیت با رهبری داشمی واحد، حزب فراگیر واحد و مذهب (بجای ملیت) واحد بر مسند قدرت است. ما در زیر، براساس قرآن که منبع نظری و اعتقادی مجاهدین است، ثابت میکنیم که "جمهوری دموکراتیک اسلامی" با مقایسه با یک برنامه دموکراتیک در ایران، مانند سایر سیستمهای مجاهدین التقاطی و بر از تناقض میباشد. این تناقضها بیشتر از آن جهت ناشی میشود که در اسلام، برخلاف مسیحیت، هنوز رفرمهای بورژوازی صورت نگرفته است. اگر پروتستان - شیزم نتوانست مسیحیت را با عصر بیداری (رنسانس) اروپای صنعتی منطبق نماید و دستگاه مذهب را از دولت جدا سازد و شوآوریهای متناسب با سیستمهای پیشرفته تر اقتصادی و اجتماعی را فراهم کند، سلطه استثمار بر کشورهای مسلمان نشین موجب اخته شدن بورژوازی ملی در این کشورها گشته و مانع از آن شده یک پروسه مترقی بورژوازی در جهت رشد فرهنگ و عقاید و از جمله مذهب این ملل پدید آید، همچنانکه پروسه طبیعی و مترقی رشد اقتصادی نیز مختل و عقیم گشت.

در قرآن (ما به اخادیت و اجتهاد کاری نداریم) کدهای اجتماعی هست که مربوط به دورانیهای ماقبل سرمایه‌داری بوده، لذا بنیاد اجتماعی میباشد. این کدها بشرحیبا اهمیت در یک جامعه سرمایه‌داری بقرار زیرند:

۱- نژادپرستی و مسئله ملتیتها. در قرآن اقوام سامی بشی اسرائیل و عرب، نژادهای برگزیده از طرف خدا هستند و لذا دیگر ملتیتها باید برتری آنها را بپذیرند؛ "خدا امت آدم و نوح و ابراهیم و عمران را برتر در جهان قرار داد." (۲۶) یا "ای پسران اسرائیل!... شما را بر مردم زمانه برتری دادم" (۲۷) البته واضح است که محمد خود را خلف ابراهیم میدانست. بعدها، پس از تحکیم سیاسی وضعیت اسلام، قوم سامی عرب تنها نژاد برگزیده تلقی شد. "از میان یهودیان و مسیحیان دوست نگزینید... و یهودیان سخت تریبند - دشمنانند." (۲۸) بعدها محمد از اینهم فراتر رفته و فرمان قتل دیگران را تحت عنوان "مشرك" صادر کرد. "مشركان... را بکشید" و "بکشید آنان را که ایمان نیاورده‌اند به خدا و روز قیامت." (۲۹) (توبه ۲۹، ۵۰۲۳). ایجاد امامت یفنی موروثی بودن قدرت سیاسی در یک خانواده (اهل بیت محمد) سبب رابطه خونسی و ژنتیکی شده است بطوریکه بازماندگان خانواده محمد

حتی بعد از سیزده قرن با تشکیل کاست سادات، از امتیازات خاصی برخوردارند. اجافاتی که اعراب مسلمان به سایر ملیتها و نژادها نموده، در طول تاریخ بی نظیر است.

۲- برتری شهروندان مسلمان. شهروندان مسلمان به دیگر شهروندان (پیروان ادیان دیگر و لامذهبا) برترند و همه باید به تن پروران جعفری جزیه باج دهند. یهودیان و نصاری (مسیحیان) را بدوستی میگیرید. (۴۰) خون کفار و مشرکین (کمونیستها، بهاشیان، هندوان، زرتشتیان، آتئیستها و غیره) باید ریخته شود. (۴۱) در این میان مردان مسلمان نیز بر زنان مسلمان برتری دارند (امتیازات مادی و جنسی).

۳- قانون قصاص و تعزیر. قرآن در مورد بریدن دست سارق و در صورت تکرار، بریدن پای وی، کشتن قاتل بدست نزدیکان مقتول، تازیانه زدن، سنگسار کردن زناکاران، شکنجه اسرا و ... تاکید میکند.

۴- دفاع از مالکیت

در اسلام مالکیت، سود، استثمار و تمول بعنوان فاکتورهای "تغییر ناپذیر" پذیرفته شده اند. (۴۲) آقای طالقانی در اسلام و مالکیت مینویسد: "اصل مالکیت پیش از آنکه موضوع قانونی و اعتباری باشد، اصل فطری و نفسانی است، پس از آن منشاء احکام حقوقی گردیده... در قرآن آمده است که "قسمت کردیم میان ایشان روزی ایشان را در زندگی دنیا و برتری دادیم برخی از ایشان را در پایه ها تا بگیرند برخی از آنان برخی را به مسخره". (۴۳) بنابراین قرآن در تحلیل نهایی از دمکراسی برای مالکین دفاع میکند.

۵- ستم جنسی

در قرآن نام هیچ زنی، بجز مریم دختر عمران و مادر عیسی، نیامده است حتی نام حوا، زوجه آدم، در سوره نساء که در مورد زنان است نیز شونیم مردسالارانه غالب است و وجود زنان تنها برای خدمت بنده مردان، معنی پیدا میکند. در هیرارشی اسلامی (رسول، امام، محمد، شیخ، آقا) و کاست سادات، زنان مقامی روحانی ندارند. عقاید مردسالارانه اسلام در مورد زن از سایر ادیان سامی، بویژه از تورات یهودیان ملهم است. مردسالاری در قرآن منجر به عدم تساوی حقوق زن و مرد در ارث، شهادت قضائی، تعدد زوجات، عقدی، خانه ماندن زن، نامحدود بودن تعداد زنان برده، حج (۴۴) حق یک جانبه مرد در طلاق و ولایت فرزندان، حق ازدواج مختلط (با دیگر ملیتها) فقط برای مرد مسلمان، حق ازدواج مرد با زنهای یهودی و عیسوی و نه برعکس، سهم بیشتر و با دوبرابر مرد در ارث میشود. قرآن صریحا میگوید: "مردان بر زنان

برتری و قوام دارند." (۴۵) اسلام همچنین تنبیه بدنی زنان را جایز می شمارد: "زنان شایسته فرمانبرند ... زناتی که از نافرمانیشان بیم دارید... بزنیدشان" (۴۶). سوره احزاب همچنین امتیازات جنسی خاصی برای محمد در نظر میگیرد، از جمله حلال بودن زنان شوهردار برای وی. مورخین معتبر تعداد زنان پیغمبر را ۱۵ تا ۲۳ نفر دانسته اند. این تعداد - البته بجز زنان صیغهای و کنیزگان حضرت می باشد. (اسلامشناسی ص ۱۰۹)

ع- تلفیق مذهب در دولت.

قرآن طرفدار تشوکراسی یعنی خلافت (حاکمیت مذهبی) میباشد. نمونه عربستان آئینه امروزی خلافت امویان و عباسیان میباشد. تلفیق قوه های مقننه، مجریه و قضائیه در دست یک الیگارشی مذهبی که خود را نماینده و حجت خدا در روی زمین میدانند، آنها را قادر میکند که بهر جنایت و رذالتی دست یازند.



اینها شمای بود از دمکراسی بر اساس آیات قرآن مجاهدین که خود را از معتقدان پروپاقرص نص قرآن میدانند و در هیچیک از نوشته های خود، حتی یک آیه آنرا مورد سؤال و تردید قرار نداده اند، در "جمهوری دمکراتیک اسلامی" و در جامعه بی طبقه توحیدی خود نمی توانند فراموش قرآنی را در موارد بالا زیر پا بگذارند. ما به ضعفها و تناقضات موجود در برنامه جمهوری دمکراتیک اسلامی آقای رجوی در اینجا کاری نداریم. این قصه سر دراز دارد. هدف ما از این سلسله مقالات این بود که صرف نظر از ادعاهای سیاسی مجاهدین که خود را "انقلابی ترین" و "دمکرات ترین" نیرو در جهان میدانند، بسا تحلیل از فلسفه و ایدئولوژی آنها نشان دهیم که در تحلیل نهایی آنها نیز تا زمانی که مذهبی و ایده آلیست هستند، نمیتوانند در سطح جامعه عملکردی غیر از آنچه دیکتاتورهای مذهبی تا بحال داشته اند، داشته باشند. التقاط اندیشه های علمی و سوسیالیستی با اندیشه های اسلامی، اگرچه توانسته است چند صباحی به نفع آنها عمل کند، اما با حاد شدن مبارزه طبقاتی و فروریختن توهمات مردم، ماهیت واقعی نظرات سیاستها و عملکردهای آنها که چیزی جز مصالحه، سازش و رفرفرم نیست، هرچه بیشتر روشن میشود. جوش و خروش انقلابیگری خرده بورژواشی، خیلی زود فروکش میکند، فقط باید کمی حوصله بخرج داد. بدون تردید انحطاط سیاسی خرده بورژواشی، بطور خودبخود اتفاق نخواهد افتاد. پرولتاریا باید هم در سطح تشواریک و هم در سطح پراتیک، برده از عوام فریبی ها و خیانت خرده بورژوازی بردارد و حقانیت ایدئولوژی، برنامه و سیاست های خود را بر توده های عقب نگذاشته شده، روشن نماید. "ب. ر." بقیه در صفحه ۵

مصاحبه‌ای با

شاعر و هنرمند

انقلابی (۲)

سعید سلطانی‌پور،

پیرامون هنر مقاومت



نقش ویژه‌ی تاریخی خود را ایفا کرده است.

عشقی - چه محدودیت‌هایی؟

سلطانی‌پور - کمبود عناصر زیستی، یعنی فقدان ترکیب - ماده‌ی حاضر در زیست اجتماعی زحمتکشان، به ویژه کارگران با عناصر ذهنی هنر توده‌ای تاریخی، خورشید، سیاره، رودخانه، و بطور کلی، عناصر طبیعت جایگزین تمام اشیا و مواد حاضر در زیست اجتماعی زحمتکشان میشود. مثلاً از تخم ازمزرعه، از نوع کشت، از حضور روستا ثبات، در کل از عناصر واقعی در شعر اثری نیست. ما ساختمان ویژه‌ی حتی یک خیش را همیشه ختیم. نمی‌دانستیم که چطور بذر را می‌پاشند.

نمیدانستیم که کارگر کدام پیچ را می‌چرخاند، کدام روغن را بر می‌دارد. مایه‌ی اطلاع بودیم. و هنوز هم بی اطلاع هستیم. در آن دوره اعتقاد هنرمندان ما به زحمتکشان، یک اعتقاد آرمانی و مجرد و تجربه نشده در عرصه‌ی عمل بود. بنابراین قادر نبودند در درون زندگی توده‌ها حضور پیدا کنند، هیچ چیز بیشتر از واقعیت زندگی توده‌ها نمیتواند به رشد هنر و ادبیات انقلابی و سوسیالیستی، کمک کند. از این جهت هنرمندان ما دچار غلغله بودند، بعد از جنبش انقلابی

اخیر، دچار بحران شدند. بحران اخیر جامعه هنری، ریشه در مجرد اندیشی هنرمندان در گذشته دارد. حال که تا حدودی انرژی‌ها آزاد شده، حال که این انرژی‌ها رها شده، می‌باید هنر و ادبیات توده‌ای ما را پایه ریزی کند، می‌بینیم که - هیچ شناختنی از زندگی توده‌ها نداریم. و تا وقتی که از این زندگی، همگام و همدوش با توده‌ها مطلع نشویم، از فرهنگ و هنر انقلابی و مرتبط با زندگی توده‌ها، در جامعه ما خبر و

عشقی - شما برای هنر آفرینی خرده بورژوازی، و با هنر - مقاومتی که گرفتار پوسته‌ی تنگ خرده بورژوازی بوده، تا چه پایه اهمیت تاریخی قائل هستید؟

سلطانی‌پور - هنر مقاومت در هاله‌ی از اشارات و تمایز و پرویزه صرفاً برای یک قلمرو روشنفکری قابل درک بود. و از این طریق در درون روشنفکران، به عنوان پیشگامان مقاومت توده‌یی، تجلی پیدا میکند. مبارزات دانشجویان ایران از ترکیب هنر و ادبیات تفکیک‌ناپذیر بود. عنصر انقلابی گری خرده بورژوازی، از طریق ادبیات عمل کرده، و در جنبش دانشجویی نمود مادی پیدا می‌نمود. نیروهای مبارز ما عمدتاً از هنر و ادبیات شروع کردند زیرا که در چارچوب سیستم پلیسی آثار کلاسیک مارکسیست - لنینیست وجود نداشت. در نتیجه نیروهای آگاه خرده بورژوازی اولین گام‌های خود را در عرصه‌ی هنر و ادبیات برمیداشتند. از این رو هنر مقاومت نقش مهمی در تاریخ ایفا کرده است. از ۱۳۲۰ به بعد در یک دهه آثار پایه‌یی مارکسیست - لنینیستی در جامعه وجود داشت. ادبیات انقلابی جهان هم در عرصه‌ی فرهنگ ما حضور پیدا کردند. این آثار، پایه‌یی برای هنر مقاومت ما بوجود آوردند. و آنرا به آینده منتقل کردند. بدون اینکه خود این آثار پایه‌یی (یعنی ادبیات مارکسیستی) به همراه آن حرکت کنند. در تاریخ هنر مقاومت ما آثاری داشتیم که علی‌رغم آنکه از صراحت کافی برخوردار نبودند، که همین عدم صراحت در مواردی باعث انحراف میشد، توانستند نقش اشاعه‌ی فرهنگ انقلابی و علمی را بدرستی ایفا کنند. و تبلور مادی خود را در جنبش دانشجویی بدست بیاورند. بنابراین می‌بینیم که هنر مقاومت، با همه‌ی محدودیت‌هایی که داشته

نشانی نخواهد بود. هنوز که هنوز است حتی پس از قیام توده‌ها، ما می‌خواهیم آرمان توده‌ها را در لاف‌ها و تعویض و سیستم بندی‌های هنری خرده‌بورژوازی دوران ویژه‌ی ستمشاهی بی‌بچانیم. و این درحقیقت که حرکتی بر ضد هنر است، هنر را در خودش خواهد گشت. خاموشی شور درون هنر-مندان، حالت پاسبی بودن نسبت به جنبش انقلابی و تداوم آن، واکنش‌های خودبخودی بی‌رمق، اشتیاق کسب دانش طبقاتی - اما عدم حضور مادی در عرصه کشاکش‌های طبقاتی - باعث شده که اگر چه هنرمند در درون جامعه قدم برمی‌دارد، اما از درون با جامعه پیوندی نداشته باشد. تا هنرمندان بصورت یک موج عظیم انقلابی در این جهت عمل نکنند، کوشش‌های فردی به پیروزی همسنگ پیروزی توده‌ها نخواهد رسید. این مشکل را هنرمندان باید مورد بررسی قرار بدهند. عوض اینکه به بی‌شعوری درون تن در دهند، به ضد این بی‌شعوری با تکیه به توده‌ها عمیان کنند. بر علیه خاموشی شور درون بشورند. چون این خاموشی به معنای اعدام هنرمند در خودش است و این خطر بصورت جدی جامعه‌ی هنری ما را فرا گرفته - است البته از طرف دیگر امید عظیمی در مقابل مظاهر شده. هنر نیروهای جوان رها شده پس از قیام. ما امروزه آثار این هنرمندان توجه نمی‌کنیم. به انبوه آثاری که در درون غلیان سیاسی جنبش بوجود آمده، و پرتاب شده بدرون جنبش سیاسی جامعه، بی‌توجهیم. هنرمندان رسمیت یافته‌ی جامعه، بدلیل شکست شور درون، به این آثار توجه نمی‌کنند. و این درحقیقت یک خیانت تاریخی از سوی هنرمندان رسمیت یافته جامعه ماست وقتی آثار هنرمندان جوان بدست مسئولان هنری می‌افتد، نهایتاً فقط چاپ میشود. این مسئولان صرفاً از موضعی فرمت طلبانه، با چاپ آثار هنرمندان جوان می‌خواهند کمبودی را که خود نمی‌توانند پاسخ بدهند، پر کنند. این آثار اگر چه دارای ارزشهای هنری نیستند اگر چه از دیدگاه تاریخی هنر توده ها قابل استفاده نیست بدون نظر انتقادی فقط چاپ میشود. و از این طریق نه تنها هنر توده‌ها را اعتلا نمیدهد، بلکه هنری را به عنوان هنر توده‌ها معرفی میکند، که از ارزشهای تاریخی هنر توده‌ای، از آرمان‌گرایی آینده و ترکیبش با عناصر تاریخی هنر بدور - افتاده است و بعد اینطور وانمود میشود که گویا هنر - سیاسی و اجتماعی همین هاست. مجدداً بحران هنر و انقلاب مشروطیت البته نه در آن حد از نازل بودن، دامنگیر هنر و ادبیات امروز ایران خواهد شد. برای جلوگیری از بحران، هنرمندان ما باید خود را تجهیز کنند. این مسئله در کانون نویسندگان مطرح شد، و بعد به فراموشی سپرده شد. رسولان هنری می‌باید این مفهوم را که عام هم هست توضیح بدهند. باید این بحران را از دیدگاه‌های متفاوت مورد بررسی قرار بدهند. تا هنر و ادبیات که می‌خواهد پیشاهنگ خواستهای هنری و سیاسی توده‌ها بشود، ارزشهای واقعی خودش را پیدا کند.

طالبی - شما در هنر مقاومت به عنصر سوسیالیستی اشاره -

کردید. آیا به اعتقاد شما حضور عنصر سوسیالیستی، در هنر مقاومت به معنای سنگبری سوسیالیستی هم هست یا نه؟ یعنی توجه به مفاهیم طبقاتی هم وجود دارد یا نه؟ و در همین جا بگویم که وقتی شما به عنصر سوسیالیستی در آثار نیما و افراشته اشاره میکنید، توضیح دهید که عنصر سوسیالیستی در آثار این دو شاعر چه تفاوت‌هایی با هم دارند؟

سلطانپور - عنصر سوسیالیستی بدون چشمانداز بر عرصه مبارزه طبقاتی مفهومی ندارد. باید دید که هنر تا چه حدی با زندگی زحمتکشان در ارتباطی ارگانیک مربوط میشود. عنصر سوسیالیسم حتی در آثار نیما، که در واقع دریای عناصر سوسیالیستی هست، بصورت مجرد و عام عمل میکند. پایگاه خاص خود را پیدا نمی‌کند. یعنی از عام به خاص و از خاص به عام بر نمی‌گردد. عنصر سوسیالیستی وقتی که در وجه مجرد خود باقی بماند، با سوسیالیسم تخیلی پهلو می‌زند. اگر چه بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، وقتی فرهنگ سوسیالیستی به هنر و ادبیات جهان راه پیدا میکند، و هر نتیجه هنر و ادبیات ما هم از آن - تغذیه میکند، نمیتواند عنصر سوسیالیستی ادبیات ما با سوسیالیسم تخیلی همسنگ باشد. ولی بهر حال جوهری از آنرا حفظ میکند. به دلیل اینکه روی خاص پیاده نمیشود. البته این حرف را بصورت غالب می‌گوییم. در مواردی هم نمونه‌هایی داریم که در وجوه خاص پیاده شده است. مثل شب‌پای نیما.

طالبی - چه تفاوتی میان عناصر سوسیالیستی اشعار نیما و افراشته می‌بینید؟

سلطانپور - من روی اشعار افراشته مطالعات گسترده‌ای ندارم. پاره‌ای از آثارش را خواندم. و ترجمه پاره‌ای از آثار کیلیکیشرا از طریق رفقای کیلانی شنیدم. م. بنا بر این نمیتوانم اینطور که از نیما حرف می‌زنم، راجع به - افراشته سخن بگویم و چگونگی حضور عناصر سوسیالیستی را در آثار این شاعر ارزیابی کنم. فقط بگویم که شعر افراشته با زندگی توده‌ها تماس بیشتری دارد. اما از ارزشهای ویژه هنری بی‌نصیب است. یا کمتر از ارزشهای هنری برخوردار است. حتماً این سؤال پیش می‌آید که آیا ارزشهای زیبایی‌شناسی بورژوازی یا خرده‌بورژوازی مورد نظر من است؟ مسلماً نه. من به عناصر توده‌ای شعر نیما می‌اندیشم. باز هم اشاره میکنم به شعر شب - پای نیما.

طالبی - ضمن صحبت‌هایتان گفتید که هنر مقاومت ما به آن دستاوردهای پویا که میباید برسد، نرسیده و گفتید این کمبود ناشی از عدم تجربه بوده. در صورتی که همانطور که خودتان هم اشاره کردید، ما این تجربه را از آغاز مشروطیت شروع کردیم. این دو مسئله را چگونه از هم جدا میکنید؟ در یک دوره مشخص تاریخی خلا

می‌بینید، یا عدم تجربه، کدامیک؟

سلطانپور - هر دو. تجربه دوران مشروطیت، تجربه ماقبل خود را نداشته، مگر بصورت بسیار کلاسیک. از تجربه انتقال فرهنگ از طریق نسل پیش از خود محروم بوده. - بنا بر این هنر و ادبیات مشروطیت نمیتواند به تجربیات ملموس و همه جانبه‌ای در درون زندگی توده‌ها دست‌بزند. وقتی هم که می‌باید زندگی توده‌ها را منعکس کند، مثل دوربین عکاسی، نمی‌تواند یک‌سازمان هنری منجم، برای این مجموعه مادی در نظر بگیرد. یعنی غور در ارزشهای تاریخی هنر توده‌ها نمی‌کند، جمع‌بندی از آن ندارد. - خطوط ویژه آنرا نمی‌شناسد. همین‌مقدار تجربه هم که در ادبیات دوره مشروطیت شده، سیستم دیکتاتوری، بویژه دیکتاتوری محمد رضا شاهی، از انتقال آن به دوره‌های بعد جلوگیری کرده و این باعث شده که هنر و ادبیات دوره خفقان، از گذشته خود ببرد. در نتیجه نتواند از هنر زحمتکشان طی تاریخ درک‌درستی داشته باشد. روی این اصل می‌بینیم که در اینجا هم خلا جدیدی ایجاد شده. البته از نظر درک عناصر انقلابی و سوسیالیستی قوی‌تر شده، روی پایگاه طبقاتی فرود آمده. اما التقاطی است. بخشی از زیبایی‌شناسی توده‌ای را، با ارزشهای هنری بورژوازی و خرده بورژوازی ترکیب کرده. و این آشفتگی ایجاد کرده. خودش مانع خودش شده برای عبور بدرون توده‌های مردم. البته یک چیز یادمان نرود و آنهم درآمد بی‌سوادان در ایران است. این مسئله از دیدگاه دیگری می‌باید مورد بررسی قرار بگیرد. بی‌سوادی یک دیوار آهنین برای عدم ارتباط با توده‌های مردم می‌سازد. عشقی - گفتید که در دوران مشروطیت هنرهای توده‌ها که جنبه سیاسی داشته اما فاقد ارزشهای هنری بوده. این مقوله را بیشتر باز کنید. چه نوع اشکال هنری به اعتقاد شما می‌تواند مفاهیم سیاسی را بدرستی منتقل کند. ارزش ویژه این اشکال هنری کدام است؟ چون که گفتید منظورتان از ارزشهای هنری، زیبایی‌های بورژوازی و یا خرده بورژوازی نیست. بخصوص این موضوع را در ارتباط با شعر نیما و افراشته بیشتر توضیح بدهید. چرا نیما به نسبت افراشته از توان هنری بیشتری برخوردار است؟ سلطانپور - گفتیم عنصر سوسیالیسم و آرمان خواهی سوسیالیسم در ترکیب با انقلابی‌گری خرده‌بورژوازی در اشعار نیما موج می‌زند و گفتیم مجموعه بینش نیما یک مجموعه ترکیبی است. در آثار نیما زیبایی‌شناسی هنر تاریخی فئودالیسم، بورژوازی، خرده‌بورژوازی، و آرمان خواهی سوسیالیسم تلفیق شده‌اند. این چندگانگی مانع گسترش محتوای آثار نیما به درون توده‌ها میشود. در - افراشته اما، این مجموع بینش به نفع انقلابی‌گری برای آرمان توده‌ها کنار می‌آید. ولی به اندازه نیما از سطح نمی‌گذرد و به سطوح عالی هنری دست نمی‌آید. چون عنصر سوسیالیسم در اشعارش تاگزیب است هماهنگی پیدا کند

با عناصر تجربه شده هنری بورژوازی و خرده‌بورژوازی که این عناصر هنری ریشه‌هایش را از هنر عوام گرفته و هزار زرق و برق و آرایش به آن داده. این البته مبحث دیگریست. ما باید عناصر هنری توده‌ها را که دستخوش تفنن بورژوازی و خرده‌بورژوازی شده از درون هنر بورژوازی نجات بدهیم. فرهنگ مثل اقتضاد عمل نمی‌کند. اقتضاد را انقلاب به تمامی کنار می‌زند ولی فرهنگ را نه و یا در آستانه انقلاب و به آسانی نه در درون فرهنگ عناصر هنر و ادبیات توده‌ها جاریست. اما سرمایه‌داری از آن به نفع خود بهره‌برداری می‌کند. در اینجا ما به - منتقدین مارکسیست مترقی احتیاج داریم تا فرهنگ و هنر توده‌ها را از چنگال بورژوازی ستمگر نجات بدهند. نیما از عناصر تاریخی هنر توده‌ها بسیار بیشتر از افراشته برخوردار بوده. اما پیچیدگی‌های صوری مانع انتقال این عناصر به آینده میشوند. اما سرانجام منتقدین - مارکسیست نیما را به آینده جاری خواهند کرد. الان - هنوز که هنوز است، بد عظیمی مقابل عناصر سوسیالیستی هنر نیما، و اصولاً هنر مقاومت ایران، وجود دارد. این بد را منتقدین باید بشکنند. باید ما را با این ارزشها پیوند بدهند. این به معنای یک انتقال مکانیکی نیست. انتقال برای ترکیب است. انتقال برای درک سیستم بندی هنری و آرمان و خواست زندگی زحمتکشان است.

عشقی - می‌گویید برای آنکه هنر دارای ارزشهای تاریخی هنر توده‌ای بشود، هنرمند می‌باید با مسائل زندگی زحمتکشان آشنا شود. اشکال هنری آنها را بردارد و از - آرایشهای بورژوازی یا فتنه‌نجات بدهد. برای آنکه چگونگی آرایش اشکال هنری مردم بوسیله بورژوازی روشن شود، در این زمینه مثالی می‌زنم - سنت سیاه‌بازی در هنر نمایش، یکی از اشکال هنر مردمی است. هنر خاص و یا بورژوازی می‌باید این شکل را بگیرد، دگرگون می‌کند، به ضد خود تبدیل می‌کند، با مفاهیم بورژوازی تلفیق می‌کند، و بعد میان توده‌ها می‌برد. و از این طریق مردم را فریب می‌دهد. پس یکی از انگاره‌هایی که در هنر مردمی می‌باید روی آن انگشت بگذاریم، گرفتن شکل‌های هنری مردمی، امتزاج آن با مفاهیم واقعی خلقی، و بردن آن میان توده‌هاست. در این صورت ارتباط هنر و توده بهتر امکان می‌پذیرد. با توجه به این انگاره، من فکر می‌کنم که افراشته به هنر توده‌ای نزدیک‌تر است تا نیما. در حالیکه نیما بیک اعتبار بیشتر شاعران سیاسی است تا شاعر مردم.

سلطانپور - این حرف درسته. ولی به معنای حضور ارزشهای هنر توده‌ای در شعر افراشته نیست. در شعر افراشته - بشکلی خلاصی هست. اشاره کنم به شعر:

ای شغال تن‌گنده خپله دیدی افتاد دمت لای طله
این شعر البته برای بیان مفاهیم سیاسی برد دارد. یک

سلسله تصویرهای طنزآمیز در این شعر جریان پیدا میکنند. اما در هر صورت این شعر با شعر پرولتاریائی، با شعر زحمتکشان متفاوت است. این شعر را مقایسه کنیم با شعری از نیما. مثلاً ما نلی، در این شعر برخوردار است میان صیاد، که تجلی زحمتکشان است، با پری دریاشی که تجسم سوسیالیسم آرمانی نیماست. صیاد به پری دریاشی میگوید: من اصلاً همیشه بدبختم. همیشه کار میکنم. هیچ چیز برای خوردن ندارم. تو از من میپرسی تن من سفیدتر است یا تن زن من؟ من چطور میتوانم برایت توضیح بدهم، وقتی هیچ چیز برای مقایسه ندارم؟

بعد پری دریاشی به او میگوید:

چرا دروغ میگوئی؟ پس چرا وقتی با تمام عشقت زنت را در آغوش میگیری، میگوئی تنت مثل مارماهی میماند؟ پس چرا دیوارت را با گل سفید کوهی رنگ میکنی؟ پس چرا میگوئی این با سمنی که زخم کنار باغچه کاشته، قشنگه. پری دریاشی، با این سوسیالیسم آرمانی، عنصر امید را از زندگی توده‌ها کشف کرده، بعد به توده‌ها یادآوری میکند. این موضوع در سرتاسر اشعار نیما موج میزند. اما در جاهائی، بدلیل ترکیب با عناصر زیبائی شناسی بورژوازی و خرده‌بورژوازی، مجموعه غیرقابل عبوری بدست میدهند. اشاره ما به دقت در زندگی توده، در بسیاری از اشعار نیماست. میدانیم که نیما مال شمال است. زندگی صیادان را میشناسد. در کلیه‌های صیادان نشسته. پنجره صیادان را دیده. گل را کنار پنجره دیده. محال است ما در زندگی شهری خود بدون ارتباط با توده‌ها، بتوانیم این عناصر خلقی را در شعر منعکس کنیم. ما میگوئیم خورشید زیباست با شیدانم ستاره‌ها. همیشه در وجه مجرد مسئله را بیان میکنیم. همیشه از طبیعت الهام میگیریم. طبیعتی که با مطلقاً زیباست و با زشت. خورشید همیشه در شعر ما به عنوان وجهی از آرمان خواهی مطرح است. یعنی ما نمیتوانیم عنصر سوسیالیسم را در خورشید، خورشیدی که خودش هست، ببینیم. یک مفهوم بجای خورشید، می‌نشانیم. این خورشید دیگر خورشید مردم نیست. خورشید ماست. خورشید خفانه. خورشید توده‌ها خورشیدی است که در کویر می‌تابد. خورشید آنجا یک سلسله عملکرد دارد. باید عملکرد خورشید را در زندگی یک بلوچ تصویر کرد. ما قادر نیستیم. چون بلوچستان را از درون نمی‌شناسیم. زیرا سیستم دیکتاتوری مانع میشود. درخت باید خودش باشد. در هنر و ادبیات، رودخانه، پرندگان باید خودشان باشند. ما در ادبیات پرندگان ویژه‌ای داریم. پرندگانی که از طبیعت خود عاری میشوند. هنر و ادبیات میباید با عناصر زیستی توده‌ها، با یک ادراک هنری - تاریخی پیوند بخورد. اگر این مسئله ایجاد نشود، که باید بشود، در هنر و ادبیات تحولی همسنگ انقلاب صورت نمی‌پذیرد. به اشعار شاعران رسمیت یافته ما بعد از انقلاب نگاه بکنید. میبینیم عناصر همان

عناصر هستند. ما باید مجموعه جدیدی از زندگی توده‌ها در ادبیات وارد کنیم.

عشقی - از سخنان شما برمیآید که شما استعاره گراشی را بعنوان یک وجه از زیبائی شناسی رد میکنید وقتی که میگوئید درخت باید خود درخت باشد. اما.....

سلطانپور - البته این حرف به معنای نفی استعاره گراشی در ادبیات ما در هنر نیست. توده‌ها هم در زندگی استعاره بکار میگیرند. اما استعاره گراشی در ادبیات ما در کادر تنگ انعکاسات خرده بورژوازی، در کم دانشی و عدم شناخت فرهنگ تاریخی، محصور بود. نیما هم استعاره بکار میبرد. وقتی که مثلاً صیاد به زنش میگوید:

تنت به مارماهی میماند. این یک نوع رجعت استعاریست. صیاد در مارماهی نوعی استعار پاک عاشقانه میبیند.

چون تورش خشن است ماحل خشن است، قایقش خشن است، دریا خشن است، طوفان خشن است، در برابر تمام این خویشتها یک مارماهی وجود دارد که شرمی خودش را به صیاد منتقل میکند. بنابراین استعاره‌ها در درون توده‌ها وسیعاً عمل میکنند. بدون استعاره اصلاً ماده در ذهن منعکس نمیشود.

عشقی - در داستانهای محمود دولت‌آبادی، استعاره گراشی در شکل مردمی آن، فراوان دیده میشود....

سلطانپور - بیشتر این روابط در کار دولت‌آبادی حفظ میشود. پس منظور ما حذف استعاره نیست، بلکه درک استعاره زیست توده‌هاست. نزدیک شدن به بینش توده‌هاست بدون آنکه تسلیم صرف آن بشویم. بدلیل اینکه این بینش از ادراک تاریخی مجموعه تجربه توده‌ها برخوردار نیست.

استعاره گراشی را در وجه مردمی، میباید با مثالهای فراوان همراه کرد تا برای ما مشخص تر شود. مثلاً چرا مردم چای را در استکان شیشه‌ای مینوشند؟ درست است که بر مابعداری این شئی را میسازد، ولی تقاضا، زیبائی - شناسی توده‌ها، تاریخ تحول اشیا نقش پیدا میکنند.

اینها را باید از هنر و ادبیات بیرون کنید، همچنانکه از اقتصاد باید بیرون کنید. مردم شوی استکان شیشه‌ای چای مینوشند، برای آنکه شیشه رنگ چای را نشان میدهد. برای آنکه رنگ چای همانند رنگ خورشید است. برای آنکه نور در زندگی مردم عمل میکند. چرا مردم میگویند پنجره رو به آفتاب؟ چرا زحمتکشان ما، برخلاف ادعای بورژوازی کثیف، که آنها را آلوده و کثیف میندازند، تمیزترین آدمها هستند. یک ملافه سفید را زن کارگر میشود، و بعد تمیز روی مجموعه رختخوابهاش میکشد.

اگرچه آن ملافه چند ومله دارد. امکان یک زیست زیبا و عادی را از توده‌ها گرفته‌اند. و بعد متهمشان میکنند که زیبائی را درک نمیکنند. اگر بگذارند، زحمتکشان ما، زیباترین زندگی را میسازند. رنگ و لعاب بورژوازی تمام ارزشهای طبیعی ارتباط با طبیعت را از زیبائی - شناسی توده‌ها سلب کرده است.

عشقی - زیبایی شناسی توده مردم، جنبه تزئینی ندارد، تمام اشیاء و روابط روستا به ضد زیبایی طبیعی عمل بلکه در زندگی تولیدی آنها نقش ایفا میکند. یکی از کردند، تا او را به طرفیک زیبایی مصنوعی، که خاطره خوانندگان گیلکی، عاشور پور، ترانه‌های میخواند بنام زیبایی طبیعی را در او زنده میکند، بپرند. اما اگر باج لیلی. این خواننده از طریق نگرش یک روستاشی، زن زیبا را در باج لیلی سراغ نمیگیرد. باج را گیلانی‌ها به زنی میگویند که چاق و پرزور باشد. یعنی روستاشی زنی را زیبا می‌بینند که کارآشی داشته باشد. در داستانهای محمود دولت‌آبادی هم استعاره‌ها بدین گونه بکار گرفته میشوند.

سلطانپور - کاملاً درست است. و در عین حال این صرفاً به معنای زیبایی برای استفاده نیست. املا پای چنای در نظرش زیباست. پای لاغر مردنی برایش زیبایی ندارد. مگر آنکه از درون محرومیتها به چنین وضعی تن بدهد اما اگر حق انتخاب داشته باشد، آن نوع زیبایی را انتخاب میکند که در رابطه با زیست اجتماعی و تولید مادیش در نظرش زیباست. این زیبایی‌ها باید مورد توجه هنر و ادبیات قرار بگیرد. مثلاً در نظر زحمتکشان، گلگونی چهره، نشانه کار و حرکت است صورت مهنایی و زرد. نبود که دختران بورژوازی و خرده‌بورژوازی خود را بدین جا و شکل می‌آرایند و مانند مرده‌ها میشوند، گرچه بسک عمل میکند.

سلسله جاذبه کاذب ایجاد میکند اما، انحطاط زیبایی را عشقی - در جو اختناق رژیم سابق، استعاره در هنر و بوسیله خرده‌بورژوازی اعلام میکند. و بیش از زیبایی شناسی ادبیات معمولاً در وجه تجریدیش بکار گرفته میشود. اما توده‌ها را از طریق وسائل ارتباط جمعی، به سمت چنین زیبایی‌های کاذبی سوق میدهد و مردم را مسخ میکند. اما بهر حال این انحطاط زیبایی برای مدت محدودی قدرت دارد. و تا نهایت نمی‌تواند دید زیبایی شناسانه مردم را به انحراف بکشانند. دختران زحمتکش ما گل دوزی میکنند. پارچه را بر میدارند و با گل‌هایی که در منطقه می‌شناسند زینت میدهند. آیا این ادراک عمیق از زیبایی شناسی در آورد؟ وجه خامش نیست. قابل توجه است اگر این مسئله را سلطانپور - اجازه بدهید این مسئله را در بررسی هنر بررسی کنیم، که آیا حیاط خانه آن دختر گلدوز گل ندارد. مقاومت‌دهه پنجاه، در شش دیگری پاسخ بدهیم. ■

بعلت تراکم مطالب

مفصله

از خوانندگان

در شماره بعد

درج میشود



ادبیات و ادبیات ناچیان نا آدرس
 در یک مکان دیگانه
 JAHAN
 P.O. BOX 540
 N.Y., N.Y. 10185 U.S.A.

www.adabestanekave.com

لنین در مخفیگاه (دفترچه آبی)

ایمانوئل گازاکه ویچ

ترجمه ناصر مودن



توضیح:

"لنین در مخفیگاه" یا "دفترچه آبی" اثر نویسنده مشهور شوروی، ایمانوئل گازاکه ویچ (۱۹۶۲-۱۹۱۳) یکی از ارزنده ترین و شیرین ترین اشراقات ادبی - سیاسی است که در باره گوشه کوتاهی از زندگی پربار لنین نگاشته شده است. در پی حوادث خونین روزهای زوشیه ۱۹۱۲ که طبقه کارگر روسیه ضربات بزرگی را متحمل شد، دولت وقت حکومت نظامی اعلام نمود و متعاقب آن تعداد زیادی از بلشویکها دستگیر و تحت تعقیب فرار گرفتند. ارتجاع با مرکز درست از نقش لنین در انقلاب - تمام جوان خود را برای باغش وی بکار گرفت و حتی برای دستگیری لنین جانپاره

تصمیم کرد. "لنین در مخفیگاه" دوره کوتاهی از عمر لنین در مخفیگاه را زلیف بی از اعلام حکومت نظامی و تعقیب دیوانهوار ارتجاع برای باغش او را ترسیم میکند. روزها شیکه لنین از مخفیگاه خود از طریق ارتباط دائمی با متحد بلشویکها، رهنمودهای دایمیه و سرخوش ساز خود را برای رهبری قیام مسلحانه ارائه داد. ما این اثر ارزنده و بیاد ماندنی را که توصیف کوتاه از زندگی رهبر اولین انقلاب پیروزمند سوسیالیستی جهان است، آموخته و مطالعه داشته و به درج آن در شماره‌های بی در پی نشریه جهان می بپردازیم.

بعد آنها سور دلف و دزرژینسکی رانا نوی قایق بدرقه کردند. لحظه‌ای چند برکناره دریاچه ایستادند. ماه مه آلود برخاسته بود. میل نداشتند از یکدیگر جدا شوند.

سور دلف گفت: «در اینجاها شکار حسابی هست. جنگلی وحشی است. تقریباً مثل جنگلهای همیشه سبز سبیری.»

یمیلیانف گفت: «آری، باقرقره جنگلی، باقرقره سیاه ماده. مرغابی جره و اردک فراوان پیدا می شود...»

«تصور می کنم شکارچیها اینجا بیایند.»

«گاهگاهی، در فصلش.»

سور دلف سرش را تکان داد.

«ما راجع به مسکن شما پیش از شروع فصل شکار باید فکری بکنیم.»

لنین ساکت بود. فقط هنگامی که وقت جدا شدن از یکدیگر رسید، گفت: «من خواهش کردم که آن دفترچه آبی رنگت را برایم بیاورند. نادژدا کنستانتینووا می داند کجا است. لطفاً به او یاد آوری کنید. بی نهایت ضروریست.»

با اشاره به این دفترچه سور دلف نسخه خطی که در جیبش بود به یادش آمد، اما بار دیگر جرات نیافت آن را به دست لنین بدهد. او فکر کرد که الان موقعش نیست. بعداً. بعد از انقلاب. شاید هنگامی

۱۱

هوا به سرعت رو به تاریکی گذارد. آنها کارشان را در پرتو آتش به پایان رساندند. بعد، شام را ماهی تازه خوردند. اهالی کلبه ماهیها را شب قبل با تور صید کرده بودند.

در خلال صرف شام، جوینار بی انتهای سؤالات لنین همچنان جریان یافت: راجع به وضعیت کارخانه‌های پتروگراد، مسکو، هلسینگورس و کرونشات، راجع به جبهه شمالغربی، سبیری و ایالات جنوبی. بیشتر جوابها را سور دلف می داد. او مختصر اما باهمه وجود پاسخ می گفت، آمارهایی را از حفظ ردیف می کرد، بدون هیچ اشکالی، بسیاری از اسامی و اسامی مستعار حزبی را به یاد می آورد. لنین با دقت بسیار گوش می داد و تنها گاهی که ابری از دود بر اثر تغییر جریان باد به چهره اش می کوبید، یا به پیشنهاد یمیلیانف، توجه اش از صحبت بریده می شد، به یاد می آورد که باید شامش را صرف کند. بعد، با حواس پرتی تبسم کرد و از این اندیشه که مردانی بسیار فروتن و نسبتاً با نشاط در برابر او نشسته اند که همه رشته‌های تشکیلات بلشویکی، همان چیزی که بورژوازی آن را «توطئه بلشویکی» می نامید، در دستان آنهاست، به طور نامشهودی سرزنده تر می شد.

که سومیالیسم برقرار گردید، هنگامی که وقت اضافی. فراوان باشد. به هر حال، این اثر چندان اهمیت خاصی ندارد و دلیلی هم ندارد که آن را به لنین تحمیل کنم.
او اندکی غمگین گشت و کلاهش را برداشت و به سوی لنین تکان داد.

دزرژینسکی خواهش کرد: «خواهش می‌کنم بگذار من پاروها را بردارم.»

از ساحل به سوی آب لغزیدند. مدتی هیچیک حرفی نزدند. کندرانی سکان را به دست گرفت. سوردلف با حواس پرتی شاخه گل یاسنی را که در قایق جامانده بود، بو کشید. گل پژمرده شده بود و عطر آن با بوی رطوبت و پوسیدگی آمیخته بود.

سوردلف هنوز به لنین فکر می‌کرد و همچنانکه او را به باد می‌آورد تبسمی بر لبش نقش بست. از آن تبسمهای طولانی و شیرین که بر چهره انسانها به هنگام مشاهده چیزی فوق‌العاده جالب، می‌نشیند.

دزرژینسکی نیز، ظاهراً به لنین می‌اندیشید. ناگهان در تاریکی، انگار با خودش صحبت می‌کند، گفت: «ممکن نیست او بشکند.» سوردلف فوراً جواب داد: «نکته همین است. لوناچارسکی به من گفت که همین کلمات را در پاریس به هنگام صحبت با رومن رولان گفته است: (ممکن نیست لنین بشکند. او فقط می‌تواند کشته شود.)» لحظه‌ای چند سکوت حکمفرما شد، بعد سوردلف در حالیکه لحنش تغییر یافته بود، نتیجه گرفت: «و این چیز است که از آن می‌ترسم. اعتراف می‌کنم که مثل بختک، شبها سراغم می‌آید.»

آنها راجع به لنین صحبت را ادامه دادند، هر یک از آنها راجع به آن خصصتهای وی می‌گفتند که در خودشان بیشترین ارزش را می‌یافت.

سوردلف گفت: «او متواضع و بزی از بیهودگی است. این خصالت در یک رهبر بسیار نادر است.»

دزرژینسکی گفت: «او همچون مشعلی می‌سوزد، با پرتوی ناب.»

سوردلف گفت: «او انساندوست و مهربان است.»
دزرژینسکی گفت: «او با دشمنان نرمش ناپذیر است. فقط با دشمنان.»

مجدداً سکوت برقرار شد. قایق، همچون تیری که از کمان رها شده باشد، به جلو می‌رفت.

سوردلف گفت: «شما یک پاروکش بسیار عالی هستید.»
دزرژینسکی با تبسمی گفت: «همچنین در تمرین ایام تبعید، سه بار فرار کرده‌ام که دوبارش با قایق بوده است. در سال ۱۸۹۹»

از کی کورودسکی، در سال ۱۸۹۲ از ورخولنسک... مدت زمان زیادی گذشت تا تاولهایی که از این فرار جنون‌آسا بر دستان من بوجود آمد، پاک شدند.»

سوردلف بانبسمی که دهانش را کج می‌کرد گفت: «ورزشکاران اجباری.»

کندرانی، خاموش کنار سکان نشسته بود. احساس می‌کرد که ریشه موهایش از ستایش و عشق به این آدمها بیخ کرده است.

۱۲

لنین همچنانکه به قایق که در تاریکی محو می‌شد چشم دوخته بود، گفت:

«عجب مردمانی! نمی‌توانی آنها را درهم بشکنی.»
او بر ساحل نشست و دیگران نیز. شب آرام بود. مه رقیقی، منادی پائیز، بر دریاچه سینه می‌کشید. آنها آوای نازک شرشر آب را از درون نیزار می‌شنیدند. نه چندان دور، مرغابی جره‌ای به نرمی پرواز می‌کرد و بالهایش سوت می‌کشید. از درون تاریکی شب آوای اندوهناک و دلخراش نوك دراز که به سوی جنوب بال می‌کشید، به گوش می‌آمد.

با اندکی احساس رشک، لنین بار دیگر آن چیزهایی که رفقایش به او گفته بودند در ذهن مرور می‌کرد. در آن لحظه، زندگی در این مرداب کاملاً غیر قابل تحمل به نظر می‌رسید. اندیشه‌های او در دور دست سرگردان بود. به پتروگراد و آن سوی آن. به مسکو و دیگر مناطق، در آنجایی که نمایندگان به کنگره می‌آمدند، و با تلخکامی و اندوه می‌اندیشید چه فرصت کمی برای سفر در روسیه دارد: او هرگز اوکراین را ندیده بود، ترکستان، قفقاز یا کریمه را هرگز ندیده بود و در سیبری به پهنای تبعید گذرانده بود، در قید و بند زندگی کرده و به یک جا بسته شده بود. او تقریباً میل در شناکی به رفتن به همه جا در خود احساس می‌کرد، به بودن در میان مردم. صحبت کردن با آنها، نگرستن به چشمه‌باشان، به اینکه خوبستن را همچون ذره‌ای از آن نیرو احساس کند.

با آهی خفیف رو به کولیا کرد.
«می‌آیی کمی شنا کنیم، کولیا؟»
کولیا فریاد بر آورد: «فکر خوبیست!» و شکم کوچکش را تو برد، شلوارش براحتی از تنش لیز خورد و روی زمین افتاد و نوی آب شیرجه رفت.

زینوویف به آرامی گفت: «خیلی به شما علاقه دارد.»
لنین بیدرنگ پاسخ داد: «Amor d'amor si paga»
لباسها را از تن کنند و نوی آب رفتند.

هنگامیکه لنین در تاریکی دریاچه ناپدید شد، زینوویف التماس کرد و خیلی دور برو، پاسخی از دور دست آمد: نگران نباش، آن سنگ، ترف، نمی‌تواند درد مرا نوبی آب بگیرد. سپس سکوت حکمفرما شد. زینوویف با اضطراب به تاریکی شامگاه خیره شد. نا آرام زمزمه کرد: «اوه، هیچ چیز او را باز نمی‌دارد»

چند لحظه که گذشت پمیلیانف نیز نگران شد.

«چی فکر می‌کنید، به دنبال او بروم؟» این را گفت و با نیروی تمام شناکنان در آب پیش رفت و در تاریکی شب ناپدید شد.

کولیا بازگشت. نفس نفس می‌زد اما سر حال بود و می‌گفت: «آه، عجب شناگری است! می‌تواند خیلی زیاد زیر آب بماند...» از درون تاریکی صدای بهم خوردن آب می‌آمد. پمیلیانف بود که باز می‌گفت.

«او خیلی دور رفته است. نمی‌شود در تاریکی او را پیدا کرد.» هر سه نفر لحظه‌ای ساکت در آب ایستادند و گوش سپردند. بالاخره لنین ظاهر شد، بازوها و پاهایش سخت در کار بودند. پمیلیانف بالحنی کشدار و سرزنشبار گفت: «ولادیمیر ایلچ، چرا این کار را کردید؟»

«من چه کرده‌ام؟ من شناگر مشهوری هستم. گریگوری این را خوب می‌داند.»

از آب زدند بیرون و روی علفها نشستند. همه‌شان احساس آسودگی لذت‌آوری می‌کردند. شب بسیار گرم بود. همه پشه‌ها فضا را انباشته بود.

زینوویف با احساس آرامش، شروع کرد به صحبت کردن راجع به روزهای اول جنگ، که لنین را در «پرونینو» نزدیک کراکوه دیده بود و دستگیری لنین بوسیله مقامات اتریش با اتهام جاسوسی. خود زینوویف در «زاکوبین»، نه چندان دورتر از آنجا، زندگی می‌کرد. در حالیکه از دستگیری لنین باخبر شده بود بر دو چرخه‌ای سوار شد و ده کیلومتر زیر باران به سراغ دکتر «دلوسکی»، انقلابی لهستانی، شافه بود تا از وی تقاضای وساطت کند.

زینوویف زمزمه کنان گفت: «ابام سختی بود، اما حالا وضع بدتر است.»

لنیز با صدایی خفه گفت: «برای يك انقلابی روس بطرز بیان نکردنی نفرت آور و دردناک است که متهم به جاسوسی بضع روسیه تزاری گردد. با اطمینان می‌توانم بگویم که تنها يك چیز می‌تواند همین قدر نفرت انگیز و درد آور باشد و آن هم متهم شدن به جاسوسی برای آلمان قیصری است.»

این کلمات، بی اختیار از دهان لنین بیرون آمد. لنین هرگز

پیش از آن در گفتگوهایش به این مساله اشاره‌ای نمی‌کرد. برای نخستین بار پمیلیانف پی می‌برد که لنین همه آن سر و صداها را تبلیغاتی مبنی بر «جاسوسی به نفع آلمان» را عمیق‌تر از آنچه به نظر می‌رسد، احساس می‌کرد. اما لنین بیدرتنگ موضوع صحبت را عوض کرد و ساکت ماند: از دور دست دریاچه صدای آواز و زخمه گیتار بگوش می‌رسید. این صداها از قایقی می‌آمد که در تاریکی شب، زیر ستارگان، پارو می‌کشید و در میان شرشر آرام و مداوم آب و همه پشه‌ها احساس آندوه ملایمی باخود می‌آورد.

لنیز آهسته گفت: «آری، نشستن اینجا، در اعماق جنگل، و به زیباییهای طبیعت گوش سپردن دلنشین است. از کدام نقطه نظر بهتر خواهد بود؟ از نظر يك شاعر یا نقاش؟ این مصرعها را بیاد آورید: او می‌رود، آرام و سرانبار از آندوه، سرشار از نواها و نشوینها، بر کرانه‌های امواج سبکبار، درون جنگل سسترد و آتشونک. و من به خاطر گناهانم، حالا حالاها نمی‌توانم دوباره گراد باشم، در قلب وقایع، میان توده‌های خروشنده. از اینها گذشته، من شهر را در این ایام به خوبی ندیده‌ام. من حتی سوار مفرغی را ندیده‌ام. گورکی را به اینجا خواهم فرستاد... بگذار بنشینند اینجا و به اندیشه‌های دور و درازی فرورود. حیف است خودش را در فعالیتهای سیاسی صرف درگیر سازد. او کاملاً قاطعی سیاست شده است. او انسانها و ظرافت و پیچیدگیهای مناسبات انسانی را از مناقشات طبقاتی و ظرافت و پیچیدگیهای مناسبات طبقاتی، بهتر می‌شناسد و درک می‌کند. گورکی در روزنامه اش مقاله‌ای زیر عنوان «به لنین دست نیازید و دزد بگیر مقالاتش از من بیشتر به عنوان اولیانف - لنین، یعنی کسی را که می‌شناسد، بدو احترام می‌گذارد تا اینکه به عنوان سخنگو و مدافع منافع يك طبقه معینی، دفاع کرده است. سیاست حوزه‌ای از مناسبات انسانی است که از افراد نه به صورت تك تك بلکه از میلیونها سخن می‌گوید... اگر ما در کار گورکی دخالت کنیم، اگر به او نشان دهیم که شب پر ستاره با امواج این اقیانوس را چگونه توصیف کند، احتمالاً از دست ما خشمگین خواهد شد. مثل الان. آری، هنرمند گاهی اوقات به تنهایی احتیاج دارد. اما برای ما سیاستمداران یعنی آدمهای جهانی، تنهایی غیرممکن است. ارکان ما توده‌ها هستند. شاعران نیز، علیرغم حرفه‌الهامی آنان، احتمالاً به نظرشان می‌رسد که برای توده‌ها چیزی نمی‌نویسند. اما برای شاعران این کار مایه‌ها چندان طبیعی و مستقیم نیستند. امکان دارد که شاعران بهترین مصراعهایشان را هنگامی که توده‌ها را برای لحظاتی فراموش کرده‌اند، بسرایند. اما اگر توده‌ها را برای همیشه فراموش

۱. دل به دل راه دارد.

۲. نام یکی از منظومه‌های مشهور پوشکین است.

سازیم در نظر آنها مرده خواهیم بود. سرد نیست کولیا؟»

«نه.»

لنین خندید و ادامه داد:

«و، از اینها گذشته، زندگی ما نیز، درست اکنون از ابتدای بسیار بدور است. این آلونک، تنهایی، مخفی کاری، تغییر قیافه، سنگ پلیس ترف... این برای مارکسیستهای متعصب (ارتدوکس) که سراسر کمپیتال خود را می شناسند، مثل دهقانی که حیاط خلوت خود را، دیگر لطیفه نیست. سوسیالیستهای انقلابی همیشه خود را رمانتیک، و ما سوسیال دمکراتها را، آدمهای مبتدلی می پندارند. این در ظاهر نظر باکونین نسبت به مارکس بود. اما حالا خوب به سوسیالیستهای انقلابی توجه کنید. رمانتیسیسم دهقانی آنها محو گشته و نابود شده است. دیگر از آن چیزی بجانمانده است. از نظر آنها دهقانان دیگر عوام الناس آرامش طلب و شکم گنده هستند. این حزب دهقانی به دهقانان زمین نمی دهد، اما ما، آدمهای مبتدل، می خواهیم زمین به دهقانان بدهیم. آنها قدرت حاکمه را می خواهند اما از آن می ترسند. اما ما، آدمهای مبتدل، از قدرت حاکمه هراسی نداریم. چرنف، وزیر طبقه دهقان، پس از من به جاسوسی متهم می شود و بدون دعوا و مرافعه از دولت استعفا می دهد و همچون یک بچه سربراه منتظر جریان امور قضایی دادگستری می گردد. آنها به چهره او تف می اندازند و او آن را از چهره پاک می کند و می گوید: (این شبنم بهشتی است.)، اما مامی رویم و مخفی می شویم و پشه ها نیشمان می زنند. کولیا، یکبار دیگر به آب بزنیم؟»

پمیلیانف گفت: «اما خواهش می کنم خیلی دور نروید.»

لنین و کولیا مجدداً توی آب لغزیدند و با شلاپ و شلوب کردن در آب قدری سرو صدا راه انداختند و بعد به ساحل خزیدند و لباس هایشان را پوشیدند.

پمیلیانف گفت: «برای رفتن به مدرسه خیلی زود است. باید برگردی خانه، مادرت می گفت.»

کولیا با اوقات تلخی گفت: «من هیچ کجا نخواهم رفت. همین جا می مانم.»

پمیلیانف به آرامی به او اعتراض کرد: «راجع به چی صحبت می کنی؟ تو باید تحصیل کنی.»

لنین از توی تاریکی گفت: «اما اینجابدون کولیا کارها رو بره نخواهد شد. بگذار بماند.»

بروید کتابهای درسی و تمریناتش را بیاورید، من به او درس می دهم موافقی، کولیا؟»

کولیا غرید: «بله،» و سعی کرد شادیش را بروز ندهد.

پمیلیانف زمزمه کرد: «شش... دو قایق حامل نفر جگران

به ساحل نزدیک می شدند. صدای زخمه گیتار کاملاً از نزدیک به گوش می رسید.

زینوویف زمزمه کرد: «مطمناً به ساحل نخواهند آمد.»

صدای مردی از یکی از قایقها می آمد که می خواند:

طفلك من، در بياران دست سوی سرخ گل مبر

سرخ گلها را در انتهای بهار بچینی.

اوائل بهار هنگام چیدن بنفشه هاست،

می دانی که زود، خیلی زود، خواهند پژمرد.

تابستان فرا خواهد آمد و تو بنفشه ها را می خواهی چید،

آه، اما زان پس بنچه ها خواهند پژمرد.

بر بيار بنفشه گذشته، اشکهای تلخ خواهی افشاند،

اما اشکهایت بياران را باز نمی گردانند...

دیگری، با صدایی مستانه، ناهماهنگ، از قایق دیگر هم نوایی کرد:

لبان تو سرخی شهد نوت فرنگی است،

گونه هایت چون سرخ گلهای «افتخار دی زون»

صدای جیغ لوند زنی به گوش رسید: «خفه شو، تو غیر قابل

تحملی»

صدایی مردانه از او حمایت کرد: «نخوان، ابله.»

قایق اول با صداهای تودماغی و بریده بریده پاسخ داد:

يك مدل «پاکین» اول ظاهر می شود،

بعد دامنهای رنگارنگ را می بینی،

بعد مثلاً بتون کف گونه ای در زیر آب،

و بعد، و بعد... این اوست!

قایق دوم هو هو کشتان پاسخ داد:

مادام کلونس! «بوریا» بت را بکن،

طفلك نمی تواند خودش را تکه دارد،

نگاه کن روی کف اطاق استخر راه انداخته است.

و غرشی از خنده پیچید:

عوامل آلمان، جاسوسهای آلمان،

آدمهای قیصر و بلهلم.

«این یکی راجع به ماست.» لنین زمزمه کرد و زیر جلگی

خندید.

قایقها از ساحل دور شدند.

سپیده مان، عطر لطیف دارد گلهای شب.

صدای کُر ناهماهنگ از میان دریاچه می آمد. بعد صداها

فرو مرد. شب، بار دیگر بیجان شد.

۱. میخائیل الکساندروویچ باکونین (۱۸۱۴-۷۶)، خرده بورژوازی انقلابی روس، اشراف زاده، ایدئولوگ آنارشسیسم، وی در فلسفه التقاط گرای بود. نظریات آنارشستی باکونین مورد انتقاد مارکس، انگلیس و لنین قرار گرفت.

جنگ ایران و ...

لیسم آمریکا بوده و هست.

ما در بخش نخست این مقاله (مندرج در "جهان" ۲۱) روشن کردیم محور سیاست امپریالیسم آمریکا در مورد این جنگ، کمک غیرمستقیم به ادامه جنگ فرمایشی و طولانی مدت بطوری که بالانس قدرت حفظ گردیده، یک طرف بر طرف مقابل غلبه نیافته و محدوده جنگ از مرز دو کشور خارج نشود بوده است. ما در همان مقاله مفصلاً چرایی این خواست امپریالیسم را توضیح دادیم و در اینجا از تکرار آن خودداری میکنیم. حال آنکه سیاست شوروی، درست برخلاف سیاست امپریالیسم آمریکا، از آغاز جنگ تا کنون، نبه ادامه جنگ بهر شکل، که قطع جنگ بوده است. زیرا تحلیل شوروی بر آن

بوده است که با ادامه جنگ، اولارزیم ایران و عراق یکدیگر را تضعیف مینمایند و دامنه وابستگی آنها به امپریالیسم فراهمتر میگردد، ثانیا نفوذ امپریالیسم بخصوص آمریکا به بهانه حفظ منافع دول غرب از طریق میلینتاریزه کردن آبهای خلیج و فروش هرچه بیشتر سلاحهای مدرن به کشورهای تحت سلطه منطقه، مثل رزیم سمودی و شیخ نشین ها، بیشتر و بیشتر میگردد و این خود تهدیدی بسریی موقعیت شوروی است. ثالثاً، بدلیل تخریب همه جانبه ناشی از جنگ و نابامانی هرچه بیشتر، لزوماً وابستگی اقتصادی و سیاسی دو کشور به امپریالیسم بیشتر خواهد شد. تمام اینها مفاویر با منافع شوروی است. پس بسادگی باید به این نتیجه رسید سیاستی که شوروی در پیش گرفته است نمیتواند مفاویر با منافع خود باشد.

در یک کلام، منافع اتحاد شوروی، نه سوسیالیسم جهانی، ایجاب نمیکرد است که در جنگ ایران و عراق، سیاستی خلاف سیاست امپریالیسم آمریکا داشته باشد و در عمل نیز چنین بوده است. اما این بدان معنا نیست که سیاست او عملاً به پایان جنگ کمک کرده باشد، چرا که کاملاً مطمحلت آمیز بوده است. در این میان، فروش اسلحه های مدرن به عراق از جانب شوروی بدلیل زمینهای که ارتش عراق دارد، بمراتب بیشتر بوده است. البته باید بخاطر داشت که دولت شوروی به دلیل سیاستهای اپورتونیستی و محافظه کارانه خود به تحلیل ماهیت طبقاتی جنگ، انگیزه های طرفین متخاصم در جنگ و افشای سیاستهای جنگ طلبانه و پاناسلامیستی جمهوری اسلامی که موجب ادامه این جنگ خانمانسوز شده است، نبر - داغنه است.

(دفتروچه آبی)

یمیلیانف با کینه ورزی شادمانه اظهار داشت: «اگر می دانستند شما اینجا هستید»

زینوویف، در حالیکه از خشم می لرزید گفت: «آه چه مبتذل چقدر مبتذل!»

«آری»، لنین باتیمی متشکرانه گفت «گونه هایی چون سرخ گلهای افتخار دی ژون»

آنها در سکوت به سوی آلونک بازگشتند. همه آنها، حتی کولیا، از زندگی مبتذل و خوش ظاهر آنها که نفس مست و هرزه خود را بر پناهگاه آرام آنها دمید، متأثر بودند. هر کدام راجع به آن باخود می اندیشید. زینوویف می اندیشید که روسیه کهن زنده است، آواز می خواند، و راجی می کند، از پرتو مهتاب می نوشد، اشعار هرزه می خواند، لطیفه های هرزه فریاد می کند، بسوداگری می پردازد و پروایی ندارد که انقلابیون تحت تعقیبند، مجبورند مخفی شوند. او همچنان اندیشید که همه این چنین اند مگر عده قلیلی از پروتروهای آگاه و آنها که در مرداب گسترده خرده بورژوازی به هرز رفته اند.

یمیلیانف می اندیشید که خوب است تفرجگران به خشکی نیابند در هر حال، هنگامی که فصل شکار آغاز گردد، خطر واقعی فرا خواهد آمد و سوردلف محتملاً در این زمینه راست می گفت.

کولیا هنوز نسبت به مهارت عالی لنین در شناختن صب به خرج می داد و به همین دلیل از آواز کوتاه سر نشینان قایق راجع به جاسوسان آلمان یستر احساس خشم می کرد. او احساس می کرد که لنین می بایست عمیقاً از آن آواز کوتاه روحش جریحه دار شده باشد و چنان برای لنین متأسف بود که می خواست بدین خاطر در تاریکی فریاد بکشد.

اما ذهن لنین به چیزهای کاملاً متفاوتی مشغول بود. او فکر می کرد که چه بخواهند و چه نخواهند مجبورند انقلابی برپا کنند و یک دولت سوسیالیستی بنا کنند و با همکاری همین مردم خرده پا که در قایق پاروئی آواز می خوانند و فریاد می کشند. او فکر می کرد که کسی نمی تواند مردم ویژه ای برای سوسیالیسم بسازد، باید درست همین مردم را از نو ساخت، با آنها کار کرد، چون اینجا کشور فاسقا آباد نیست، روسیه است. این کار آسان نخواهد بود، این کار مشکل خواهد بود، بطرز مخوفی مشکل است، بسیار مشکل تر از برپا کردن یک انقلاب، اما راه دیگری وجود ندارد. انسانهای آینده، همچون کولیا، رشد خواهند کرد - این کار بازی بچه گانه با آنها نخواهد بود، اما با این وجود، ساده تر خواهد بود. او بازویش را دور شانه کولیا انداخت و کولیا فکر کرد که لنین آنچه در ذهن او گذشته درک کرده و این امر قلب کولیا را در چنگ گرفت.

بقیه در شماره بعد



گردان زحمتکشان

ما از تبار جنگلیم
از قبیله سرخ
ستاره شکرکشان!
نشان سپیده صبح
بر شاخه های شکوهمند جنگل ،
چون گل میوه های سرخ

می تراود

طوفان صخره سینه هایم
بر فراز دشت
و کوه موجهای خروشان
بز دریای بیکران خلق
ما طلایه داران گردان زحمتیم
مشعل داران لشکر شمتکشان
در گبرودار

شهمگین شب

دشنه ایم بر قلب دشمنان
و مرحمیم بر شلاق خورده گرده های
بردگان زمان

و پینه های خونفشان برزگر
بر لبهایمان سرود رهائی
در سینه ها مان عشق
شور

و عاطفه

در بلندای اندیشه سرخمان
قله های افتخار برابری
در آغوشمان فریادهای تراکم قرون
و کینه

در نگاهمان

در سنگر سنگران رزممان
حماسه های پر غرور
و جاودان سرودمان
سرود رهائی

ما از تبار جنگلیم
از قبیله سرخ

۶۲/۱۲/۲۲ - استانبول

می خروشد و می جوشد،

دریای باستانی ی مردم،

شکر بار،

دریای باستانی ی

مردم چگونه تواند شد؟

"اسما عییل خوئی"

برای دانشجویان پیشگام

نسل خروش و خیزاب

نسل تو از کدام دریا نوشیده است
کاینگونه هر چه گمراهه ست را
پیشانه، بی هراس، می پوید،
می پیماید،

اما کم نمیشود؟

- این را می پرسیدم،

زیرا

میخواستم بدانم

در دریا

موج

کم چگونه تواند شد

*

داشتم، آن زمان،

که، بی گمان،

نسل تو از دوباره به خویش آمدن
آغازیده است؛

کاینگونه، بی امان،

دریا سرشت، سرکش و توفان گسار،
در اوج موج حادثه

بازیده است.

میدانم، این زمان،

که، بی گمان،

موجی ست نسل تو

که از بن دریای باستانی مردم

می نوشد

میدانم این و

می برسم از تاریخ

کسای گوهر همواره روان بودن!

بی موج نسل او،

یعنی،

بی نسل موج؛

نسل خروش و خیزاب

- نسل تو را می گویم-

که ردائی از توفیدن دارد

می پوشد،

و آشفشا بر جان جوانش

از خشم نیز رساتر،

شعر بلند فریاد

بخوان که پیش میرویم

در این زمان که صید و دام

بگو، که عاشقانه پیش میرویم

و در کرانه های دور،

بگو طلوع روشنی

نه دور،

ظهور میکند.

و دستهای هر چه ناتوان ما

دوباره مشت میشوند،

دوباره مهر میشوند،

به آخر کتاب شوم.

بخوان شروع میکنیم

بنای زندگی نو را

بر این کرانه غمین

بدان که آتشیم،

نهفته زیر خاک سرد.

بخوان که اوج میشویم

به روی خاک تلخ

که موج میشویم

به کوه و دشت.

بگو،

هر آنچه در توان ماست

به راه می نهیم

بدان که اوج می شویم.

به روی خاک سرد،

فروغ می شویم.

موشترال - کاغذادا

کدکهای مالی

به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

هموطن! نشریه "جهان" را برای خود و دوستان خود مشترک شوید.

شما میتوانید نشریات "کار"، "رهگای گد" و "جهان" را از طریق آدرس های زیر تهیه نمایید.

اتریش
ISV
IRANISCHER STUDENTENVERBAND
PF 370-1061
WIEN, AUSTRIA
۱۲۰ شیلینگ برای ۶ شماره
۲۳۰ شیلینگ برای ۱۲ شماره

آلمان غربی
POSTFACH 3653
7500 KARLSRUHE, W.GERMANY
۱۵ مارک برای ۶ شماره
۲۵ مارک برای ۱۲ شماره

آمریکا
JAHAN
P.O. BOX 540
N.Y., N.Y. 10185
U.S.A.
۸ دلار برای ۶ شماره
۱۵ دلار برای ۱۲ شماره

انگلستان
OIS
BM KAR
LONDON, WC IN3XX
ENGLAND
۵ پوند برای ۶ شماره
۹ پوند برای ۱۲ شماره

ایتالیا
M.C.P. 6329
ROMA PRATI
ITALI
۹۰۰۰ لیر برای ۶ شماره
۱۲۰۰۰ لیر برای ۱۲ شماره

بلژیک
E.I.
B.P. 8
1050 BRUXELLES 5
BELGIQUE
۵۰۰ فرانک برای ۶ شماره
۹۰۰ فرانک برای ۱۲ شماره

سوئد
ISS
BOX 50057
10405 STOCKHOLM
SWEDEN
۸۰ کرون برای ۶ شماره
۱۲۰ کرون برای ۱۲ شماره

فرانسه
A.C.P.
B.P. 54
75261 PARIS CEDEX 06
FRANCE
۲۰ فرانک برای ۶ شماره
۱۲۰ فرانک برای ۱۲ شماره

کانادا
ISF
P.O. BOX 101, STATION H
MONTREAL,
QUEBEC H3G2K5
CANADA
۱۰ دلار برای ۶ شماره
۱۸ دلار برای ۱۲ شماره

فرانسه - سعید سلطانپور ۹۳۰
بلژیک فرانک
ابوالفضل غزل ایاقی ۵۰۰
انگلستان پوند
رفیق اسکندر ۲۰
رفیق کتیرائی ۸
رفیق بیژن ۲۰
رفیق آهنگران ۱۲
لومومبا ۵ دلار
رفیق اسکندر ۲۰
بهن ۲ ۱
لنین ۱۲
ک - د همت ۲۰
دکتر اعظمی ۱۰
لنین ۴۰
آرش ۱۰
رفیق استالین ۱۵
لوش ۳
عبدی ۱۰
رفیق اسکندر ۱۰
احمدزاده ۲۲
رفیق استالین ۳۵
رفقای منچستر ۶۸
رادیو فدائی ۱۲۰
رفیق اسکندر ۲۵
میدلزبرو ۶۵
صمد - منچستر ۱۰
صمد بهرنگی ۴۲
رفقای استرالیا ۸۳
م - استرالیا ۲۰
نیوکاسل ۱۵
میدلزبرو ۱۶
نشریه کار ۲۵۰
لندن ۱۲۷
رفیق کبیر حمید اشرف ۳۰۰
پیشمرگ فدائی اقدسی ۱۰
رفیق استالین ۱۵
ت. ت ۱۸
سهراب ۱۰
بقیه کدهادر شماره بعد

آمریکا	دلار	کار
ن - ب	۲۰	شورا
هوستون - ۴	۴۰	رادیو فدائی
بوستن - پویان	۱۰۵	پیشمرگان فدائی
بوستن - دکتر نریمینا	۶۸	سجفا
بوستن - قصاب آزاد	۴۷	رفیق سعید سلطانپور
کار	۱۰۰	گلبرخی
آرلینگتون ۱۰۸	۱۸۰	صمدبهرنگی
آرلینگتون ۱۰۹	۱۴۰	رفیق کبیر - بیژن جزئی
نشست جنوب	۶۰۰	فدائی شهید - انور اعظمی
دالاس	۲۴۰	رشوند سرداری
دیترویت - رادیو صدای فدائی	۵۰	رفیق مارتیک
لافایت - م	۲۵۰	بامی استار
ساندیاگو - ج	۵۰	مهرنوش ابراهیمی
ساندیاگو - توماج	۷۰	کمیته های مخفی اعصاب
هوستون ۳	۵۰	فدائی
سبک کار خرده بورژوازی	۱۰۰	فرانسه فرانک
ج - ۹۱۴	۱۲۰	پاریس - سعید سلطانپور
سمینار شرق - سعید سلطانپور ۲۱۹/۸۰		پاریس - رفیق هادی
بتن روز	۷۰	رفقای پاریس
م - کلمبوس	۵۰	جزئی جنبش ۱۹
ش - کلمبوس	۲۵	فدائی خلق - رفیق توکل ، استراسبورگ
الف - کلمبوس	۱۷	امانتی شما رسید
کردهستان	۳۰	نعمت باشخور
سیاهکل	۱۲۰	لنین
رفیق بیژن جزئی	۸۰	پاریس - سعید سلطانپور
پویان	۵۰	
صفائی فراهانی	۱۰۰	
رفیق اسکندر	۷۰	

کدکهای مالی خود را نیز میتوانید به آدرس زیر نام شماره حساب

A. A. H.
739066 F
Credit Lyonnais
134 B d. Voltaire
75011 Paris, France

واریز نمایید و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به آدرس پستی ذیل ارسال نمایید.

A.C.P.
B.P. 54
75261 Paris, CEDEX 06 France

